

سرودنامه کلیسای ایران

۱

جاریست ز خالق برکات حمدش کنید ای مخلوقات
جیش سما حمدش کنید بر آب و ابن و روح تمجید
آمین

۲

۱- ای ساکنان این جهان ربه را سراپید هر زمان
خدمت کنید، حمدش دهید اندر حضورش شادمان
۲- ربه او بود دان بی گمان هم بی مدد خلاقمان
ما گله‌اش در حفظ او گیرد به آغل جمله مان
۳- بر درگهش می‌شو روان هم شکر و تعظیمش بخوان
عزت ده و حمدش نما لایق بود بهرش همان
۴- زیرا که نیک است ریمان هم رحمت او بیکران
پاینده مجدش پر دوام از حال و هم تا جاودان

۳

این سفره ز نعمت خدا رنگین است از رحمت او حیات ما تأمین است
در نام مقدس مسیح عیسی ممنون خداییم که سزایش این است

۱

سرودنامه کلیسای ایران

۴

۱- قدوس، قدوس، قدوس ای شاه قادر

بهر شکر نامت آمدیم با سرود

قدوس، قدوس، قدوس قادر بخشنده

حمد ترا شاید هر دم با درود

۲- قدوس، قدوس، قدوس نامت مجید است

محبتت پاک و فیضت بی انتهاست

تو از ازل بودی تا ابد خواهی بود

شکر و سپاس بر نام تو سزااست

۳- قدوس، قدوس، قدوس نورت درخشان

بر گنهکاران و گمراهان جهان

تو تنها قدوسی، جز تو قدوسی نیست

کامل و قادر و پاک و مهربان

۴- قدوس، قدوس، قدوس قادر مطلق

حمد به نامت خوانند موجودات جهان

قدوس، قدوس، قدوس تو پر از جلالی

تثلیث اقدس ذاتت کرد عیان

۲

ترا حمد و شکر و نیایش سزا
 بدارند جمیع خلائق مدام
 قوات سماوی ز کون و مکان
 سسرایند جلال ترا دائماً
 به قدوس و قدوس و قدوس‌ها
 بخوانندت لاهوتیان در سجود
 جلالت بود در جهان بیحدود
 همه انبیاء جهان بندهات
 نمایند ترا حمد و شکر و سپاس
 به حمد و درودت گشوده‌زبان
 جلالت ندارد به عالم حدود
 مکرم به خلق دو گیتی بود
 تسلی دهنده هم او جان‌نواز
 پدر را پسر هستی ای بی‌زوال
 شدی عاری از شوکت و فر و جاه
 همه پیروان را به دادی جلال
 شریک پدر در جلالی و جاه
 به ما بندگان یار و یاور تویی
 به هنگام سختی نگهدار ما
 نمودی جمیع جهان رستگار
 حیات نو و کامرانی بده
 هم از زمره قدسیان شمار
 برافراز ما را با علا مْهی
 بخوانیم نامت مبارک مدام
 نما حفظمان ای خدا از خطا
 تو احسان به ما کن ز رحمانیت
 به رحمت بده این جهان را نوید
 تو مگذار هرگز که گردم خجل

خدایا به نامت ستایش سزا
 آیا سرمدی آب ترا احترام
 گروه ملاتک و فرشتگان
 سسرافین و کروبین در سما
 فرشته گشوده زبان بر ثنا
 یهوه صباپوت و رب‌الجنود
 سما و زمین را تو دادی وجود
 رسولان پاکات پرستندهات
 سپاه شهیدان ابیض لباس
 کلیسای اقدس به کل جهان
 که هستی خدای پدر ای ودود
 که امنت وحید حقیقی بود
 به روح القدس معترف در نماز
 مسیحاتویی شاه صاحب جلال
 برای نجات جهان از گناه
 شکستی تو چون نیش موت زوال
 یمین خدا باشدت جایگاه
 به روز مکافات داور تویی
 از این رو خدایا بشو یار ما
 ز خون گرمی تو با ننگ و عار
 به ما هستی جاودانی بده
 خدایا نما قوم خود رستگار
 جهان را سراسر تو شاهنشهی
 به مدحت گشاییم لب، صبح و شام
 عنایات خود را بفر ما عطا
 الهی به الطاف ربانیت
 بجز در تو نبود جهان را امید
 خدایا چو بستم به مهر تو دل

۶

شو با ملائک هم نوا	۱- بیدار و آگه شو دلا
باشد همی حمد خدا	آن ها که دائم وردشان
جانم ز تو راحت فزا	۲- یارب تویی حافظ مرا
فیض نوین بخشا مرا	بهر ثنا و حمد تو
روح شود هادی مرا	۳- عیسی شفیع آرم ترا
تا گردم ایمن از خطا	کن قلب من مملو ز خود
من را تو باشی رهنما	۴- امروز هست اینم دعا
بهرر جلالت دائماً	تا جمله قواتم بود

۷

شویم متفق با دل و زبان	۱- هان ای مؤمنان گردآید الان
در قوت روح به حی سبحان	با هم بسراییم از صمیم جان
المرسل الابن با قلب حنان	به خدای آب رؤوف و رحمان
گو هللویا گو هللویا	وان معطی روح با دست منان
رسد به موقع بهر اسرائیل	۲- چون وعده حق به نسل خلیل
قول انبیاء و آیات تنزیل	تا یابد وقوع رسد به تکمیل
فرود آمدند از ربّ جلیل	خیل ملائک مع جبرئیل
گو هللویا گو هللویا	ستایش کنان با ورد و تهلیل

۸

- ۱- به نامت خدای عظیم
خدای قادر مطلق و حکیم
- ۲- قدرت تو بی انتهاست
خدایا تمام کارهایت زیباست
- ۳- از هر عیب تویی مبرا
دارای تمام صفات اعلی
- ۴- خدایا تویی مهربان
و دوست می داری همه اهل جهان
- ۵- خدایا هر روز و ساعت
به نامت بود احترام و حرمت
- خدای رحمان و کریم
ما حمد و ثنا می خوانیم
- خلقت تو ارض و سماست
تمجید ما تو را سزااست
- هیچ نقص نداری یا خطا
کامل و قدوسی تنها
- رحیم و کثیر الاحسان
سپاس گزاریم بی پایان
- از هر طایفه و ملت
هم مجد و جلال و عزت

۹

- ۱- نامت مجید است ای خدا
فیضت عیان در قلب ما
- ۲- از لطف و از مهر و وفا
اندر دهان بچه ها
- ۳- چون بر سما کردم نگه
گفتم که انسان تبه
- ۴- بردی تو او را بر فلک
لیکن بدادی یک به یک
- اندر زمین و در سما
هم قدرتت در آسمان (۲)
- خود کرده ای قوت بنا
هم بر زبان کودکان (۲)
- بر اختر و ناهید و مه
باشد چه اندر این جهان (۲)
- در رتبه کمتر از ملک
تاج جلالش رایگان (۲)

از فضل و رحمت آمد بر زمین	۱- منجی امین از عرش برین
تا از صلیبش بهر مؤمنین	مُنقاداللاب پوشیده ماء و طین
مطمئن سازد هر قلب حزین	فراهم آرد نجاتی چنین
گو هللویا گو هللویا	قلب مبرورم الی العالمین
کسی نکرده چنین مرحمت	۲- اسم شریفش بود محبت
تا که رساند مژده رحمت	بهر فقرا ترک تاج و تخت
دل شد مستغرق در بحر نعمت	به جمله خلق از رب عزت
گو هللویا گو هللویا	ای جان فدای چنین مکرمت
این دنیای ماست چون پر کاهی	۳- در بین کرات لایتناهی
اما تو بنگر فضل الهی	ما چون ذراتی برآنیم راهی
کرد آشکار عدل خدایی	در این تنگنا کرده همراهی
گو هللویا گو هللویا	نمود نجات داده رهایی

بی تبدیل دوست با وفا	۱- چه نیک است حق مسجود ما
چون قدرتش بی منتها	محبتش بس عظیم است
که روحش هادیمان بود	۲- عیسی هست اول و آخر
به آینده هم معتمد	گذشته را بس شاکریم

۱۲

- ۱- باشد پناه ما خدا
گر این زمین جنبد ز جا
ترسان نه‌ایم از موج‌ها
- ۲- نه‌ری بود صاف و روان
شهر خدایی شادمان
ز آن رو که خلاق جهان
- ۳- آن را خدا یاری کند
اقوام عالم از حسد
صوتش چو آید می‌شود
- ۴- گوید کلام او چنین:
ساکن نماید جنگ و کین
این ربّ یعقوب است و هین
- نصرت بود او بهر ما
لرزد به دریا کوه‌ها
اندر سلامت می‌زییم
کز شعبه‌های نیک آن
جنبش نخواهد خورد هان
در آن همی باشد مقیم
وقتی سپیده بر دمد
با هم نمایند ار مدد
دنیا‌گدازان مثل سیم
کآخر خداوند مبین
نیزه کمان بشکسته بین
اندر پناهش شو مقیم

۱۳

- ۱- ای چشمه جود ای پدر
ای مجد و تسبیحت سزا
- ۲- مقصود عدالت شد عیان
جای تو گذشته برقرار
- ۳- خود کرده‌ای کشف از عطا
از آن محبت ای پدر
- ۴- ای خالق ما ای خدا
فیض تو باشد جاودان
- نامت سپر در هر خطر
وی شکر و حمدت مستقر
بر ما ز عیسی در جهان
در هیکل روحانیان
بر بندگان پر خطا
گویم تو را هر دم ثنا
وی رحمتت بی‌منتها
اندر زمین و در سما

۱۴

۱- به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده دستگیر کریم خطا بخش پوزش پذیر

بندگردان

آدیم زمین سفره عام اوست براین خان یغما، چه دشمن چه دوست
مر او را رسد کبریا و منی که ملکش قدیم است و ذاتش غنی

۲- بشر ماوراء جلالش نیافت بصر منتهای کمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه بر ذیل وصفش رسد دست فهم

بندگردان

۳- به پای طلب ره بد آنجا بری وز آنجا به بال محبت پری
به درد یقین پرده‌های خیال نماند سرا پرده الا جلال

بندگردان

۱۵

۱- صفحه پهناور کون و مکان آن فضای نیلگون آسمان
وان فروغ پرشکوه اختران قدرت خالق کند هر دم بیان
آفتاب در گردش منظومه‌اش می‌نمایاند جلال صانعش

نور عالم تاب او حاکی بود از بزرگی و مقام خالقش
۲- شب چوسایه افکند بر این جهان ماه همی آید به سوی آسمان

گو حکایت می‌کند با خاکیان ز آفرینش و ز اسرار نهان
انجم و خورشید و مه اندر سما جملگی با حمد و تسبیح و ثنا

می‌کنند بر مشرق و مغرب ندا نیست دستی برتر از دست خدا

سرودنامه کلیسای ایران

۱۶

۱- سپاس باد تو را فرزند مه‌رت مسیح عیسی که جان داد در راه امت

بندگان

هللویا باد عزت! هللویا آمین! هللویا باد حرمت! نو ما را آفرین.

۲- سپاس و تمجید از آن محبت ظاهر کرد مسیح را که بزود ظلمت

بندگان

۳- منجی ما عیسی کشیده زحمت برده از ما عصیان شد رفع خجالت

بندگان

۴- عیسی به خورش ما را از ذلت خرید و رهبر شد از راه شفقت

بندگان

۵- مسیحا بنما دل پر از شوق! هر جا افروخته به آتش حبت

بندگان

۱۷

۱- از بهر تسبیح حق ما در اینجا
یاد آر به هر جایی باشد ترا ملجایی

۲- باران رحمتش بینم که ریزان است
ظلمت گریزانست چو نورش درخشانست

۳- برنام قدوسش خوانیم ثنا هر دم
آییم به درگاهش شویم نثار راهش

در حمد و شکر وی باش به هر حال
کز بهر او ارزدهی جان با مال
وز فیض خلاق ما رزق فراوان
بوده او از ازل و باشد جاودان
گردیم همه خلق عالم هم‌آواز
این جان که او به ما داد دهیم بدو باز

۱- مسیحا ای فروغ ملک هستی مصور از تو این بالا و پستی
ز فضلت جرم خاکی یافت تمکین فلک شد از کواکب گوهر آگین

بندگان

مسیح ای نور عالم مسیح ای فخر آدم
۲- نسیمت درد هر دل را دوا کرد به الطاف خدایی آشنا کرد
نبودیم از نبودت فیض دائم به هستیمان قیامت کرد قائم

بندگان

۳- چو ما را خوانده‌ای اندر محبت به ما تعلیم دادی سر وحدت
به روح القدس قلب ما برافروز ره صلح و وفاداری بیاموز

بندگان

۴- به نزدیک تو تا باشیم محبوب ز نور خویش مان مگذار محجوب
فرو شوی از دل ما هر جهالت قوی گردان در ایمان و عدالت

بندگان

۵- ز فیضت دم به دم تا زنده باشیم تو در ما، ما به تو پاینده باشیم
همیشه متحد باشیم در جمع چو پروانه به گرد نور آن شمع

بندگان

- ۱- ای مسیحا شاهم تویی شبان نیک خواهم تویی
راستی تو راهم تویی
ای نور هر وادی ز تو شادی و آزادی ز تو
- ۲- دل غرق سودای تو باد پیوسته مأوای تو باد
در گوش و غوغای تو باد
ای نور هر وادی ز تو شادی و آزادی ز تو
- ۳- ای هادی راه صفا وی دولت بی‌منتها
ما را تو هستی ملتجا
ای نور هر وادی ز تو شادی و آزادی ز تو
- ۴- تا راند فرمانت قلم معدوم شود رسم ستم
هان تا بگویم دم‌به‌دم
ای نور هر وادی ز تو شادی و آزادی ز تو

- ۱- زمین ای خداوند از آن توست که جوید به کوه خداوند راه؟
۲- کسی کاو همیشه بود پاک دست به بیهوده ندهد روان و خرد
۳- هر آن کس به سوی خدا ره رود آیا جمله درها و دروازه‌ها
۴- گشوده بمانید هر ماه و سال که باشد چنین شاه فرخ سریر؟
تمام بناها ز بنیان توست که یابد به نزدیک قدوس جاه؟
کسی را که روح و دلی صاف هست سخن راست گوید قسم نی خورد
عدالت ببیند مبارک شود برافراز سرهای خود بر سما
که داخل شود پادشاه جلال خدای محبت خدای قدیر

۱- خدایا ز جان می ستایم تو را
بزرگی تو بینم از آسمان
همیشه به هر جای خوانم تو را
ز خورشید و ماه و هم از اختران

بندگردان

برای عطایای بی حد تو
کنم با دل و جان همی حمد تو
۲- به کوه و به صحرا نظر افکنم
به جز نام تو دیگری نشنوم
چو باران و برفت ببارد همی
نخواهم شد از شکر غافل دمی

بندگردان

۳- هوای لطیف و درختان سبز
چو مرغان زیبا به آواز نغز
تو را شکر از بهر یاران ما
به ویژه مسیح گامدی از سما

بندگردان

۱- ستایش به نام خدا خالق موجودات
شادی کنان، با یکدیگر مؤمنان
۲- ستایش به نام خدا نیکو پروردگار
از کرامت، تمام خواهش هایت
۳- ستایش به نام خدا سرچشمه قوت
شگفت آور، بود رحمت دادگر
۴- ستایش به نام خدا از دل و جان کنید
با هم آمین سرایند همه زمین

ای جان پرستش کن خدارا چون او هست نجات
نمایید با او مناجات
حیات به تو بخشیده باشد تو را نگهدار
بر آورده است آشکار
نیکویی می کند هم رحمت و هم محبت
به تو گر کند رفاقت
ای تمامی موجودات او را سپاس خوانید
با شادی او را سـرایید

۲۳

۱- سالم ز هفته رستیم	کرده خدا حمایت
دائِم در انتظاریم	از بهر فیض و رحمت
به‌به چه روز نیکوست	این روز با کرامت
۲- خواهیم ز اسم منجی	توفیق بی‌نهایت
تا برطرف نماید	از ما قصور و خجلت
وز هم و غم دنیا	فارغ شویم و راحت
۳- بر درگه تو آییم	بهر ثنا و شکر
کآثار کبریائیست	ظاهر شود به ذکر
ما را ز فکر دنیا	راحت‌نما ز مهرت
۴- یارب صدای انجیل	بس دلربا و نیکوست
آهنگ دلنوازش	نادی به دشمن و دوست
ذکر محبت حق	بس جاذبست و دلجوست
۵- یارب به ما فزون کن	توفیق علم و حکمت
تاگیرد از دل و جان	دائِم غم و شکایت
همواره با تو باشیم	بیاییم از تو راحت

۲۴

۱- بیای گلبانگ کشیم	خوانیم حق را سرود
چون او بود ربّ عظیم	هم صانع موجود
۲- خلاق لجه‌هاست	دریا محدود فرمود
بحر محیط او آفرید	خشکی از او موجود
۳- شو نزد تخت وی	او را نما سجود
ما جمله معدوم او به ما	هستی عطا فرمود
۴- صوتش ز گوش جان	بشنو تو در شهود
شو برگزیده بنده‌اش	هم عابد معبود

۲۵

ای روز با صفا	۱- ای روز شادمانی
رخشان چو خور به ما	ای دافع غم و درد
راکع به پیش تخت	در تو غنی و مسکین
بر منجی و خدا	قدوس قدوس می خوانند
فیض آید از سما	۲- امروز به گیتی از مهر
انجیل کند ندا	بر اهل عالم اکنون
حق را شود پسر	هر کس پذیرد عیسی
چون تشنه‌ای بیا	آب حیات روانست
این روز نیک ما	۳- توفیق تو فزاید
از رنج و سختی‌ها	راحت نموده ما را
بر آب و هم بر این	در قدرت روح قدس
بر منجی و خدا	سجده کند کلیسا

۲۶

راهم تاریک است با من بمان	۱- بمان با من یارب مهربان
ای دوست بی‌کسان با من بمان	چون دور شوند یاران و یاوران
فانی شود لذات این جهان	۲- این زندگی رسد زود به پایان
ای لایتغیر با من بمان	تو امروز و فردا هستی همان
جز تو نیست کس که دور کند شیطان	۳- به تو محتاجم هر روز و هر آن
در غم و در شادی با من بمان	کیست مثل تو که باشد پشتیبان؟
در وقت غم مرا کند شادان	۴- در تاریکی، صلیب تست تابان
در موت و در حیات با من بمان	رهبر هستی به سوی آسمان

- ۱- خدایا جاودان و لایزال
به هر جا حاضری در دیده نایی
- ۲- وحید لایموت و حکمت محض
ز دامان جلال دست کوتاه
- ۳- قدیم و قادر و بیوسسته پیروز
بدون وقفه در کاری تو دائم
- ۴- نه در قید مکانی و نی زمانی
به قدرت می کنی میل خود اجرا
- ۵- خدایا عدل تو چون کوه برجاست
گر از سوی تو ابری تیره و تار
- ۶- تویی اصل حیات و زندگانی
درخت عمر ما خشکد ز ریشه
- ۷- تویی صاحب جلال و منبع نور
جلال روی تو از ما نهان است
- ۸- به طور ساده‌ای در شخص عیسی
اگر با سادگی نزدش بمانیم
- جمال مطلق و بی‌مثالی
سراسر ذات پاکت روشنایی
اطاعت از تو شد بر ما همه فرض
به کُنه ذات تو کی فکر ما راه؟
سزاوار پرستش در شب و روز
ولی چون نور آرام و ملایم
نه محتاج کمک از این و آنی
به هر عصری به یک نحوی به دنیا
متین و محکم و زیبا و بالاست
ببارد هم، محبت آورد بار
تو باقی غیر تو هر چیز فانی
ولیکن تو همان هستی همیشه
ولی ما جمله از روی تو مهجور
ز نور خیره‌ای کز تو عیان است
درخشیدی خداونداه به دنیا
به تدریج ای پدر سرت بدانیم

۲۸

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ۱- چون شمعون کرد عیسی را زیارت | شنیدندش که می گفت این عبارت |
| که الهی رخصتم ده باز خوانم | که در این عالم فانی نمانم |
| ۲- به پایان در رسانم بندگی را | کنون بدرود خواهم زندگی را |
| به حسب وعده ای کز تو شنیدم | مسیحت را به چشم خویش دیدم |
| ۳- چو شد این منظر زیبا مجسم | نجات قوم ها آمد مسلم |
| مرا شد دیدگان روشن ز رویش | دماغ جان معطر شد ز کویش |
| ۴- چو نور آفتاب عالم به یار است | ز امت ها حجاب از پیش برخاست |
| به من معلوم شد از فیض دیدار | جلال قوم تو آمد پدیدار |

۲۹

- | | |
|-------------------------|----------------------|
| ۱- هل تا جهان شادان شود | رَبِّش سلطان شود |
| منزلگهش قلب بشر | (عرش سرایان شود) ۳ |
| ۲- بر خاکیان مزده دهید | منجی رحمان بود |
| طوفان و بحر و کوه و دشت | (همی شادان بود) ۳ |
| ۳- بیخ گنه خشکیده شد | خارش بریده شد |
| حق رحمتش جاری کند | (هرجا لعن دیده شد) ۳ |
| ۴- نظم جهان از او بود | هم او رحمان بود |
| خلقش ثناخوان کاین همه | (عدل از سبحان بود) ۳ |

۳۰

- | | |
|---|--|
| شادی کنید ای مؤمنان
حمدش کنید ورد زبان
شد آشکار اندر جهان
روشن زمین و آسمان
بنمایید از دل و جان
منجی عالم شد عیان
کز دیده‌ها بودی نهان
شد خلق گمره را شبان | ۱- آمد مسیح اندر جهان
تسبیح و تقدیسش دهید
۲- پور خدای بی‌مکان
از نور روی خود نمود
۳- شادی و وجد ای کودکان
امروز اندر بیت‌لحم
۴- اینک خدای بی‌مکان
اندر لباس بندگی |
|---|--|

۳۱

- | | |
|--|---|
| گل‌ه‌ها را پاسبان
با جلال از آسمان
گفت ایشان را سروش
سوی من دارید گوش
گشت مولود این زمان
این است او را نشان
آشکارا نی نهان
کرد در آخور مکان
آمدند از آسمان
حمد کردند بیان
زمین پر از رضا
هست بر ارض و سما | ۱- در شب تیره شبانان
شد فرشته نازل آن‌گاه
۲- درعجب گشتند و ترسان
مژده آوردستم این‌دم
۳- آن‌که اندر شهر داود
منجی عالم مسیحا
۴- کان سماوی طفل زیبا
با قماطی بس محقر
۵- پس گروهی از ملائک
با سرود و با ترنم
۶- هست در بالا جلال حق
صلح و آرامش ز یزدان |
|--|---|

۱- دوستان وقت سرور و طرب و شادی ما است
چون که میلاد مسیح موسم آزادی ما است
بسرایید در این عید بگویند تبریک
که مسیح نور جهان منجی و هم هادی ما است

بندگردان

موقع شکر و هم شادی است مژده این عید آزادی است

۲- ای خوش آن دم که شبانان همه خواندند تسبیح
مژده دادند که تولد شده عیسی مسیح
خاک راه قدمش، با مژگان باید رفت
نام نیکش به زبان بر دگران باید گفت

بندگردان

۳- منجی کل بشر از فلک علیین
بهر عصیان و گناهان همه خلق زمین
متولد شده تا آن که همه عالم را
برهاند ز گنه نسل بنی آدم را

بندگردان

۳۳

انوار شاه موعود	۱- بشنو هاتف سراید
با رحمت آمد فرود	تاییده سوی عالم
با صوت و حمد و درود	ای مؤمنین برخیزید
در بیت لحم مسیح مولود) ۲	(با عرشیان گوید شد
کز نزد ربّ جلیل	۲- ای عاصیان بشارت
آورد این مژده جبرئیل	با جمله ملائک
عیسای عمانوئیل	در جسم خاکی آمد
حق را نماید تجلیل) ۲	(خواست زیستن چون ماباما
حمد بر روح عدالت	۳- سراید ای مؤمنین
از ظلمت جهالت	کو ما را کرده آزاد
از عزت و جلالت	خود را محروم کرد عیسی
برهانند از ضلالت) ۲	(تا ما گم گشتگان را

۳۴

از عرش برین و ز نزد پدر	۱- امروز مسیح منجی بشر
گوید همه آن نخبه پسر	آمد به زمین با فتح و ظفر
منجی امم هم حافظ دین	فرزند خداست عیسی به یقین
در زیر گنه با رنج و آلم	۲- چون بوده جهان در محنت و غم
تا فدیة شود از راه کرم	آمد به زمین منجی امم
از خلق جداست عیسی به یقین	بخشیده حیات آن محیی دین
در جسم مسیح آمد به جهان	۳- نور ازلی گردیده عیان
ره را بنمود بر این برهگان	پس شد گله را حامی و شبان
زین خلق جداست آن محور دین	فرزند خداست عیسی به یقین

۳۵

۱- از شرق مائیم پادشاهان چشم دوخته به سوی آسمان

دشت و کوه و دره طی کرده آمده ایم الان

بندگان

ای نور دلربای ما تویی رهنمای ما

دائم رخشان نورخود را مشو تو از ما نهان

۲- من تقدیمت می کنم هان این طلای تاج شاهان

تا که سلطنت تو را تا ابد ببند جهان

بندگان

۳- من کُندر آورده ام حال بهر شاه ذوالجلال

او مظهر حق مسیح موعود باشد بی زوال

بندگان

۴- مَر من شاهد نیکوست طعمش تلخ و خودش بد بوست

ز آنکه این مولود زائل کند غم و درد از جهان

بندگان

۵- نام او را حمد و ثنا می خوانند در ارض و سما

هللویا هلولویا، ملائکند گویان

بندگان

۱- گرد آید ایمانداران شادان و فیروز گرد آید، گرد آید، در بیت لحم
شاه ملائک گشته مولود امروز

بندگان

آید او را پرستیم، آید او را پرستیم آید او را پرستیم مسیح عیسی
۲- ای جمله ملائک با شادی سراپید ای کل کائنات تسبیح بخوانید
خدا را مجد باد در اعلی علیین

بندگان

۳- خدا از خدا، نور از نور رَجِم باکره را نداشت مکروه
خدای حقیقی، مولود نه مخلوق

بندگان

۴- آری خداوندا عزیزت می داریم ای عیسی ما به تو سجده می آریم
کلمة الله اینک شد مجسم

بندگان

۱- تصمیم گرفتم در پی اش روم (۳)
۲- گرچه در پی اش نرود کسی (۳)
۳- پشت بر جهان و رویم بر صلیب (۳)
در پی عیسی هر روزه
در پی اش روم هر روزه
در پی عیسی هر روزه

۱- ای بیت لحم از قدر تو کاهیده کوچکیت

سکوت آسمان تو محو کرده زندگیت

لیکن در تو رخشانست نور هر دو عالم

امید عمر ما همه پیدا در تاریکیت

۲- ز آنکه مسیحا شاه ما اکنون مولود گردید

آن نور و آن مظهر حق اکنون بر ما رسید

شادی و وجد بنماید ای مؤمنان از دل

مژده صلح به خلق دهید خدا را حمد کنید

۳- بر مؤمنان بادا نوید که نور حق عیسی

بهر گنهکاران آمد بنماید جان فدا

ای عاصیان بگشایید قلب پر از خطا

تا دوست گمراهان آید در آنجا گیرد جا

۴- جلوه حق ای مسیحا در قلبم جای گیر

لطفت عیان گردان به من دورم کن از شریر

هر چند قلبم ناپاک است بیا بیا بیا!

با نور پاک خود گردان این قلبم را منیر

۱- چون برای ما آمدی از بالا تَرک کردی جلال خدا
در آخوری خوابانیده شدی دیگر جا ندادند تو را

بندگردان

به قلبم بیبا ای عیسی جا هست در قلبم برایت
ای عیسی به قلب من بیبا جا هست در قلبم برایت

۲- فرشتگان سرودند در آسمان که تو پادشاه می‌باشی
اما راضی بودی به جهان بیبایی به‌طور افتادگی

بندگردان

۳- دارند سوراخ‌ها در زمین روباهان مرغان هوا آشیان
اما تو ای عیسی نداشتی هیچ‌جا چون ساکن شدی در جهان

بندگردان

۴- وقتی آمدی تا رها بکنی مردم را از همه گناه
ترا داشتند نفرت و کردند اذیت آخر گشتندت ای عیسی

بندگردان

۵- اما چون از بالا می‌آیی ای عیسی در جلال عظیم خدا
مرا ای خداوند نزد خود خواهی خواند خواهی گفت نزد من هست جا

و قلبم شادمان می‌گردد چون می‌آیی می‌خوانی مرا
قلب من چقدر شادمان می‌گردد چون می‌آیی می‌خوانی مرا

۴۰

- ۱- یک شبی بود شب سعدو از این مُلکت دور
مژده آمد به شبانان که خداوند ودود
- ۲- جمله با شوق دویدند بدانسو به شتاب
به تواضع همه خم گشته و بردند سجود
- ۳- با ملائک به ستایش همه خواندند سرود
به مکانی همه دیوار و زمینش نمناک
- ۴- آخورش خوابگه و بالش او بود زمین
آنکه او بهر گناهان جهان زحمت دید
- ۵- هر دم احسان خداوندی او تازه کنیم
او پناه است چو ما را نهراسیم دگر
- اختران نورفشان بودی و مه بُد پرنور
آمد از ساحت قدسی و ز رخ پرده گشود
پادشه خفته بدیدند در آخور در خواب
همه تسبیح کنان در خور فیاض وجود
نزد آن منجی کل شاه جهان منبع جود
به حصارى که شد از پای بهایم پر خاک
بهر آزادی ما شد به زمین جای گزین
برسیه نامۀ هریک رقم عفو کشید
رحمتش را به همه ملک پر آوازه کنیم
غیر او پادشهی را نشناسیم دگر

۴۱

- ۱- نازل شد عیسی با جلال خدا
در آخوری پست مسیحا مولود گشت
- منجی آمد جهان هادی گمراهان
با اشک و آه و زجر عمرش بگذشت

بندگردان

- آه دوستش دارم، او را ستایم
خالق عظیم منجی ام گردید
- اوست راه و نورم در وجودم
پری خدا در او بینید

- ۲- شاه سماوی ترک کرد تخت و تاجش
نور خدایی بخشید روشنایی
- ظاهر گشت او به ما در جسم انسانها
جهان را داد از ظلمت رهایی

بندگردان

- ۳- منجی ام عیسی بهر من شد فدا
با فیضی عظیم آن خدای رحیم
- خالق این جهان طرد شد از مردمان
با خون خود کرد از بند آزادم

بندگردان

۴۲

۱- خدای عظیم بهر ما خاکیان نمود نقشه‌اش را عیان
ز بهر نجات جمیع ملل فرزندش را داد به جهان

بندگردان

جلال بر تو باد سرودند ملائک آرامی و صلح بر زمین
رضامندی در بین آدمیان ره و مقصد مؤمنین (۲)

۲- مژده تولد منجی ما بشارت به ارض و سما
پیام خوشی عظیم خدا تسلی دل‌های ما

بندگردان

۳- تمامی خلقت در اندوه و آه در طلب رهایی‌اند
شبان و مجوسیان و شمعون پیر پی نور سماوی‌اند

بندگردان

۴۳

۱- امشب چه فرخنده شبی قدوس و رخشنده شبی
طفلی به پیش مادری خفته است اندر آخوری

صلح و صفا از اوست مهر و وفا از اوست

۲- امشب چه فرخنده شبی قدوس و رخشنده شبی
دیده شبانان این زمان فوج ملک آوازه خوان

اینک عید میلاد خدا را جلال باد

۳- امشب چه فرخنده شبی قدوس و رخشنده شبی
آورده‌ای با خود کنون فیض و خوشی از حد فزون

باشی رهاننده جاوید و پاینده

۴۴

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مژده عیسی به دنیا آمد | ۱- مژده عیسی به دنیا آمد |
| اینک خدا با ما بُود | اینک خدا با ما بُود |
| ۲- در شهر داود مسیحا را | ۲- در شهر داود مسیحا را |
| بین چگونه تولد شده | بین چگونه تولد شده |
| ۳- طفلی در قنذاق پیچیده بین | ۳- طفلی در قنذاق پیچیده بین |
| نور عالم هویدا شده | نور عالم هویدا شده |
| ۴- این روز خوش از ایزد بُود | ۴- این روز خوش از ایزد بُود |
| او وعده داد و کرده وفا | او وعده داد و کرده وفا |
| ۵- خدا را در سما، بر زمین | ۵- خدا را در سما، بر زمین |
| در میان ما رضامندی | در میان ما رضامندی |

۴۵

- | | |
|---------------------|----------------------|
| ۱- یک شب مقدس | آرام و نـــــــورانی |
| مادر و طفل در مکانی | طفلش نظیف و راحت |
| در خواب آسمانی | در خواب آسمانی |
| ۲- یک شب مقدس | با حیرت شبانان |
| نزول اجلال از آسمان | ملائک، هلالویا خوان |
| مسیح تولد یافت | در عالم انسانی |
| ۳- یک شب مقدس | با نور خدایی |
| کز صورت مبارکت | بر کاهنان بتابی |
| عیسی تولد شد | بر فیض رحمانی |

- ۱- عیسی ناراحت روی خاک شد مولود
چون جای راحتی از بهرش نبود
اخترها می کردند به رویش نگاه
چون جسم لطیفش خوابیده روی گاه
- ۲- صدای گلّه برخیزانند از خواب
هر طفل دیگر لیک عیسی نیست بی تاب
شبان نیکو گوشم برنای تو است
من دوستت می دارم این دل جای تو است

- ۱- ماه و خورشید و کواکب همه آرام آرام
بی صدا کوه و در و دشت پر از نور کنند
گل زیبا به جهان هیچ نه بگشاید کام
رنگ و بویش همه جا داروی رنجور کنند
- ۲- چون خدا خواست تکلم کند او با دنیا
اندر آرامش شب گشت تولد عیسی
شد گرفتار و به هنگام دفاع هیچ نگفت
بی صدا رفت به سوی تپه جلتا

- ۱- شاه کون و مکان بر زمین آمده
هادی و منجی هالکین آمده
ابن حق بهر ماهما مجسم شده
فدیه بهر ضلال مبین آمده
۲- سینه از مهر او طور سینا شده
سور عیش از ثری تا ثریا شده
زانکه امروز مولود عیسی شده
آفتاب عدالت قرین آمده
۳- وعده بنمود با ما خدای پدر
تا نجاتی فرستد به کل بشر
ریشه یسی آورده اکنون ثمر
تخت داود را هان مکین آمده
۴- آن مجوسی که آمد از مشرق زمین
تا پرستش کند شاه گردون نشین
سجده کردش به گفت ای خدای مبین
شبهه از دل برفت و یقین آمده
۵- گشته مولود از مریم آن طفل پاک
شکر گویم شد مار عصیان هلاک
شادمان می سراییم از کس چه باک
منجی از بهر ما بر زمین آمده

۱- در آن شب مقدس و فروزان
تشنگان عالم در انتظارش
منجی من مولود گشت در این جهان
تا او ظاهر شود در جلالش
کلمه جسم گردید و آشکار شد
نوری عظیم بر ما طلوع نمود

بندگردان

تمجید کنید سرودها بسرایید (اندر حضور آن مولود زانو زنید) (۲)

۲- حکم مسیح محبت حقیقی است
در قوت نام مسیح شود دور
انجیل او مژده سلامتی است
غم و اندوه و آنگه بخشد سرور
سرودهای شادمانی نعمت اوست
همه از رحمت و فیض خداست

بندگردان

۳- چیزهای کهنه اینک در گذشته
معنی و عطر زندگی در عیساست
با لطف او همه چیز تازه شده
او محور خوشبختی شماست
در او باشد جواب هر تقاضا
چون اوست یگانه فرزند خدا

بندگردان

(عیسی را دوست دارم) (۳) چون که مرا دوست داشت

(او مرا دوست دارد) (۳) من هم دوستش دارم

- ۱- مسیح آمد به این عالم بشد او همچو ما انسان
که تا دوش خود گیرد (ز ما هر رنج و هر عصیان) ۲
- ۲- مَلک درعرش با شادی همه با نغمه می گویند
مبارک باد این مولود (برای عالم انسان) ۲
- ۳- طریق حق اگر جویی بخوان انجیل اقدس را
ز هر آیات آن یابی (حیات تازه با ایمان) ۲
- ۴- مسیح گفتا در این عالم شبان نیک من هستم
شدم حاضر فدا سازم (برای گوسفندان جان) ۲
- ۵- هزاران شکر واجب شد به لطف خالق یزدان
که او بخشیده بر یاران (محبت های بی پایان) ۲

اگر عیسی هزاران بار دیگر	به دنیا زندگانی گیرد از سر
کند روشن ز نو دنیای ما را	شفا بخشد همه دردهای ما را
بخود خواند همه زحمت کشان را	ببخشد زندگانی، مردگان را
نمایاند به انسان راه چاره	شود مصلوب و برخیزد دوباره
ولی در قلب ما وارد نگردد	سراسر جمله کارش هیچ ارزد

فرشـتگان نـورانی	۱- در شب تار و ظلمانی
شاد باشید، شاد باشید	ظاهر شدند بر شبانان
ظاهر شد بر عالمیان	زیرا که منجی جهان
در آخوری او خوابیده	۲- در قنـداقه‌ای پیچیده
شاد باشید، شاد باشید	به دیدنش بشتابید
آمده اکنون به جهان	چون منجی عالمیان
آمده اکنون به جهان	۳- مسیح عیسی از آسمان
شاد باشید، شاد باشید	زانو زنید حمدش کنید
تا ابد او خدا باد	نام خدا را جلال باد

۱- بخواب ای کودک زیبا، تو نور ایزد یکتا، درخشیدی در این دنیا	روشن نمادل‌ها
روشن نمادل‌ها	۲- بخواب ای کودک زیبا، اگرچه آخورت مأوا، پرستندت فرشته‌ها
تواضع کن عطا	تواضع کن عطا
۳- بخواب ای کودک زیبا، چه شیرین می‌کنی برما، تبسم‌های پر معنا	شادی عطا فرما
شادی عطا فرما	۴- بخواب ای کودک زیبا، در آرامش کنون زیرا، تو خواهی دیدزحمت‌ها
ای نور هر وادی ز تو	شادی و آزادی ز تو

بودند دختران فراوان به شهرها
زیبا و با کمال همه شهره در جهان
لکن به ناصره بدرخشید جبرئیل
بر ساده دختری که نَبُد پیش از او نشان
روی زمین قصور مجلل زیاد بود
لکن خدا به آخری آمد از آسمان
بودند عالمان و مشایخ در انتظار
لکن رسیده مژده به یک عده‌ای شبان
آماده بود افسر شاهی و لیک او
بر سر نهاد افسر خاری و داد جان
راه خدا سوای همه راه‌های ماست
خرم هرآن کسی که پسندید این از آن

جهان آشفته و درهم، پریشان بود و پر غوغا
نه امنیت، نه آرامش، خوشی‌ها رفته از دل‌ها
همه نومید و سرگردان که آخر چون شود دنیا
بزاد از مادری طفلی که نامیدش خدا با ما

۵۷

- ۱- بخواب ای طفل بی همتا، بخواب ای منجی دنیا
بخواب ای نازنین ما، لا لا لا لا لا لا لا لا لا لا
- ۲- شب تار است و پیدایی، در آخور وه چه زیبایی
عزیز هر دو دنیایی، لا لا لا لا لا لا لا لا لا لا
- ۳- بخواب اکنون به شیرینی، تو که موعود دیرینی
چه از آیندهات بینی، لا لا لا لا لا لا لا لا لا لا
- ۴- برای دیدن رویت، شبانان آمده سویت
مغان هستند در کویات، لا لا لا لا لا لا لا لا لا لا
- ۵- بخواب امشب به آرامش، پذیر از من یکی خواهش
نما قلب مرا بالش، لا لا لا لا لا لا لا لا لا لا

۵۸

- ۱- در دهکده‌ای به یک شب تار
گردید به سادگی پدیدار
بودند در انتظار شاهی
- ۲- بر روی زمین نداشت حتی
بگریست به حال شهر، گفتا:
بودند در انتظار شاهی
- ۳- جز مهر و وفا نکرد کاری
از بهر چه کرد جان نثاری؟
بودند در انتظار شاهی
- ۴- عیسی است کنون یگانه رهبر
نومیدی و یأس از چه دیگر؟
بودند در انتظار شاهی
- آرام در آخوری محقر
طفلی که شکست قلب مادر
خواهان دمی و دستگاهی
یک گوشه ز بهر سر نهادن
"جان یافتن است، جان فشاندن"
تا جنگد و بخشد عز و جاهی
همراه دو دزد گشت مصلوب
جان داد گنه نمود مغلوب
کردند عجب اشتباهی
بر مرگ هم او مظفر آمد
ز آن رو که خدای در بر آمد!
غافل ز محبت الهی

- ۱- دوران به خود ندیده شبی این چنین سعید
به به چه ظلمتی که جهان کرده روسفید
آمد ندا به خلق جهان که ای گروه خاک
در کشتی نجات چرایید بیمناک
- ۲- دوران رفتنه و نپرسید کس از سزا
امشب کشیده شد قلم عفو بر خطا
شاهی که هست بارگهش آخوری خراب
برداشت رنج و محنت و تشویش و اضطراب
- ۳- فرزند حق نهاد در این دم قدم به خاک
تا از گناه شوم نگردد کسی هلاک
عیسی که جمله انجم و صد قرص ماه و هور
در پیش نور او چو یکی چشمه ایست کور
- ۴- مهجور را چو خواست کشد تنگ در کنار
از ساحت فلک به زمین گشت رهسپار
در ساعتی که جان جهان بُد در اضطراب
هر یک اسیر پنجه ابلیس نابکار
- ۵- آمد فرشته تا که دهد مژده بر جهان
که آمد یگانه منجی عالم ز آسمان
لایق نباشد ای که شدی میهمان ما
گر نزد تو، به هدیه فرستیم جان ما
- ۶- ای کاش کار ما چو رسولان به احترام
جز دادن پیام تو نبود به صبح و شام

۶۰

میان آسمان پر ستاره	۱- به وقت نیمه شب نوری درخشید
پی آن نور گردیده روانه	مجوسیان خیره و در بیم و امید
شبانان بر سر آخور رسیدند	۲- هنوز آن ظلمت شب بود باقی
درخشان اختری پر نور دیدند	میان آخوری بس تنگ و تاریک
به دنیا آمد آن ربّ جلالت	۳- به خود گفتند هر یک از مجوسان
همه سرها فرو شد با خجالت	همان ربّ قدیر مهر پیشه
طلا و نقره، قلب و ارادت	۴- هدایا هر چه بود از عود و گُندر
چه خوش بودند آنان با سعادت	همه بر پای پاک او نهادند
همان که بر بدی پیروز گردد	۵- همان نوری که با ظلمت نبرد
همان که مهر دل افروز گردد	همان که جان دهد در راه مخلوق
هدایای وجود و قلب و جان را	۶- بیا تا بار دیگر ما در این روز
و از او یــــابیم آرام روان را	به پای پاک قدوسش بریزیم

۶۱

بنه پلکانست برهم	۱- عیسی عزیز، فرزندم! دلبندم
ای نــــازنین! لای لای لای	جان شیرین! لای لای لای
موجود آسمانی، زیبا و نورانی	
تو هستی از آن من	۲- ای نور چشمان من! جان من
ای نــــازنین! لای لای لای	جان شیرین! لای لای لای
قلب من بهرت منزل، جان دلم، جان دل	

- ۱- چون ظاهر شد نجم آن شب
گشتند با شادی آنها
بر آن مردان خدا
از مسکن خود جدا
رفتند سوی مسیحا
رفتند سوی مسیحا
۲- رسیدند به بیت لحم
بر زمین زانو زدند
نور حق در او دیدند
پس از دل پرستیدند
۳- همچنان کآنها دادند
کاش ما هم اکنون دهیم
گر شود لازم حتی
نهییم در راهش جانها
۴- آوردند بیرون آنها
به حضور شاهشان
هر که دل به او دهد
تا ابد گردد خرسند
۵- این هدیه را بپذیر
ای کبودک نورانی
دور کن از دل های ما
هر خیال جسمانی
۶- در آنجا که تو هستی
ای نور آسمانی
هست دائم چراغانی
در کشور روحانی
چه خوش است با تو داشتن
زیرا توئی نورانی
حیات جاودانی

- ۱- از سه اقنوم یکی آنکه مسیحا نامش
آمد از باکره پاک که او بُد مامش
از جلال ازلی دور شد آمد به جهان
در لباس بشری کرد خدائیش نهان
- ۲- مژده دادند ملائک همه که اینک مولود
هست خوابیده در آخور ملک الملک وجود
اختری سعد و درخشان به سما بود نشان
رهنما شد به تنی چند که رفتند چنان
- ۳- جمله بودند ز ایران به زیارت رفتند
نزد آن قدس خدا شاه ولایت رفتند
تا هدایای خود از آنچه که همره می بود
نزد آن شاه گذارند به بخت مسعود

- | | |
|-----------------------|----------------------------------|
| بپرسیم نام عیسی را | بیاید با هم یک نفس، یک صدا |
| بخشید حیات نو در عیسی | محبت خدا فیض عظیمش را |
| مسیح است نام خدای ما | اوست چشمه حیات، شادی قلب پاک |
| بپرسیم نام خدا را | بیاید با هم یک نفس، یک صدا |
| بپرسیم نام خدا را | (آید خوانیم، دست زنیم، دست زنیم) |
| هللویا بر عیسی) ۲ | او شایسته حمد و پرستش هاست |

۶۵

۱- از سوی مشرق ما سه شه، داریم با خود هدیه‌ها
بیموده کوه و دشت و تل، ما را ستاره رهنما

بندگان

ای اختر جاوید ما روشن تر از خورشید ما
در این سفر ما را تویی هم هادی هم امید ما

۲- در شهر داود این زمان، گشته شه‌نشاهی عیان
اینک برای او نشان، آورده‌ام تاج طلا

بندگان

۳- آورده‌ام کندر چین، از دود آن روی زمین
نزدیکی یزدان ببین، خاضع شو و سجده نما

بندگان

۴- مر عطر تلخی آورد، تلخی ز دنیا می‌برد
چون او به قبر خود رود، با خود برد اندوه‌ها

بندگان

۵- برخاست او از مردگان، هم فدیة هم شاه جهان
گوید زمین بر آسمان، هلولیا هلولیا

بندگان

- | | |
|-----------------------|------------------------|
| تویی فقط دلخواه من | ۱- ای منجی و ای شاه من |
| کردی رفع گناه من | خونت ریختی در راه من |
| نجات یافتم در خون تو | ۲- هلاک بودم بدون تو |
| چون ذبح شدی در راه من | وجود من مدیون تو |
| چون خطاکار محسوب شدی | ۳- از بهر من مصلوب شدی |
| صلیب توست نگاه من | در قلب من محبوب شدی |
| عدالتم قیام توست | ۴- هدایتم کلام توست |
| در این عمر کوتاه من | سعادت من در نام توست |
| تویی ستاره نورم | ۵- در شب تار دیجورم |
| چون تو هستی همراه من | در وادی موت مسرورم |

- ۱- بین بر صلیب عیسی را کآن فرزند خدا
بهر گناهان من شد مصلوب از وفا
بندگان
نام او عزیز است جان را کند شادان
انوار رحمت او دل را کند تابان
- ۲- خونس بشسته جرمم از مهر و از رأفت
نامش دهد تسلی از فیض و از رحمت
بندگان
- ۳- پشت و پناه من اوست هم رهبر و معین
دیگر چه غمی مراست؟ در روز واپسین
بندگان

۶۸

۱- بر فراز تلی بیرون از اورشلیم بر پا گشته صلیبی حقیر
آن بره خدا بهر گناه ما شد مصلوب با رنج بی نظیر
بندگردان

آن صلیب افتخار من است چون بر آن منجی ام شد، فدا
در طریق صلیب پیش روم تا رسم به جلال سما

۲- آن صلیب کهن رکن ایمان من گشته خوار در افکار جهان
چون فرزند خدا ترک کرد فر سما تا شود فدیسه در جلجتا
بندگردان

۳- آن صلیب کهن عزت و جاه من بخشید صلح و صفا به جهان
فیض و رحم خدا آشکار شد به ما در صلیب مسیح عیسی
بندگردان

۶۹

۱- بردی محنت بهرم بردی زحمت بهرم بهر نجات از مرگ دادی جانم بهرم
(دادی دادی جانم بهرم چه دادم من بهرت ؟) ۲

۲- عرش برین ز احسان ملک پدر آن سان کردی ترک از بهرم گشتی تو چون انسان
(آری ترک کردی از بهرم چه ترک کردم بهرت ؟) ۲

۳- کشیدی بس زحمت دیدی بسا محنت رنج و غم و اندوه هم خواری و ذلت
(دیدی کشیدی از بهرم چه کشیدم بهرت ؟) ۲

۴- آوردی از رحمت نجات بی منت بر ما ز مرحمت هم عفو و محبت
(آری آوردی از بهرم چه آوردم بهرت ؟) ۲

سرودنامه کلیسای ایران

۷۰

- ۱- بیــــنم ز دل تو را ای برهـ خــــدا
یکتا منجی
بشــــنو دعایم را بشــــنو گناهم را
باشم من دائماً با تو همی
- ۲- ده فیضت ای خدا تا بخشدم قوا
هم قدرتی
بهرم دادی جان را عشقم فزون فرما
تا که افروزدا در دل نــــاری
- ۳- عمرم چو شد فنا موت گیردم فرا
باشی هادی
بزد تا تو ظلمت را هر اشک و محنت را
در نزد تو مرا بــــود جای

۷۱

زمین و آسمان پر از رحمت خداوند است
با کلامش دریا و خشکی و کوه و صحرا را آفرید

(خداوند را ستاییم با آوای موسیقی
خداوند را ستاییم با وجد و شادی
خداوند را ستاییم با رقص و با پایکوبی
بهر او سرودی نو خوانیم) ۲

۷۲

- ۱- چون با توجه بنگرم، اندر صلیبی که بر آن
شاه جلال از بهر ما، با میل خود بخشید جان
- ۲- از افتخاراتم خجل، گردهم همی از جان و دل
کاخ بزرگی مضمحل، دانم همه سودم زیان
- ۳- حاشا که باشد در جهان، جز در صلیبش فخرمان
هر چه کند مجذوبمان، تسلیم تو ای مهربان
- ۴- بار گناه عالمی، بفشرد قلبش را همی
حس کرد اندوه و غمی، عاجز ز شرح آن بیان
- ۵- رنج و محبت از برش، جاری ز دست و هم سرش
از خار کردند افسرش، کی دیده شاهی آن چنان؟
- ۶- بهر محبت این چنین! هم آسمان و هم زمین
باشد به چیزی کمترین، خواهد همه جان و روان

۷۳

- ۱- دانی مسیح جان گرامی نثار کرد
او خالق جهان بدو بنگر تواضعش
- ۲- از دور باش سطوت خود دیو را براند
تا رحمتش کمال پذیرد در این جهان
- ۳- آن خاتم سعادت که اهریمنت ربود
بودیم غرق به هر گنه وان خدایگان
- ۴- خرم کسی که بدل به هوایش سپرد جان
با سادگی پرستش او کن که خویشتن
- ۵- فرمود هر کسی به ارادت نهاد سر
شکرش چگونه کرد توان بنده ضعیف؟

۷۴

۱- آه چه ظلمتی تسخیر نمود دلم یاد درد و رنج منجی ام
چون به قلب سیاهم نظر نمود ظلمت غلیظ از من بزود
بندگردان

راه جلجتا را او پیمود بهرم پیمود بهرم پیمود بهرم
راه جلجتا را او پیمود بهرم تا بخشد حیاتم

۲- ترسان و لرزان به پایش افتادم در شک و تردید از نجاتم
آنگه از درونم این ندا رسید " مسیح گناہانت آمرزید "

بندگردان

۳- عیسی محبتش را ظاهر نمود راه جلجتا را او پیمود
ترک نمود شکوه آسمانی را جلال بر نام شاهم عیسی

بندگردان

۷۵

۱- باغ جتسیمیانی را بنگریسد ای مؤمنان
جنگ منجی را بینید در آن شب بی پایان
(دردش را احساس نما تا دانی طرز دعا) ۲
۲- او را چون محکوم بینید مضروب و خوار در جهان
قلب خدایی او مملو از غم نهان
(از کنارش دور مشو زین ره صلیب برو) ۲
۳- سوی جلجتا روید دست در دست او نهید
عجاز خدا بینید فرزندش را بشنوید
(تمام شد فریاد زد او مرگت نیز باشد چو او) ۲
۴- سوی قبر شوید روان که مدفون گشت او در آن
بهر چه بود خالی جسمش نیست در این مکان
قیام و صعود فرمود بهر ما نیز ره گشود) ۲

۷۶

۱- خداوندانگام‌دار در زیر خون بی‌همتا

گناهان و ترسم بردار با خون پر بها

بندگردان

در زیر خون پر بها که بخشد پاکی و شفا

هر روز مرا نگاه‌دار با خون پر بها

۲- پناهگاه گناهکاران در زیر خون بی‌همتا

نجات یابیم محض ایمان به خون پر بها

بندگردان

۳- خدایا ز روحم پر ساز در زیر خون پر بها

فیض و قدرت عطا فرما با خون پر بها

بندگردان

۴- پر از آرامش می‌گردم در زیر خون بی‌همتا

قلبم لبریز از شوق اوست با خون پر بها

بندگردان

۷۷

همه مؤمنین با هم دستک زنیم با شادی، با فریاد شادمانی

همه مؤمنین با هم دستک زنیم با شادی، بهر عیسی

(گوییم هلولیا هلولیا) (۴)

(در این عالم یک خداوند عیسی مسیح) (۲)

اوست خداوند آسمانها، خداوند همه مؤمنین

(گوییم هلولیا هلولیا) (۲)

۷۸

۱- مطیع شد عیسی بهر خدا خالی شد از جلال سما
جسم پوشید عیسی چون یک بشر نزد ما
آغوشش گشوده بهر ما سیمایش دعوتی است از خدا
مظلوم شد عیسی چون بره بی گناه

بندگردان

(محبت ابدی آشکار شد بر صلیب قیام باشکوهش، قبر و موت را داد نهیب) ۲
عیسی یارم، ای منجی، نامت خوانم، خداوند، فیضت دانم

۲- ای فرزند، بشنو آوای پدر قلبت را بگشا بهر پسر
حضورش پر از گرمی و صفا کلامش مملو از فیض خدا
رحیم و پر محبت است منجی ات عیسی

بندگردان

۷۹

۱- (اینک چه خوش و چه دلپسند است با هم بودن ایمانداران) (۲)
(با یکدل همه با یکدل با محبت همواره با یکدل) (۲)

۲- شادی...

۳- امید...

۴- قوت...

۱- چون چشمان خود را بر صلیب جلجتا دوزم
بر روی تلی از خاک منجی خود را بینم
در دست‌ها و پاهایش چنان زخمیست که می‌سوزم
بهر من کشید این رنج، بنگر وای که من اینم

بندگردان

شادم کن توشادم کن که دردم راتومی دانی در عمق نگاه من اندوهم را می‌خوانی

۲- غم‌هایم چنان باریست و دردهایم چنان خاریست
بر دوش و بر سر تو آنها را می‌گذارم
از پهلوی تو خونی و آبی همچنان جاریست
که شوید هر آن اندوه و دردی که من دارم

بندگردان

۳- چون با بار عصیانم به پیش صلیبت آیم
بار نگاه تو را تحمل نتوانم
بهر من چشیدی موت و لیک رنجت را افزایش
با زخمهای اندوهم با بار گناهانم

بندگردان

۸۱

- ۱- ای منبع نور ای خدا دادی مسیحت را به ما
ما غرق عصیان و خطا در جای ما او کشته شد
اندر حضور فدیه شد
- ۲- ای خالق ارض و سما ای مبدأ مهر و وفا
دادی تو عیسی را به ما در جای ما او کشته شد
اندر حضور فدیه شد
- ۳- از آسمان بر بندگان دادی نجاتی رایگان
آمد خداوند جهان در جای ما او کشته شد
اندر حضور فدیه شد
- ۴- شکر تو را کی می توان کردن ابا دست و زبان؟
فرزندت آمد در میان در جای ما او کشته شد
اندر حضور فدیه شد

۸۲

- ۱- ای آسمان بگشای در، آرایشی نو ده دگر، عهد خدایی شد به سر
برخاست عیسی از زمین، بر جان پاکش آفرین
- ۲- کی جسم آن خلاق جان، ماند به خاک اندر نهان، اینک قیامش بین عیان
دیدند و ما را شد یقین، بر جان پاکش آفرین
- ۳- تبدیل کرد این خانه را، افروخت این کاشانه را، پر ساخت آن پیمان را
دیدند و ما را شد یقین، بر جان پاکش آفرین
- ۴- دادت صلائی از کرم، معدوم شد اندوه و غم، آزادیت را زد رقم
دیدند و ما را شد یقین، بر جان پاکش آفرین
- ۵- خیل ملائک منتظر، کروبیان در رهگذر، کآید پسر نزد پدر
دیدند و ما را شد یقین، بر جان پاکش آفرین

- ۱- ای مسیح ای خداوند هستی
من همان بندهٔ روسیاهم
پیروت آن یهودای بدکار
۲- رهبر دشمنان شد به کویت
با زبانی پر از حيله و فن
من هم از گمراهی چون یهودا
۳- با زبانم تو را جویم از جان
جمله اعمال زشتم تو دانی
نزد تو ای خدا شرمسارم
۴- دشمنان ز دونی و پستی
بر نهادی به سر تاج خاری
رنج و اندوه و درد فراوان
۵- بر صلیب شدی غرقه در خون
چون تو دیدی چنین رنج و خواری
من دگر از مشقات دنیا
۶- شادمان گردم از رنج و سختی
خون پاکت دهد رستگاری
مرگ تو در زمان جوانی
۷- تا تن آسان نمایی جهان را
پس تو را تا جهان پایدار است
نزد خود ای خدا ده پناهم
داده‌ای بهر من تن به پستی
خون پاک تو شسته گناهم
از ره جهل و دونی پندار
بوسهٔ دوستی زد به رویت
شد معرف تو را پیش دشمن
گشته‌ام واله و محو دنیا
قلب من پر بود از گناهان
باطنم را سراسر تو خوانی
جز تو یار و پناهی ندارم
کرده ترک حقیقت پرستی
کرده‌ای جان ما جان نثاری
سیلی و ضربت از دست دونان
خسته و بی کس و زار و محزون
تا دهی بر جهان رستگاری
کی شوم ای خدا ناشکیبا؟
شکوه نمایم از شوربختی
رنج و دردت دهد سازگاری
داده بر مردگان زندگانی
فدیه کردی خدایا تو جان را
آفرین و ثنا بی شمار است
هم ببخشا ز رحمت گناهم

۸۴

۱- در خاک کردند آنها جسم عیسی را او که گردید مصلوب مُرد بهر ما

بندگردان

کرد او ز قبرش قیام هان غالب شد او بر دشمنان
فتح و پیروزی نصیب او گردید سلطنت از او است تا ابد جاوید
کرد قیام، کرد قیام هلولویا کرد قیام

۲- او کی ماند در قبر خوار کند ما را نیست آنجا جای آن روح خدا

بندگردان

۳- گشوده قبر خود کرد آزاد خود را گشت غالب او بر مرگ شد شاه ما

بندگردان

۸۵

۱- برخاست ز اموات مولای ما عیسی و رفت سوی سما
آزادمان کرد از گنه بخشش به انسان شد عطا
از آسمان کرده نزول جسم بشر کرده قبول
بنمود صعود باز آن رسول از افلاک برتر باشدا
۲- ای جاودان دروازه‌ها سرها برافرازید هلا
داخل شود با فرهی شاه ابد مولای ما
کیست این شهنشاه جهان هست او خدای لامکان
فرزندت حق پور انسان ربّ جلیل یکتا خدا
۳- چون کرد قیام آن شاه از خاک گردیدند خصمانش هلاک
کیست این مَلِک کز قدرتش خیل شیریران شد فنا
هست او خداوند قدیر در جنگ او غالب بر شریر
از نزد حق ما را بشیر نام عزیزش هست عیسی

۱- مژده بادا که نو شد سراسر جهان
بین چگونه شود رنگ‌رنگ آسمان
بر طبیعت نگر مرده بُد زنده شد
آن مسیحی که از بهر ما بنده شد
۲- مژده آمد که اینک قیامت ببین
موت دیگر نَبُد قدرتش بیش از این
سر بر آرز از افق مهر تابان ما
قبر خالی نگر کار یزدان ما
گشته بیدار گیتی ز خواب گران
گه کند گریه گه خنده بر بوستان
در جهان پرتو مهر تابنده شد
مُرد و برخاست و ما را رهاننده شد
باز شد تا ابد آسمان بر زمین
از چه ترسم دگر از چه باشم حزین
بین چه سان تازه گشته تن و جان ما
زنده عیسی ببین اصل ایمان ما

۱- پیروزی از توست عیسای زنده
در روز سوم خود از قبر برخاستی
پیروزی از توست عیسای زنده
۲- عیسای زنده اکنون بر ماست
اینک کلیسا با شادی سراید
پیروزی از توست عیسای زنده
۳- هیچ شک نداریم تو زنده هستی
در زندگی شو ما را یار و یاور
پیروزی از توست عیسای زنده
فرزند خالق ما را رهاننده
نیروی موت را تا ابد بشکستی
فرزند خالق ما را رهاننده
با مهر و شادمانی او رهبر ماست
امیدوار و خوش بر غم فایق آید
فرزند خالق ما را رهاننده
همراه ما باش در بالا و پستی
از دروازهٔ مرگ نزد خود آور
فرزند خالق ما را رهاننده

۸۸

۱- فرشته نزول کرد از نزد خداوند
شاد باشید همگی مسیحا قیام کرد

بندگان

مسیح برخاست مسیح برخاست
از مردگان از قبر خود
مسیح برخاست قیام نمود

۲- "آیید و بینید"
"رسانید این مژده خود فرمود منجی مان
به اقصای جهان"

بندگان

۳- با هم گیریم امروز جشن فرخنده را
با شادی حمد گوئیم مسیح زنده را

بندگان

۸۹

۱- امروز برخاست مسیحا
قبر و صلیب پذیرفت
۲- هان شاه قادر برخاست
جلوس فرمود در سما
۳- ای عاصی فدیه ات داد
برخیزانندت منجی
۴- امروز برخاست مسیحا
با صوت ظفر شادان
چه فیروز است روز ما
تا رهاند عاصی را
ای موت نیش تو کجاست
ای گور ظفر کی تراست
وز عذاب کردت آزاد
در سما نشینی شاد
چه فیروز است روز ما
بر گو حمد منجی را

سرودنامه کلیسای ایران

۹۰

- ۱- رسد نای شادی به گوش از سما ملائک بخوانند حمد و ثنا
شد اندر سما باز دروازه‌ها که تا از جهانشاه مهر و وفا
نهد پا به جنت خدای جلال
- ۲- به فیروزی آن شاه شد برفراز نشست او به تخت پدر بی‌نیاز
همه کار خود یکسره کرد ساز از این‌رو به بانگ خوش و دلنواز
بخوانیم تمجید آن بی‌زوال
- ۳- که بر آسمان عیسی کرد صعود مر او را سزد شکر و حمد و درود
جهان را ره رستگاری نمود ز خون عزیزش گناهان زدود
ز مرگش بشد موت ما پایمال
- ۴- کنون هست در پیش تخت پدر بر او رنگ فرماندهی دادور
بود تاج اعزاز او را به سر نبیند ز آلام دنیا دگر
نیارد دگر مرگ او را ملال
- ۵- پس ای خاکیان با دلی تابناک سراییم همواره یزدان پاک
سپاریم گر جان به راهش چه باک چو او بهر ما داد تن بر هلاک
هماره بود نام او را جلال

۹۱

- ۱- کرده قیام مسیحا، هللویا روزی است شادی افزا، هللویا
بهر نجاتت ای یار، هللویا جان داد بر روی دار، هللویا
- ۲- جان را به کف نهادی، هللویا درد و غم تو باری، هللویا
بخشیده رستگاری، هللویا حمد و ثنا به نامت، هللویا
- ۳- از حال و تا قیامت، هللویا بهر تو ای خداوند، هللویا
فرشتگان سرایند، هللویا

۵۲

۱- بر فراز تلی خارج از اورشلیم
زنده عیسی و یاران او بنگریم
۲- گوید عیسی به ایشان، حبیبان من
هر زمان جمله تا انقضای جهان
۳- کل قدرت به روی زمین و سما
رفته در هر مکانی بشارت دهید
۴- چونکه فارغ شد از گفتنی هرچه بود
شد فرشته پدیدار و گفت این خبر
در تفکر از آنجا اگر بگذریم
دیدگان خیره دل پر ز امید و بیم
تا ابد جمله هستید از آن من
با شما در همه جای هستم روان
هرچه باشد به من از پدر شد عطا
مژده رستگاری به عالم برید
لکه ابری ورا از نظر در ربود
خواهد آمد خداوند بار دگر

۱- دیدار او باشد یقین
او وعده داده این چنین
۲- نیکو بود رفتار او
جانم خوش از گفتار او
۳- چون که خداوند او بود
ما را حیات از او بود
۴- ما جمله اعضا، او سر است
این گله را او رهبر است
۵- روزی که شد سوی سما
گفت او که هستم با شما
زیرا که می باشد امین
بر جمله ما مؤمنین
باشد محبت کار او
دل طالب آن شمس دین
راهم به سوی او بود
دیگر نباشد دل غمین
روحش به قلبم اندر است
ما را بود یار و معین
پنهان شد از انظار ما
در وعده می باشد امین

۹۴

۱- ای روح حق آرام جانی، باز آ از دیده‌ها تا کی نهانی، باز آ
ما را حیات جاودانی، باز آ باز آ و کن بر ما شبانی، باز آ
ای منجی ما جمع هالک، باز آ با صور و آواز ملائک، باز آ

بندگردان

در بای رحمت، فیض و محبت، کن تو عنایت

عالم منور کن ز نورت، باز آ تعجیل کن اندر ظهورت، باز آ

۲- آینه‌ای و حق‌نمایی، باز آ باز آ و کن مشکل‌گشایی، باز آ
ابن خدایی و خدایی، باز آ بردار این رسم جدایی، باز آ
کروبیان اندر حضورت، باز آ حاضر همه بهر ظهورت، باز آ

بندگردان

۳- ای شاه ملک جاودانی، باز آ با فوج‌های آسمانی، باز آ
با آن اساس خسروانی، باز آ باز آ و بنما حکمرانی، باز آ
ما را ز دست غم رها کن، باز آ پاک از گنه قلب مرا کن، باز آ

بندگردان

۹۵

پیروزی هست، آزادی هست پیروزی در نام تو عیسی
پر جلال است، پر قدرت است پر جلال، تنها نام تو عیسی
چون ترسان شوم، جانم خم شود باز در تو ظفر خواهم یافت
(آنکه سرایم، باز هم سرایم پیروزی هست در نام تو عیسی) (۲)

۱- عیسی تو مسیحایی، از عالم بالایی، از عیب مبرایی
عالم شده بس تاریخ، وقت است که باز آیی

۲- ای نور جمال حق، از ذات خدا مشتق، درمانده شدیم الحق
عالم شده بس تاریخ، وقت است که باز آیی

۳- احوال همه دانی، افکار همه خوانی، زنده ز تو هر جانی
عالم شده بس تاریخ، وقت است که باز آیی

۴- گردآمده در درگاه، در قدس پرستشگاه، از آمدنت آگاه
عالم شده بس تاریخ، وقت است که باز آیی

۵- گفتی تو که در فرجام، یکسو شود این آلام، کوتاه کنی ایام
عالم شده بس تاریخ، وقت است که باز آیی

۶- باز آیی اگر ای شاه، با ما تو شوی همراه، هر رنج شود کوتاه
عالم شده بس تاریخ، وقت است که باز آیی

در دل خودتان سرود سازید	۱- در دل خودتان سرود سازید
برای خداوند	در دل خودتان سرود سازید
او را بپرستید	۲- او را بپرستید
برای خداوند	در دل خودتان سرود سازید
خداوند شاهشاهان	۳- خداوند شاهشاهان
برای خداوند	در دل خودتان سرود سازید

۱- چون عیسی شاه جلال باشکوه بی زوال بازگشت کند به این جهان
ایمانداران حقیقی را سوی خود خواند در آن بهشت جاودان
شکر و سپاس باد بر نام عیسی تنها امیدم در این دنیا

بندگان

(شادانم حمدش را خوانم، بازگشت منجیم را خواهانم) ۲

۲- وقتی خداوند عیسی مظهر ذات خدا نازل شود ز آسمان
همه گنهکاران از هر نقطه جهان گردند ترسان و پریشان
گویند ای کوهها محو کنید ما را شرمنده ایم از روی عیسی

بندگان

۳- وقتی رسد به پایان کار من در این جهان پرواز کنم سوی عیسی
تاج جلالم بخشد با شادی مرا گوید ای فرزند نزد من بیا
در نور رویش روم به سویش اشک شوق ریزم بهر فیضش

بندگان

شبان جانم مطیع تو مانم هر جا مرا خوانی من می آیم
تسلیم توام صدایت گوش گیرم هر جا مرا خوانی می آیم
چه باشد مرتعهای سبز، یا نهرهای آرام دانه شبان جانم با من است
گرچه به کوهها برسم، وادیهای تاریک چه غم شبان جانم با من است

چه غم شبان جانم با من است (۲)

۱- در این دنیای بی‌کران
جنگ و قحطی و طوفان‌ها
آدمیان زار و ناتوان
دل‌ها تپد ز اضطراب
حیران کرده پیر و جوان
آینده گشته چون سراب
چیره شده بر این جهان
ابر تیره در آسمان

بندگردان

آه ای مسیح بازگشت نما
رویم با تو سوی سما
آرامی و امید ما
آه ای مسیح، آه ای مسیح

بازگشت نما

۲- فرمان او را بشنوید
فرصت نباشد بیش از این
کلامش هر جا رسانید
فرموده او بیدار شوید
پیش از ظهور تخت‌نشین
سوی ابرها نگاه کنید
انتظارها به سر رسید
فرزند خدا را بینید

بندگردان

۳- این است امید پر جلال
پاک نماید اشک غم را
که او زداید هر ملال
جفاها پایان پذیرد
ز چشمان گریان ما
پروانه‌وار به دور او
شادی‌ها جایگزین شود
گردیم و بال و پر زنیم

بندگردان

۱۰۱

۱- چون شیپور خداوند کند صدا ز آسمان
دمد آن صبح پر جلال و رخشان
به عالم بالا روند همه نجات یافتگان
چون خوانند نام‌ها را باشم در آنجا

بندگردان

چون خوانند نام‌های ما را
چون خوانند نام‌های ما را
چون خوانند نام‌های ما را
چون خوانند نام‌ها را من باشم آنجا

۲- مردگان در مسیح برخیزند در آن صبح رخشان
با شکوه قیامش گردند عیان
چون گرد آیند جمله برگزیدگان در آسمان
چون خوانند نام‌ها را باشم در آنجا

بندگردان

۳- تا زمان باقیست کنیم کار و کوشش بهر عیسی
مژده فیضش رسانیم در هر جا
تا چون به پایان رسد عمر و کار ما در دنیا
چون خوانند نام‌ها را باشم در آنجا

بندگردان

۱۰۲

۱- مسیحا سلطان مهر و محبت تا ابد مسح شده با فیض و رحمت
با پدر عهد بسته تا بخشد نجات بهر تشنه او دهد آب حیات

بندگردان

بره خدا غالب شد بر دنیا بره خدا غالب شد بر دنیا
بره خدا غالب شد بر دنیا مسیح خداوند بر موت و گناه

۲- شیاطین می لرزند از اسم عیسی دیوها نیز می ترسند از منجی ما
چون نام مجیدش باشد بی همتا با خونش خریده آزادی ما

بندگردان

۳- همه گناهکاران به خود بیاید دنیا را در عمق هلاکت بینید
عده کثیری بی نجات مردند از دنیای فانی سودی نبردند

بندگردان

۴- با ابرها همی آید شاه شاهان با جلال و شکوه و فرشتگان
از عدالت پر سازد او دنیا را داوری نماید گناهکاران را

مسیحا سلطان مهر و محبت مسیحا سلطان مهر و محبت
تا ابد مسح شده با فیض و رحمت مسیحا سلطان مهر و محبت

۱۰۳

آتشی در قلبم برافروز آتشی در قلبم برافروز
بگذار روح القدس مرا پر سازد در قلب من آتشی برافروز

۱۰۴

هللویا هللویا هللویا	۱- هللویا هللویا هللویا
مسیح خداوند زود می آید	هللویا هللویا هللویا
از روح شوید پر نجات یافتگان	۲- بیدار شوید همه ایمانداران
مسیح خداوند زود می آید	مژده دهید بهر گنهکاران
هللویا هللویا هللویا	۳- هللویا هللویا هللویا
مسیح خداوند زود می آید	هللویا هللویا هللویا

۱۰۵

به زودی به این جهان برمی گردد	۱- مسیح به آسمان رفته
به زودی به این جهان برمی گردد	(به زودی برمی گردد) ۲

بندگردان

به زودی خواهد آمد مسیحا	هللویا هللویا
خواهد آمد مسیحا	هللویا هللویا
تا به زودی به این جهان برگردی	۲- ای مسیح چشم انتظاریم
تا شبیه تو گردیم ای خداوند	(تا رویت را ببینیم) ۲

بندگردان

بازگشت منجی ما نزدیک شده	۳- نشانه ها تاکید کنند
بازگشت منجی ما نزدیک شده	(بازگشت منجی ما) ۲

بندگردان

سرودنامه کلیسای ایران

۱۰۶

نوامید و سرگردان	۱- مردمان در اضطراب
که مسیح می آید	همه جا صحبت از این است
همه بی تاب و توان	همه در اندوه و درد
که مسیح می آید	همه این را شنیده اند

بندگان

خداوند محبت مسیح می آید	مسیح می آید، مسیح می آید
خداوند م می آید	مسیح می آید، مسیح می آید
فرو ریزد بر جهان	۲- بلایای آسمانی
روز اندوه و فغان	روز داوری رسیده
سوی سما می نگرند	مردمان با رعب و وحشت
که مسیح می آید	زیرا این را همه دانند

بندگان

بازگشت شاه جلال	۳- امید مبارکی است
تا مسیح را بینیم	آنگه ربوده خواهیم شد
چه امید چه رحمتی	چه شادی جاودانی
سرور من می آید	خداوند و شاه شاهان

بندگان

۱۰۷

۱- امید شادی بخشی است آن چون روز آخر در رسد
شاه شاهان در آسمان تاج عزت همی به سر نهد

بندگردان

زود می آید، زود می آید با شادی استقبال کنیم
گر صبح باشد، یا وقت عصر بود دانم که زود می آید

۲- آیات عجیب بر زمین در بر و بحر و آسمان
گویند با ابر شاهدان که مسیح با جلالش می آید

بندگردان

۳- خوابندگان در مسیح از قبر خود به پا خیزند
او وعده داده این چنین دهد ما را بهشت جاودان

بندگردان

۴- آنگاه همه که مؤمنیم با هم سوی سما رویم
امید مبارکی است این پس دهید تسلی به مؤمنین

بندگردان

۱۰۸

او خداست، او خداست
از مردگان برخاسته خداوند
هر زانویی خم شود
هر زبانی بگوید
عیسی خداوند است

۱- (سخن بگو از عمق‌های وجود خود تو با ما) (۲)

بندگردان

پدر بریز آتش آسمانی را تو بر ما بریز، بریز آتش آسمانی را تو بر ما

۲- (بنا نما نمونه آسمان را بر زمین) ۲

بندگردان

۳- (عیسی بریز محبت الهی را تو بر ما) ۲

بندگردان

۴- (انجیل شود آشکار در وجود همه ما) ۲

بندگردان

۵- (بر مذبحهای ما بریز آتش آسمانی) ۲

بندگردان

۱- هر جا روح خداست آنجا آزادی است هر جا روح خداست آنجا آزادی است

هر جا روح خداست آنجا آزادی است هر جا روح خداست آنجا آزادی است

بندگردان

هللویا شکر هللویا هللویا شکر هللویا هللویا شکر هللویا هللویا شکر هللویا

۲- هر جا روح خداست آنجا شادمانی...

۳- هر جا روح خداست آنجا پیروزی...

۱۱۱

۱- آزاد شدم با خون او، آزاد شدم با خون او
آزاد شدم با خون او از روح القدس پر شدم از هر گناه پاک شدم
آزاد شدم

۲- نجات یافتم به فیض او، نجات یافتم به فیض او
نجات یافتم به فیض او از روح القدس پر شدم از هر گناه پاک شدم
نجات یافتم

۳- تعمید یافتم با روح او، تعمید یافتم با روح او
تعمید یافتم با روح او از روح القدس پر شدم از هر گناه پاک شدم
تعمید یافتم

۴- شاهد هستم به اسم او، شاهد هستم به اسم او
شاهد هستم به اسم او از روح القدس پر شدم از هر گناه پاک شدم
شاهد هستم

۱۱۲

بندگان

شادی نمایم، شادی نمایم، شادی نمایم با عیسی (۲)
مسح نمود با روحش عیسی لبریز نمود کاسه‌ام را
حضورش همواره با ما بخشیده نیکویی صفا!
بندگان

۱۱۳

۱- باران آخر می خواهیم این است وعده خدا

کز منجی نازل می شود باران روح خدا

بندگردان

باران آخر باران روح القدس

قطره های فیض می بارد رگبارش را می خواهیم

۲- باران آخر می خواهیم که بخشد حیات نو

بر روی باغ کلیسا ای روح اکنون نازل شو

بندگردان

۳- باران آخر می خواهیم نهرهای آب زنده

تا سیراب شود این دشت ها همه دل های تشنه

بندگردان

۴- باران آخر می خواهیم از بهر پیرو جوان

نام مسیح را بخوانیم با دلی پر از ایمان

بندگردان

۱۱۴

او قادر است او حاکم است، جلال بر نام خداوند

زیرا خدای قادر ما سلطنت می کند،

او قادر است او حاکم است، جلال بر نام خداوند

خداوند را بسرایید زیرا سلطنت می کند

۱۱۵

بندگردان

لیکن چون روح القدس بر شما می آید

قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود

۱- هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات می یابد

اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد

بندگردان

۲- این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من

دیوها را بیرون کنند و به زبان های تازه حرف زنند

بندگردان

۳- هرگاه دست ها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت

اینک تا انقضای عالم همراه شما می باشم

بندگردان

۱۱۶

عیسی برای من همه چیز است برای هر مشکل او جواب است

خود را فدایم کرد، هر چیز را نو ساخت او هر چیز من است، برای تو چیست؟

۱۱۷

۱- روح القدس تازه کن روحم بالمس خود روشن کن افکار مرا با نور خود
پُر نما قلب مرا از نیكوئیت سیراب نما از نهر آب حیات

بندگردان

جلال بر تو پدر بهر روح القدس جلال ای خداوند بهر روح پاکت
جلال بر تو پدر بهر روح القدس جلال بر تو، جلال بر تو پدر

هللویا، هلولویا، هلولویا (۲)

۲- روح القدس تازه کن روحم با قدرتت روح القدس زندگیم را تبدیل نما
روح القدس جاری کن مهر منجی ام را روح القدس تقدیس کن با کلامت

بندگردان

۱۱۸

۱- روح القدس به ما قوت عطا فرما
تا آنکه نور رحمتت روشن کن جان را
وین قلب جامد را بگذار و غالب آ
بر جمله افکار بدم نو خلقتم فرما

بندگردان

ایمان نو بخشا شک را ببر از ما
دلهایمان کن مشتعل با حب بی فنا

بندگردان

۲- حمد از زبان من تسبیح زیبد تو را
پس صرف خدمت کنم باقی عمرم را
در قدرت روحنت گویم کلامت را
جویندگان و تشنگان یابند نجاتت را

۱- ای روح القدس ای چشمه خدا
جاری شو درون قلب ما
سیراب کن زمین تشنه قلبم
تا بهرت ثمرات آورم

بندگان

کبوتر آسمانی خدا
بر قلبهای ما تو فرود آ
بگشا چشمان دلهای ما را
تا ببینیم سر کلامت را

ای روح القدس جاری شو در ما

۲- ای روح القدس ای هادی راهم
هدایت کن تو زندگی ام
از سرگردانی از پریشانیم
رستگاری ده باش رهبرم

بندگان

۳- ای روح القدس تسلی روحم
در غمهایم تو باش همدمم
در تنهایی و در ضعف درونم
شادی ده همی باش قوتم

بندگان

۴- محبت و خوشی و سلامتی
حلم و مهربانی نیکویی
ایمان و تواضع و پرهیزگاری
میوه های روح الهیست

بندگان

۵- کلام علم و هم کلام حکمت
ایمان و معجزات و شفا
نبوت تمییز روح و زبانها
عطایای روح مسیحاست

بندگان

۱۲۰

- ۱- ای روح القدس مرا لمس نما
ریزد بر قلبم روحت از سما
ای روح القدس مرا لمس نما
مقدس گردد اینک کلیسا
تا وارث مسح گردد کلیسا
- (روح القدس ریزد، روح القدس ریزد بر روح و بر جانم) ۲
- ۲- چون نسیم ز کوهساران
همچون باران بهاران
می‌وزد روحش بر ما
می‌ریزد روحش بر ما
(گرم نماید قلبم را) ۲
- (روح القدس ریزد، روح القدس ریزد بر روح و بر جانم) ۲

۱۲۱

- ۱- ای روح القدس وعده پدر
بیا با آتشت مرا بسوزان
ای روح راستی و وعده پسر
به نور خدایی گردان فروزان
- بندگردان
ای نهر خدا جاری شو الآن
تا سیراب گردد قلب ما تشنگان
- ۲- چون آهوی تشنه در کوهسار
چشمه حیاتی ای روح خدا
دل من تشنه است ای پروردگار
ز آسمان بر من اکنون فرود آ
- بندگردان
۳- برخیز و بوز باد آسمانی
تا عطرهايش گردد منتشر هر جا
بر باغ کلیسا چون در جوانی
تا عیسی بیاید چینه میوه را
- بندگردان

سرودنامه کلیسای ایران

۱۲۲

- ۱- ای آفریننده روان، اذهان ما روشن نما
از فیض و لطف خویشتن، سرشار کن دل‌های ما
- ۲- ای نام تو آرام جان، بخشایشی از آسمان
عشق و حیات از تو نشان، ای مرهم دل، آتشا
- ۳- بخشنده نعمت تویی، دارنده رحمت تویی
سرچشمه حکمت تویی، پر مغز کن گفتارها
- ۴- نورت عطا فرما به ما، دلها پر از مهتر نما
هر سستی و هر ضعف را، با قوتت جمله زدا
- ۵- دشمن بران یکسر ز ما، صلح و صفا فرما عطا
رهبر اگر باشی مرا، آسوده از شر و بلا
- ۶- تا جمله عارف بر پدر، گردیم بر تو هم پسر
نورت ز دل‌هامان مبر، گردان یکایک پارسا
- ۷- تمجید بر تثلیث باد، تردید بر وحدت مباد
خواهیم از روی و داد، روح‌القدس را دائماً

۱۲۳

مهمان بزرگ ما است عیسی
داریم عزیز مقدمش را
از او است صفای بامدادان
آسایش و لطف شامگاهان
روزانه غذا دهد خداوند
هر قلب کند ز مهر خرسند

۱۲۴

بندگردان

عدالت سلامتی خوشی روح القدس عدالت سلامتی خداوند، خوشی روح القدس

۱- (آیا می‌خواهید ملکوتش را) (۳) همگی بیایید

بندگردان

۲- (ملکوت او پر از محبت!) (۳) همگی بیایید

بندگردان

۳- (ملکوت عیسی صلح و آشتی است) (۳) همگی بیایید

بندگردان

۴- (ملکوت عیسی پر از شادی است) (۳) همگی بیایید

بندگردان

۱۲۵

- | | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ۱- چون روحش در من کار کند | ســـــرایم |
| ســـــرایم، ســـــرایم | ســـــرایم مانند داوود(۲) |
| ۲- چون روحش در من کار کند | شـــــنوم |
| شـــــنوم، شـــــنوم | شـــــنوم مانند سموئیل(۲) |
| ۳- چون روحش در من کار کند | خـــــواهم |
| خـــــواهم گفت، خـــــواهم گفت | خـــــواهم گفت مانند دانیال(۲) |
| ۴- چون روحش در من کار کند | اطـــــاعت |
| اطـــــاعت، اطـــــاعت | اطـــــاعت کنم چون مریم(۲) |
| ۵- چون روحش در من کار کند | محبـــــت |
| محبـــــت، محبـــــت | محبـــــت کنم چون عیسی(۲) |
| ۶- چون روحش در من کار کند | بشـــــارت |
| بشـــــارت، بشـــــارت | بشـــــارت دهم چون پولس(۲) |

۱- شکر کنیم ای خداوند بهر عطایایت

بارش روح قدوس تو بر کلیسایت

قدرت سما همچو آتش مشتعل بنمود

شاگردان مشتاق را از هر خطا بزود

بندگردان

باران آخر را خواهیم بر طبق وعدهات

تجهیز نما کلیسایت از اعلی با روح (۲)

۲- گناه و عصیان جهان بسیار فزون گشته

چاره آن الزام روح توست به هر تشنه

دلریش نما قلبهای سخت با شمشیر روح

آنگه شفا ده زخم دلها با محبت

بندگردان

۳- امداد نما ای خداوند اندر ره عیسی

با هدایت و تسلی روح در هر جا

تقدیس نما هر روزه این وجود تشنه ام

تا شبیه عیسی شوم کامل چو او هر دم

بندگردان

۱۲۷

۱- گرخواهی از گناه در امان باشی باید پر از روح قدوسش شوی
خود را تسلیمش کن با سرود و حمد بگذار روحش پر کند

بندگردان

بگذار روحش پر کند بگذار روحش پر کند
خود را تسلیمش کن با سرود و حمد بگذار روحش پر کند

۲- گرخواهی از شادی و وجد پر شوی عاری از شک و ترس، زندگی کنی
خود را تسلیمش کن با سرود و حمد بگذار روحش پر کند

بندگردان

۳- گرخواهی ز آتش روح پر شوی سوزد هر خطایی و تقدیس گردی
خود را تسلیمش کن با سرود و حمد بگذار روحش پر کند

بندگردان

۴- گرخواهی ز قدرت روح پر شوی با دلیری مژده‌اش را رسانی
خود را تسلیمش کن با سرود و حمد بگذار روحش پر کند

بندگردان

۱۲۸

چون روی قدوست را بینم چون عشق و مهرت را بنگرم
حضورت چون تابد آنکه تنها تو را بینم
چون تنها در تو شادی یافته‌ام کنم تسلیم تو هر خواسته‌ام
حضورت چون تابد آنکه تنها تو را بینم

(ستایمت، ستایمت، با هر نفس عیسی ستایمت) (۲)

۱- ای روح ایزدی ای نور لایزال
توفیق خود به یار کن از فلک نزول
۲- ای صادر از پدر موعود از پسر
گر نیست فیض تو ما را کجا امید؟
۳- روح القدس بیا همچون کبوتری
ما را اگر مدد روزی ز تو رسد
۴- بر تشنگان ببار چون بارش سحاب
فیض تو بر وجود جوییم متصل
۵- ما را به راستی میکن تو رهسپار
جمعی نشسته‌اند در راه منتظر
شد زیستن مرا بی حضرتت محال
مُلک وجود ما شد تیره از ملال
ما را پناه ده از هر گناه و شر
سعی و عمل همه از نیک و بد هدر
بر تخت جان تویی زبینه گوهری
با بندگان خاص جوییم هم‌فکری
پرواز کن بیا چون پرش شهاب
نور تو بر زمین خواهیم بی حجاب
ظلمت ببر ز ما فیضی ده آشکار
مگذار بیش از این با چشم انتظار

۱- ای تمامی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید
خداوند را با شادی عبادت نمایند به حضورش با ترنم آید

بندگان

خداوند نیکوست، خداوند نیکوست، رحمت او تا ابدالآباد (۲)

۲- به دروازه‌های او با حمد بیایید به صحن‌های او با تسبیح
او را حمد گوید و متبارک خوانید زیرا که خداوند ما نیکوست

بندگان

۱- ای خداوند پری تو را خواهیم
ثمرات و عطایای روحیت
برطبق وعده‌ات افاضه فرما
چون هستیم همه طالب رویت

بندگان

روح‌القدس ای روح پاک عیسی
ای بخشنده کل نعمتها
همچون اعضای بدن خداوند
منتظر قدرتیم از بالا

۲- ای خداوند اراده‌ات را دانیم
سر عظیم حکمت خدا
که می‌خواهی با حلول روح در ما
ظاهر کنی مهر و قدرتت را

بندگان

۳- کلیسا اینک می‌شنود صدایت
به ترجمهٔ زبان‌های روح
نبوت نیز بنا کند همه را
با نصیحت و تسلی روح

بندگان

۴- کلام علم و هم کلام حکمت
قطره‌هایی از عالم بالاست
تمییز دهیم ارواح به قوت روح
این عطایا بهر خدمت ماست

بندگان

۵- به ایمان و عطایای شفاها
قدرتت ظاهر شود در هر جا
دنیای ما طالب معجزات است
این است ارادهٔ تو در عیسی

بندگان

سرودنامه کلیسای ایران

۱۳۲

۱- روح القدس در هر زمان
هادی ما در این جهان
حضور تو بخشد حیات
تسلی و فیض نجات

بندگردان

ای روح شعله‌ور کن ما را
ای آتش خُدا
بیدار نما کلیسایت
بهر کار و خدمت

۲- روح القدس ربّ جلال
دور نما هر اشک و ملال
گر محزون کرده‌ایم تو را
از ما مشو دور و بی‌ا

بندگردان

۳- روح القدس جاری فرما
نهر حیات از بطن ما
احیا شود دل مردگان
چون روح دمد بر قلب و جان

بندگردان

۴- روح القدس شکرت گوئیم
هر چه هستیم ز تو داریم
در نورت بینیم عیسی را
محبت پدر در ما

بندگردان

۱۳۳

۱- یارب مسیحی تر شوم
در قلبم، در قلبم
یارب مسیحی تر شوم
در قلبم
در قلبم، در قلبم
یارب مسیحی تر شوم، در قلبم

۲- یارب محبت ایجاد کن، در قلبم، در قلبم...

۳- یارب هر روز پاک تر شوم، در قلبم، در قلبم...

۴- یارب مثل عیسی شوم، در قلبم، در قلبم...

۱- روح قدوس الهی در قلوب مؤمنین

موجد حمد و سرور است عاطی فیض و یقین

با حضور پر جلال روح و راستی خدا

درک نمودم در وجودم خداوندی عیسی(۲)

۲- چون مسیح منجی عالم سوی سما کرد صعود

روح قدوسش فرستاد بر تمامی شهود

تا روند اکناف عالم شاهدان او شوند

مژده انجیل رسانند به هر جا که پای نهند(۲)

۳- روح قدوس الهی مردم را ملزم کند

هر گناه مخفی نیز در نورش برملا شود

او شکست این قلب سنگم قلبی نو ایجاد نمود

تا به روح او را پرستم با دعا و با سرود(۲)

{(ملجای من تویی مأوای من تویی لبریز کن قلبم از سرود رهایی

امیدم بر توست)۲

(امیدم بر توست ضعیف گوید قوی هستم در تو ای خداوند)۲{۲

امیدم بر توست

۱۳۶

۱- با شعله روح نزول فرما تسخیر کن دلم خداوندا
تا بهر عیسی بجنبد جان بهرش بلرزد تن و روان

بندگردان

چشمه حیات آرام جان مهر بی پایان نور تابان
روز و شب کنم گریه فغان بشنو دعایم باش نگهبان

۲- از بدی حفظم کن ای خدا روح حکمت را عطا فرما
چشم دلم را روشن گردان تا راز کلام شود عیان

بندگردان

۳- روح و عروس گویند مسیحا چشم انتظاریم به زودی بیا
جلال خود را نمایان کن مرا قرین حضورت فرما

بندگردان

۱۳۷

ای عیسی منجی ام، بی همتایی خداوند می ستایم، تمام عمر، عظمت مهرت را
پناهم، آرامم، برج امن و بلندم با هر نفس، هر چه هستم، فقط تو را سرایم
خوانید سرود همه بهر مسیح شکر بر او چون اوست تنها شاه ما
کوه می لرزد و دریا می گرد، از ذکر نام تو می سرایم خلقت دستت را
تا ابد دوستت دارم، تا ابد چه چیز را قیاس توان کرد با وعده تو

۱۳۸

۱- در ره مسیح با قدرت خدایی پیش رویم به سوی نور و زندگی
خواست منجی باشد رشد دائم ما کامل شویم همچو خدا در سما

بندگردان

منبع قدرت نموّ ما ای مسیح تو هستی فرزند خدا
تحت قدرت روح تو رویم تا شبیه تو از هر جهت شویم

۲- گرچه طالب قدرت خدایی حمد و شکر نمایم بهر رهایی
رو به کاملیت ترک جاهلیت باشناخت منجیمان یابیم رحمت

بندگردان

۳- در حضور روح و قدرت خدایی حمد و شکر نمایم بهر رهایی
سرّ قدرتش را روزبه روز بدانیم تا شبیه برهٔ خدا گردیم

بندگردان

۱۳۹

۱- ما را خدا باشد پدر زان مایلم بر یکدیگر
چون شاخه‌ها از یک شجر گشته به یکدیگر قرین
۲- عیسی بود آقای ما هم صاحب و مولای ما
نیکو شود عقبای ما اندر سما و بر زمین
۳- ما را به تو باشد امید روح به ما داده نوید
الطاف تو بر ما رسید ای در سما گشته مکین

۱- خداوندا که هر چیز از تو آمد و از تو شد صادر

همه چیزی به فرمان تو هم در زیر و در بالا

تو بر انجام هر کاری توانایی و هم قادر

عطا کن قدرتی ما را که فرمانت کنیم اجرا

۲- تو ای عیسی خداوندی که دادی فدیة جان و تن

به دادی جان خود از بهر جان ما زهی سودا

تو هستی منجی و غیر از تو نبود، این بود روشن

ز رنج تو شد آزاد از عذاب آخرت جانها

۳- ز روح القدس فیضی همره دل‌های ما گردان

که هر دم بیم لغزش باشد از بگذاریم تنها

ز نور تو شود هر مشکلی حل کار ما آسان

وگرنه روز روشن می‌شود تاریک چون شبها

اوست خدای قادر، شفیع و هم ناظر ای زمین و آسمان، جمیع فرشتگان

سرایید عیسی را

تسبیحش بخوانیم، بهرش دستک زنیم با بربط و گَرِنا، با سنجهای خوش صدا

سرایید عیسی را

- ۱- مگذر زین حرم ای دل که جنان است اینجا
معبد اهل دل و محیی جان است اینجا
گلستانی است فرح بخش و دل افروز بشر
فیض روح القدسش در جریان است اینجا
از ثری تا به ثریا ز سما تا به سمک
منظر حاجت صاحب نظران است اینجا
۲- با ادب باش دلا از حرمش همت خواه
که کلیسای شه عرش مکان است اینجا
به گدایان درش افسر شاهی بخشند
نزد ارباب خرد گنج عیان است اینجا
کن تو پرواز و پر و بال بزن سوی مسیح
دل صاحب نظران در طیران است اینجا
۳- دل غم دیده کجا در طلب درمانی
داوری درد دل خسته دلان است اینجا
جز پسر راستی و راه و حیاتی نبود
پسران را به پدر باز رسان است اینجا
بش تابد بدین راه آبا گمشدگان
خود پسر راه نجات دو جهان است اینجا
۴- پرتو نور مسیحا است دلیل ره ما
نور او راهبر راهروان است اینجا
فدیه گردیده خداوند مسیح ابن الله
منجی مهلکه آدمیان است اینجا

سرودنامه کلیسای ایران

داد تبشیر به مردم که منم نان حیات
نزد من هر که بود سیر ز نان است اینجا
۵- گوسفندیم و مسیح است شبان نیکو
آن که جان در ره ما داد شبان است اینجا
از مسیحا به طلب هر چه بخواهی ای دوست
که به جا آورد عهد همگان است اینجا
دو نفر یا سه نفر جمع چو آییم مسیح
حاضر اندر بر ماها به میان است اینجا

۱۴۳

۱- گفت عیسی که تاک حقیقی منم شاخه‌ای کز من آمد جدا بشکنم
وان چنان شاخه در آتشی افکنم هان ز تاک حقیقی جدایی مباد
بندگردان

اتحاد، اتحاد، در مسیح اتحاد، در مسیح، اتحاد
۲- ما همه شاخه‌هاییم از آن شجر ریشه یک شاخه یک، یک بود بار و بر
جمله فرزند اویم و از یک پدر او در علم و دین بر رخ ما گشاد

بندگردان

۳- فیض عیسی بود همچو بحر نجات گشته از آن روان چشمه‌های حیات
جمله یک بحر جودند و در یک صفات جز محبت ندارد کسی در نهاد

بندگردان

۴- ای مسیح ای خدای روانبخش من دورکن جان و دل را ز رنج و محن
خود به نامت مبارک کن این انجمن تا جهان هست فیض تو با خلق باد

بندگردان

۱۴۴

۱- جانم به تو چسبیده است برادر عزیزم
مثل یوناتان و داود در مسیح عهد بسته‌ام
باید در وصف تو سخن‌های نیکو بگویم
اعمال نیکوی تو را در هر جا بازگو کنم

بندگردان

از ایمان و نیکویی تو در مسیح عیسی
دل‌های مقدسین استراحت می‌پذیرد(۲)

۲- تو را با تمام وجودم برادر دوست دارم
بگو هر چه دلت می‌خواهد برایت می‌کنم
بگذار به گردنت افتاده همی‌گریه کنم
در آغوشم تو را گرفته غرق بوسه کنم

بندگردان

۳- آرزویم تقویت دست‌های توست در عیسی
تو اولین باش و من هم دومین تو هر جا
آه این فیض است که برای تو هر وقت دعا کنم
در حضور خالقم برایت شفاعت کنم

بندگردان

۴- ای هم‌سپاه ذکر محبت تو را شنیدم
پیوسته در دعاهایم تو را روبه‌رو دیدم
ذکر محبت تو در میان مقدسین
تسلی روح را خودم به چشم خود دیده‌ام

بندگردان

۱۴۵

۱- ای مقدسین ای قوم خدا ای که به یکدل با هم ساکنید
خوشی من فقط شما هستید، شما برادران من هستید

بندگردان

کیست امید من، تاج فخر من، فقط تو هستی برادر من
جلال و خوشی من تو هستی، برادر من ای عزیز من

۲- فدیة جان تو گرانبهاست تو هم از بنیاد راستی هستی
جزء سنگهای زنده مسیح مورد اکرام و محبت هستی

بندگردان

۳- شما هیکل خداوند هستید، جزء اعضای بدن مسیح
هموطن مقدسین او از اهل خانه خدا هستید

بندگردان

۱۴۶

(تو بی همتایی، تو بی همتایی) (۲)

تو خداوندی، پسر خدا

عیسای مسیح، تو بی همتایی

تو محبتی، تو آرامشی

دوستت می دارم تو بی همتایی

می پرستم، می پرستم

پسر خدا، تو بی همتایی

سرودنامه کلیسای ایران

۱۴۷

۱- ای خداوند حمدت سراییم بهر کلیسایت

کهاننت ملوکانه و امت و قوم خاصت

بندگردان

عیسی ای سرور ما عیسی ای ناجی ما

عیسی

ای قدرت سما ای پسر خدا

۲- کلیسا در سختی و جفا شاهد قوت توست

در تسلی روح القدس لبریز از رحمت توست

بندگردان

۳- دانیم که حضور تو با ماست در هر زمان و مکان

وعده دادی حفظ کنی ما را از حیل‌های شیطان

بندگردان

۴- ای بانی و سر کلیسا امید ما تو هستی

در خطر‌ها و در اضطراب در بالا و پستی

بندگردان

۱۴۸

چشمانم بگشا، عیسی را ببینم، به پای او افتم، گویم دوستت دارم

گوشه‌هایم بگشا، آوازش بشنوم، حمدت سراییم تو را ستایم

تسلیمت کردم شبان اعظم، صخره نجات منجی ام عیسی

۱۴۹

بندگردان

ای برادران من خوشی دل من

خوشی دل من و دعای من

۱- چقدر دلپسند است که با هم ساکن شویم

نام عزیز او را، با هم جلال دهیم (۲)

بندگردان

۲- محبت خداوند در ما چه‌ها کرده

همه مؤمنین را یکدلی بخشیده (۲)

بندگردان

۳- خداوند ما را بپایه پایت را بشویم

آنچه را که او داده با تو قسمت کنم (۲)

بندگردان

۴- خداوند فیض بده محبت نمایم

تا جانم را در ره، برادرانم نهم (۲)

بندگردان

سرودنامه کلیسای ایران

۱۵۰

۱- خداوند عیسی عدالت ما

روح تو جذب کرده ما را از کل دنیا

اتحاد ما با تو چه زیبا

با صلیب و قیام تو شعله‌ور در ما

بندگان

ای شبان اعظم گله خداوند عیسی

داماد پر جلال سماوی بهر کلیسا

۲- پدر از سما حاضر در هر جا

فرزندان تو گشته ایم با خون عیسی

اتحاد ما با تو چه زیبا

بهر ما گمراهان کردی فرزندان فدا

بندگان

۳- ای روح خدا عامل احیا

حضورت بخشید لطف و شادی به کلیسا

اتحاد ما با تو چه زیبا

ساکن گشته ای ای قدوس در قلوب ما

بندگان

۴- ای قوم خدا عروس عیسی

جامه عدالت بر تن، زینت تقوا

اتحاد ما با تو چه زیبا

یگانگی روح باشد سر لوحه ما

بندگان

- ۱- بهر تعمید عضو کلیسا بزم جنت قرین شد مهیا
شکر الله که خواندستم عیسی
- حُبش اندر دلم جاگرفته روح من میل بالا گرفته
- ۲- از صلیبش ندارم کنون عار بر خداوندیش دارم اقرار
نور را یافتم رستم از نار
- حُبش اندر دلم جاگرفته روح من میل بالا گرفته
- ۳- از مسیحم رسیده است فرمان تا کنم جنگ با نفس و شیطان
کامل از فیض او گشته ایمان
- حُبش اندر دلم جاگرفته روح من میل بالا گرفته
- ۴- چون خدا شد مجسم عیان شد رهنما بر همه گمراهان شد
خون او فدیة عاصیان شد
- حُبش اندر دلم جاگرفته روح من میل بالا گرفته
- ۵- تا نفرسایدم پای از سیر تا بپردازد این خانه از غیر
تا بپردازد این خانه از غیر
- حُبش اندر دلم جاگرفته روح من میل بالا گرفته
- ۶- از صلیبش ره مهر آموخت رحمتش خرمن معصیت سوخت
از تجلی او جانم افروخت
- آتش از طور سینا گرفته شور عشقش سراپا گرفته

۱۵۲

- | | |
|---------------------------|---------------------------|
| ۱- ای سرور و دمساز من | از تو عیان راز کهن |
| مردود درگاهت بدی | دور از تو باشد اهرمن |
| ۲- تعمیم ما از نام تو است | آسودگی ز آلام تو است |
| ما را عشاء راستین | از جسم تو و از جام تو است |
| ۳- تو منجی و یار منی | هادی و غمخوار منی |
| خوفی ندارم چون که تو | خلاق و دادار منی |
| ۴- کردی چو جسم خود عطا | دادی نجاتم از خطا |
| آنگه تو از راه کرم | سیرم نمودی از وفا |
| ۵- اکنون به آهنگ سرود | حمد تو ای ربّ ودود |
| خوانیم و تسبیحت کنیم | در سجده آییم و درود |

۱۵۳

- | | |
|-----------------------------|----------------------------|
| ۱- گسترده مسیح خوان بهر امم | در داده صلا گسترده نِعَم |
| بخشند بهم ارباب کرم | هرگونه عطا هرگونه نِعَم |
| لیکن نبود در مُلک وجود | این گونه سخا وین سفره جود |
| ۲- این نان سما وین آب حیات | بر اهل جهان بخشیده نجات |
| یابیم از آن فیض و برکات | آرد به ظهور از ما ثمرات |
| خون و جسدش بنموده عطا | نا بود کند آن عصیان و خطا |
| ۳- از فیض خدا آمرزش ناس | در خون مسیح بگرفته اساس |
| برتر بود این از فکر و قیاس | درمانده زبان از شکر و سپاس |
| کردن نتوان شکر وی ادا | جز آنکه رسد توفیق خدا |

۱۵۴

- | | |
|---------------------------|-----------------------|
| ۱- گفتا مسیح نور رحمت | این جسم و جان و سلامت |
| می سپارم در غرامت | یاد آورید این محبت |
| ۲- این عشاء و این خوان من | تسلیم جسم و جان من |
| تا باز آییم پیمان من | یاد آورید این محبت |
| ۳- از بخشش کالای او | وان خلعت والای او |
| ز انعام جان آرای او | یاد آورید این محبت |
| ۴- جسم او جانفزای ما | خون شربت شفای ما |
| ریخته در وفای ما | یاد آورید این محبت |
| ۵- ای بنده آزاد او | غافل مباش از یاد او |
| ملک بقا بنیاد او | یاد آورید این محبت |
| ۶- قیامت در قیام اوست | هستی‌ها در نظام اوست |
| هر عطایی به نام اوست | یاد آورید این محبت |

۱۵۵

- | | |
|----------------------------|-----------------------|
| ۱- گسترده‌ای خوان ای خدا | مهرت ز جامت ریزدا |
| جمعاً به سویت رو کنیم | ده زان حلاوت جمله را |
| ۲- خوانی بود که مسیحا | از خون و جسمش سازدا |
| خوشا بدانکس که خورد | زان شرب خوش و اکل سما |
| ۳- خوانت معزز باشدا | مهمان به شادی آیدا |
| جمله نجات آرند بکف | یعنی هر آن کاو آیدا |
| ۴- بر آب و هم بر ابن و روح | خدای واحد یکتا |
| تعظیم و تمجیدش کنند | هم بر زمین هم بر سما |

۱۵۶

- | | |
|------------------------|--------------------|
| ۱- می‌رسد نوید ای دوست | جان و دل مهیا کن |
| پای خوان تو زانو زنم | فیض حق تماشا کن |
| ۲- گر دلت شده تاریک | با ادب بیا نزدیک |
| نوش کن از این ساغر | قلب را مصفا کن |
| ۳- فدیۀ مسیح است این | معنی محبت بین |
| رازهای پنهان را | نزد او تو افشا کن |
| ۴- از فلک سروش آید | این ندا به گوش آید |
| در عشاء ربانی | یاد خون عیسی کن |
| ۵- جان و تن براهت داد | فدیۀ بر گناهت داد |
| زانکه او پناهت داد | ترک ما سوی الله کن |
| ۶- داده او به ما مژده | هست منزل آماده |
| دست شوی از پستی | میل سوی بالا کن |
| ۷- ای مسیح ابن‌الله | آمدم به درگاه |
| قلب نو عطا فرما | محو جرم ماها کن |

۱۵۷

- ۱- مسرورم نجاتم داده ؛ مسرورم نجاتم داده
 مسرورم نجاتم داده ؛ جلال بر نام عیسی
 نجاتم داده
- ۲- مسرورم حیاتم داده...
 ۳- مسرورم شفایم داده...

۱۵۸

عشاء ربانی	۱- این یادگار اوست
نموده مهمانی	به جسم و خون خود
او خود را قربانی	از بهر ما نمود
غذای روحانی	۲- به به چه نیکو است این
او کرده شبانی	ما گمشدگان را
شویم آسمانی	مصلوب شد او که ما
کند نگهبانی	۳- مسیح اینجا حاضر
در قلب ایمانی	مسیح کند منزل
زین عالم فانی	مسیح ما را خواند
حیات روحانی	۴- بخشش او باشد
از مرگ جسمانی	هرگز نمی ترسم
خیزم به آسانی	او دست من گیرد
از هلاک ثانی	۵- دیگر نترسم من
در عرش ربانی	چون شافعم او شد
کنم ثنا خوانی	قدوس قدوس گویان

۱۵۹

وجود من نامش را متبارک خواند	جان من خداوند را متبارک بخوان
خداوند تا ابد هلولیا	اوست سلطان تا ابد هلولیا
اوست سلطان و خداوند	اوست سلطان تا ابد هلولیا
وجود من نامش را متبارک خواند	جان من خداوند را متبارک بخوان

۱۶۰

- | | |
|----------------------|-------------------|
| ۱- هستی من فدای تو | قلب من است جای تو |
| می شنوم ندای تو | راحت من رضای تو |
| ۲- جسم تو شد غذای من | خون تو شد برای من |
| شربت بی بهای من | راحت من رضای تو |
| ۳- مزد گنه سزای من | لیک شدی فدای من |
| منجی من خدای من | راحت من رضای تو |
| ۴- درد من و دوی تو | رنج من و شفای تو |
| دین من و ادای تو | راحت من رضای تو |
| ۵- خاک درت بهشت من | مهر رُخت سرشت من |
| عشق تو سرنوشت من | راحت من رضای تو |

۱۶۱

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱- مرا این دست کز خوان تو برده است | هر آن جسمی که نعمت از تو خورده است |
| قوی گردان خداوند شب و روز | به خدمت کردنت چالاک و پیروز |
| ۲- زبان ما که حمد تو نموده است | هم اکنون شرح احسانت سروده است |
| ببخشا تا که بیهوده نگوید | ره بی مهوری و غفلت نپوید |
| ۳- دو چشمانی که الطاف تو دیدند | دو گوش ما که فرمانت شنیدند |
| به درک خدمت هموع کن باز | به آوای محبت کن هم آواز |
| ۴- چراغ روح ما روشن کن از خویش | که هر دم نور بخشد بیش از پیش |
| چراغ روح کز فیض تو گیرد | بماند تا ابد، هرگز نمیرد |

۱- وسوسه دیو چون گشت مرا رهنمون

کرد به صد ذلت از ساحت قدسم برون

خواری و بیچارگی گشت بهر دم فزون

در اثر یک خطا رنج بشد گونگون

واسطه امر شد منجی اهل جهان

داد صلیبش به ما جایگهی در امان

۲- دشمنی دیو دون گشت به ما آشکار

شد پی آن تا زند حیلہ دیگر بکار

گفت به ما یک‌به‌یک صلیب ننگ است و عار

تو را حمایت کند امید هرگز مدار

تا که برانیم دیو، بهر یک از پیروان

کرد مسیحا عطا فیض خدا رایگان

۳- هر سه آب و ابن و روح بود نگهبان ما

حفظ کنند از خطا هم خطر جان ما

نعمت خوان مسیح قوت ایمان ما

اوست بهر رنج و درد علاج و درمان ما

این همه لطف و سخا ز حق رسد بی‌گمان

هر که کند بندگی جای دهد در جنان

سرودنامه کلیسای ایران

۱۶۳

- ۱- خاموش و آرام ای جهان از شور و شر شو برکنار
آید مسیح یکتا خدا خاضع بمان در انتظار
برکت از او جاری شود باید اطاعت بنده وار
- ۲- شاهنشاه از مریم بود گشته مجسم بر زمین
در جسم و خون خویشتن خود را به کل مؤمنین
تقدیم دارد هر زمان نبود غذایی به از این
- ۳- در آسمان غوغا به پا زیرا که نور نورها
تابد سوی دنیای ما از عالم بی انتها
نیروی دوزخ بشکند ما را ز تاریکی رها
- ۴- صرافین و کرویین گسترده پیشش بالها
از هیبت درک حضور بگرفته روی خویش را
پیوسته حمد او کنان هلولیا، هلولیا

۱۶۴

- | | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ۱- مسیح ای من مخفی خدا | مشو از فکرم آنی تو جدا |
| آن چه از تو ماند اندر این جهان | دل را تسلی است و جان را توان |
| ۲- ای مرد کامل ای مرد خدا | اسم عزیزت بود دلربا |
| هان تواضع بی مثال تو | رفتار شیرین بی همال تو |
| ۳- از آخور فقر تا به میخ و دار | تاج خاری و قبری مستعار |
| هریک از اینها دفترست طویل | برای دردم مرهمی است جمیل |
| ۴- اندر حیاتت فرزند انسان | از بهر هر درد می یابیم درمان |
| پس از آلام صلیب و هم قبر | همی نشینی بر سریر قدر |

نشسته بود بین شاگردان	۱- در شب آخر شاه شاهان
(بهرشاگردان حاضر می کرد) (۲)	با دستها نان را پاره می کرد
گفت بگیرد این تن من است	آنکه شکر کرد و برکت داد
(تا بماند یادگار من) (۲)	بخورید این را به یاد من
پیالهُ عهدجدید را	۲- بعد از شام، برداشت پیاله را
(در آینده یادگار من) (۲)	گفت این پیاله در خون من
این پیاله را شما نوشید	هر وقت این نان را شما خورید
(تا من باز آییم نزد شما) (۲)	ظاهر خواهید کرد موت مرا
خورد نالایق نزد خدا	۳- پس هرکس نان و پیاله را
(در بدن و در خون عیسی) (۲)	آنکه آن شخص می گردد مجرم
خورد نوشد فتوای خود را	زیرا هرکس این عمل کند
(در آن حضور پاک خدا) (۲)	دیگر خواهد بود او گنهگار

منجی شایسته‌ای تو ای شاه شاهان شایسته‌ای
منجی شایسته‌ای خداوند قدیر شاه جلال
خدای مقدس تو ای شاه شاهان تویی قدوس
خدای مقدس خداوند قدیر شاه جلال
عیسی خداوندم تو ای شاه شاهان خداوندم
عیسی خداوندم خدای خدایان شاه جلال

سرودنامه کلیسای ایران

۱۶۷

۱- خون عیسی قطره قطره از صلیب
رنگ قرمز می‌زداید رنگ خشم
می‌چکد بر روی عصیانهای من
رنج بی‌درمانی و دردهای من

بندگردان

(هللویا هللویا شاد شادم شاد شادم
ربّ مرا کرده ز غم آزادم) ۲

۲- خسته خسته می‌کشد بردوش خود
تاج خاری بر سر افسرده‌اش
چوب سنگین ز غم دنیای من
تا که دائم مهر آن عیسیای من

بندگردان

۳- شادم آخر کز پس رنج صلیب
روز سوم قبر خود خالی نمود
آن یگانه منجی و مأوای من
باشد این یک اصل شادیهی من

بندگردان

۱۶۸

۱- ده بهرم ای خداوند ایمن نان

چنان که دادی بهر شاگردان

مسیحا جانم در طلب توست

منبع حیات روحم تشنه است

۲- تو بهرم حقیقت را کن عیان

چنان که کردی بهر شاگردان

آنگه شود پاره هر قید و بند

آرامی خواهیم یافت ای خداوند

۳- تو مرا ده تعلیم چون شاگردان

تا در زندگی‌ام کردی رخشان

چون جنگ عمرم رسد به پایان

بینم تو را زنده محبوب جان

در ما همه ز رحمت، عشقت مزید فرما
هر جا که صحبت از توست، باشد بهشت آنجا
کردی به ما عنایت، شکر تو ز دل مسیحا
ما را نما تو آگاه، از جمله بدی‌ها
یک تن شدند این دو، همچون تو با کلیسا
آن گونه که تو دانی، بر عشقشان بیفزا
در فقر و تنگدستی، نزدیک کن تو دل‌ها
از لطف و مهربانی، بپذیر شکر ما را
بخشا که در تو مانند، حیات با تو زیبا
جز موت نگسلد آن، توفیق ده خدایا

۱- سرچشمه محبت، تشریح پاک یکتا
اصل محبت از توست، هر گونه نعمت از توست
۲- ادراک بی‌نهایت، از لذت محبت
دانیم اندر این راه، باشد به هر طرف چاه
۳- اینک ز رحمت تو، اندر محبت تو
در طی زندگانی، در پیروی و جوانی
۴- در روزگار سختی، در درد و تیره بختی
در عین کامرانی، ایام شادمانی
۵- این دو کنون خداوند، در تو شدند پیوند
بستند با تو پیمان، پیمان به قیمت جان

عقل بندان و دل پر ز نور است!
زهره با مشتری گشته توأم
عندلیب آمده همدم گل
ارغوان خوانده بر لاله تحسین
بهر تسبیح و تمجید یزدان
می‌رسد منجی ما ز افلاک
نیست در بین آن دو جدائی
آن یکی جسم و این جان او شد
باشد اندر جهان جاودانی!

۱- در کلیسا نشاط و سرور است!
قدسیان می‌سرایند با هم
چشم مخمور نرگس به سنبل
۲- یار گردیده شمشاد و نسرين
متحد صف کشیده محبان
بهر تقدیس این عیش بر خاک
۳- هست چون ازدواجی خدائی
یعنی آن این و این آن او شد
از خدا خواهیم این کامرانی

۱۷۱

۱- یکروز این روح خواهدگریخت مفتول عمر خواهد گسیخت
ای خوش آن روز کنم قیام در قصر شاه گیرم مکان

بندگردان

خواهم دید او را روبه‌رو گویم رهاندم فیض او(۲)
۲- بنای عمر گردد خراب روم چو دیگران به خواب
دارد منزل خدای من در قصر خود برای من

بندگردان

۳- خورشید عمر گردد نهان بیرون روم از این جهان
استاد از من راضی شود در نزد خود مأوی دهد

بندگردان

۴- دارم نظر به روی او خواهم روم به سوی او
چون بگذرد ایام من رسد بدو پیغام من

بندگردان

۱۷۲

۱- آسمان گوید جلال و شکوه عیسی کیست همچو او نوبر قیام کردگان

بندگردان

تا ابد تو هستی، بره تخت‌نشین نزدت زانو زنم و تو را پرستم(۲)

۲- اعلام کنم زیبایی خداوندم او فدیه گشت بهر نجات انسانها

بندگردان

۱۷۳

۱- شادباش ای روح خدا همراه توست
 بسیار به او هردرد و غم در توست
 شادباش ای روح چون دوست تو آخر
 ۲- شادباش ای روح خدا هادی توست
 مگذار امید و اعتبار تو
 شادباش ای روح چون باد و موج هنوز
 ۳- شادباش ای روح آن روز نزدیک شود
 آنکه که ترس و غم از ما رود
 شادباش ای روح چون درد و غم گذشت

کن تحمل صلیب رنج و درد
 زیرا که او با کس جفا نکرد
 می کند خوش پایان این نبرد
 دست گیرد همچون که کرد در پیش
 ترک کند نه در کم نه در بیش
 یاد آورند فرمان شاه خویش
 ما با مسیح باشیم تا جاودان
 از محبت مملو شود روان
 ترا بینم پیروز و شادمان

۱۷۴

۱- من اینجا غریبم
 مسیح است منجی ام
 زمین در حقیقت
 در آنجا هست عزت
 ۲- باشم در این غربت
 هستم در تجربت
 ولی رنج مشکل
 رسم زود به منزل
 ۳- گله پس ندارم
 که دنیا ندارم
 مسیح عهد دارد
 به تختم گذارد

عرش هم وطن
 عرش هم وطن
 بود رنج و محنت
 عرش هم وطن
 عرش هم وطن
 عرش هم وطن
 رود جمله از دل
 عرش هم وطن
 عرش هم وطن
 عرش هم وطن
 به راستش گم دارد
 عرش هم وطن

۱۷۵

چه عزیز است نامت	۱- شهر خدا مأوای من
در تو شوم راحت	پایان کی بود رنجم را؟
از بند غم راحت	۲- ساکنانت آسوده‌اند
مایل شوم سویت	منزلگه سـماویم
یا از مرگ در زحمت	۳- چرا باشم دچار غم؟
جاویدان مملکت	جنت در مدنظر است
جانم هست مشتاق	۴- شهر خدا مأوای من
وقت ملاقاتت	پس تمام شود رنج من

۱۷۶

مدحش کنید به جان	۱- باشد خدا سلطان
او را تا جاویدان	حمد و ثنا گویند
شادان شو گویمت شادان	به‌فراز قلبت به‌فراز صوتت
آور به او ایمنان	۲- عیسی منجی شاه است
شد سوی آسمان	شست ما را لکه‌ها
شادان شو گویمت شادان	به‌فراز قلبت به‌فراز صوتت
آید عیسی حکمران	۳- شادان شو با امید
به جاوید وطنشان	دوستانش را برود
صوت ملک صور رحمان	إصغا کنیم شادان شویم

خوش تر از این
بهر مـؤمنین
به منجی و شاهشان
آن مـؤمنین
هست نـورانی
آسـمانی
می یابیم افسری را
شـادمانی
رو آوریم
شک نیاریم
طلب کنیم از هادی
ایمان آریم

۱- هست عالم بالا
کرم کند خدا
شیرین است حمدشان
می خوانند جاودان
۲- رخ درخشانشان
هست محبتشان
چو ما رویم آنجا
خیزد از روی ما
۳- خوبست بر آن دنیا
به عالم بالا
از گناه آزادی
به میل و دلشادی

رها کردی به یاران خطه خاک
در زندان تن بر خود شکستی
که باید داد قرضی کآن ز خاک است
که دل ز اندوه خاکی پاک باشد
همان پیمان دیرین برقرار است
به پای تخت شاهی جایگاهی
به همراهان خود این هدیه داده است
عبیر و مشک اندر جایگاه است

۱- تو ای روح ار گذر کردی به افلاک
به پرواز آمدی از قید رستی
۲- اگر فرسوده شد این تن چه باک است
نه ما را زین جدایی باک باشد
۳- همان پیوند پیشین استوار است
تو دادی همچو عیسی پادشاهی
۴- مسیحا جان ما را فدیة داده است
حریم قدس ایزد پایگاه است

۱- پیروان مسیح خداوند
اختلافات دنیا در آن نیست
از فقیر و غنی، بنده، سرور
هرکه از هر دری گشت نومید

۲- گرچه آغاز آن در جهان است
لیک تا جاودان پایدار است
کار باید صمیمانه از دل
یعنی آنجا که دیگر الم نیست

۳- ایزد مهربان اشک چشمان
باشد آنجا جلال خداوند
نیست آنجا شب تار و ظلمت
هرچه باشد در آنجای پاک است

۴- شخص ناپاک و کاذب بدآنجای
اجتماع شکسته دلان است
در به روی حقیقت پرستان
باز و آزاد باشد، بیایید

از یکی شهر و یک شاه دارند
فخری از یک نژاد و زبان نیست
جمله با هم یکی چون برادر
رفت آنجا اگر، شاد گردید
هم به اطراف آن دشمنان است
رو به مقصود و دائم به کار است
تا شود شهر موعود کامل
نال و ماتم و موت و غم نیست
پاک گرداند از روی ایشان
او پدر دیگران همچو فرزند
هست نور درخشان رحمت
گردن سرافرازان به خاک است
ره ندارد که بنهد یکی پای
هرکس آنجا بود شادمان است
شاهدان امین باوفایان
فرصت است این، غنیمت شمارید

۱- بین شکوه و جلال سما محض ایمان بینیم آن سرا
وعده فرموده او این چنین تا دهد ما را خلد برین

بندگان

چه زیباست آسمان فارغ از اشک و درد و فغان
چه زیباست آسمان چون که بره بود نور آن

۲- حمد و تجلیل و شکرش کنیم با دعاها حضورش روییم
چون خدای پدر بهر ما بی دریغ کرد پسر را فدا

بندگان

۳- وه چه فیض عظیمی نمود هر گناه دلم را زدود
بنگر این رحمت بی کران خواننده از هر نژاد و زبان

بندگان

۴- چون که ساکن شویم در سما تاج عزت بود ارث ما
وان مسیح منجی و شاه نیک باشد اندر سرودها شریک

بندگان

(چشمان قلبم را بگشا، چشمان قلبم بگشا تا تو را بینم، تا تو را بینم) (۲)

در جلال آسمان، نور رویت درخشان، مهر و قوت از توست،

تو هستی، قدوس قدوس قدوس

قدوس قدوس قدوس

قدوس قدوس قدوس، چشمانم بگشا

۱۸۲

۱- روزی آید که دردوغم نباشد دگر آسمان صافوبی ابرچشمی گریبان نی دگر
شادمانم در سما در آن ساحل طلا روز خدا به دل دهد جلا

بندگردان

روز مبارکیست عیسی خود ببینم ای خداکن نصیبم من در ره آن راهم
نجات داد جان مرا در مقام کبریا روز خدا به دل دهد جلا

۲- نی اندوهونی غم نی بیماری نی الم تا ابد مکانم پایان جدایی ام
نزدشاهم عیسی که بهرم برده جفا روز خدا به دل دهد جلا

بندگردان

۱۸۳

۱- عیسی امید پر جلالم به آسمان باشد او رهبرم
وارث نجات ملک خدا مولود روحم شسته مرا

بندگردان

تا دم آخر شاهد هستم محبت او را ســـــرایم
تا دم آخر شاهد هستم محبت او را ســـــرایم

۲- تسلیم اویم خوانم سرود در انتظارم تا او آید زود
فرشتگانش نزول کنند پیام مهر و فیض آورند

بندگردان

۳- آرامش دارم چون مطیعم در منجی خود شاد و مسرورم
در انتظار بازگشت او غرق محبت در فیض او

بندگردان

۱- فکر و ذکرم امروز باشد حول سما
سرزمین زیبای بالالا
چون کنار مسیح بایستم در آنجا
تاج جلال را بخشد خدا

بندگردان

تاج ناپزمرده جلال را بخشد
وقتی عمرم به پایان رسد
راحت و شادمان در جمع مؤمنین
سرایم دور زرنج زمین

۲- با دعاها کنم جد و جهد در دنیا

مطیع حکم منجی ما
تا وقتی به حضورش روم آن بالالا
تاج جلال را بخشد خدا

بندگردان

۳- چه وجد و سروری چون رُخش را بینم
خود را تقدیم منجی کنم
او بخشد پاداش و اجر بی انتها
تاج جلال را بخشد خدا

بندگردان

۱۸۵

۱- ای مسیح تو منجی عالمی
ما گوسفندان سرگردان بودیم
تو هستی شبان نیکوی ما
که تو آمدی از برای ما (۲)

بندگردان

دست بز نید، شادی کنید
منتظر هستیم، منتظر هستیم
زیرا که مسیح منجی ماست
چون او حیات تازه ماست

۲- لیبکت گوید عالم هستی
تا که تو باشی نوری در جهان
که تو برگردی در میان ما
تا ما هم باشیم در نور تو (۲)

بندگردان

۳- مسیح آید ظلمت را بشکند
مسیح آید ظلمت را بشکند
تا ظلمتی نباشد در عالم
تا بخشد روشنایی در عالم (۲)

بندگردان

۱۸۶

۱- مدد کن خدایا روم راه تو
دلیرم بگردان به وقت خطر
کنم زندگانی به دلخواه تو
که با مهر تو، عمر آرم به سر
۲- اگر آزمایش بیاید به پیش
به تنهایی ار افتم و بی کسی
عطا کن به من عقل و نیروی خویش
تو را چون که دارم نخواهم کسی
۳- زمانی که آرامم آزاد و شاد
که شادی جز این نیست از بهر کس
ببخشا که هر دم کنم از تو یاد
مرا عاقل و شاد و خرم بدار
۴- زمانی که سخت است تکلیف و کار
ببخشا که سختی و رنج و الم
۵- کنم آنچه دانم که نیکوست آن
سپس منزل آیم چو فرزند تو
که خوش کودکت باشم اندر جهان
شوم جاودان یار دلبنده تو

۱۸۷

۱- با خود ببر اسم عیسی ای فرزندان حزن و غم
زیرا تو را خواهد شد آن تسلی اندر ماتم

بندگان

(نام او چه شیرین شادان زان دل‌های ما) ۲

۲- با خود ببر اسم عیسی چون سپر به هر خطر
می‌شود کمک تو چون امتحانت آید بر

بندگان

۳- بسرا آن اسم اعظم را مرهم بود هر غم را
پس با خودت بر نام وی دافع بود هر هم را

بندگان

۴- به اسم عیسی شو ساجد در حضورش شو راکع
چون سفر همی شود طی سپاس‌خوان شو به شافع

بندگان

۱۸۸

داماد می‌آید

اینست امید ما امید عظیم که مسیح می‌آید
ای ایمانداران آماده بشوید آمادهٔ دیدنش
بیدار باشید دعا کنید در مسیح بمانید
چون که داماد مانند دزد سرزده می‌آید

- | | |
|-------------------------|------------------------|
| ۱- ای مظهر لطف خدا | عیسی مسیح پور خدا |
| روح خدا عین خدا | من آمدم قبول فرما |
| ۲- ای دوست از جان بهترم | من بی پناه و مضطرم |
| از مرحمت باش یاورم | من آمدم قبول فرما |
| ۳- فرمودی سوی من بیا | تا آرامی بخشم تو را |
| به درگاهت با التجا | من آمدم قبول فرما |
| ۴- عیسی تویی تکیه گاهم | تو را جویم تو را خواهم |
| نخواهد لغزید پاهایم | من آمدم قبول فرما |
| ۵- اول تویی آخر تویی | باطن تویی ظاهر تویی |
| طیب تویی طاهر تویی | من آمدم قبول فرما |

- | | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ۱- ای آنکه بر مسیحید مؤمنان | محکم اساسی دارد ایمانتان |
| امکان ندارد وعده‌ای نمودن | برتر از آنچه نموده ربتان |
| ۲- مترس من با توام مشو پریشان | خدای تو هستم و ناصرت هان |
| حافظت می‌شوم کنم تقویت | بلندت خواهم کرد با دست احسان |
| ۳- اگر آتشین است تو را امتحان | توفیق کاملم شود پاسبان |
| شعله‌اش کند پاک قلب ناپاکت را | آنگه تو شوی چون طلای تابان |
| ۴- هرکس که بر عیسی امید می‌دارد | نخواهمش سپرد من به دشمنان |
| هرگز نخواهمش کردن فراموش | گرچه جهنم آید به هیجان |

در چنین جای مقدس این را یقین دان
عرض ما را گر بود از روی ایمان
با شما بستیم ز رحمت عهد و پیمان

حکم مرا بدانید
با قلب و وجدان
می‌رسانم هر دعا را نزد یزدان

تا افتد قبول حیّ سبحان
خواند زود یابد جواب از فضل رحمان
حاجت خود را بریم نزد سبب ساز

حاجت ما را دانی
ای شاه شاهان
کن عطا ما را از احسان روح ایمان

۱- ای که تو از بهر دعا آمده‌ای
منجی ما می‌نگرد، می‌شنود
چون که خود فرموده ما را ای محبان

گر در عهد و وفا بمانید
نام مرا بخوانید
می‌کنم هر مشکلی را حل و آسان

۲- طرز دعا را ابن خدا یاد به ما داده
هر که خدا را با دل و جان، قلب و زبان
پس بیا تا متحد گردیم و هم‌راز

گوییم ای پدر روحانی
باطن ما را خوانی
قادرا ما را رهان از نفس شیطان

خدا نیکوست حمدش گوییم
خدا نیکوست یقین داریم
قلبم حمد گوید از شادی می‌رقصم
سویش روم با اشتیاق

خدا نیکوست با شادی سراییم
خدا نیکوست شکی نداریم
چون به یاد آرم محبتش
چون در قلبش جا هست برایم

- ۱- دو روزهٔ عمرم، شده چون نقش بر آبی
هر جلوه و جاه‌اش ز بصر شد چو سرابی
در هر چه ببینیم فنا هست و خرابی
ای آن‌که بقا با تو بود پهلوی ما باش (۲)
- ۲- در شدت آلام حضور تو بخواهم
از وسوسهٔ نفس به نزد تو پناهم
جز تو که بود راست نمایندهٔ راهم؟
در خوب و بد ای ربِّ گرم پهلوی ما باش (۲)
- ۳- کی باک ز دشمن بودم گر تو شوی دوست
کی ترس حوادث بودم گر به توام روست؟
در نزد تو گر عمر به سر رفت چه نیکوست
ای دوست مشو دور و بیا پهلوی ما باش (۲)

ای تمّامی زمّین	خداوند را بسـرایید
کارهای عظیم و جلالش	را به مردم بازگو کنید
چون او عظیم است	قوت و جلالش
شادای کنید	خداوند سلطنت می‌کند

۱- ای که اکنون در دعایی دان که این دم با خدایی
گر به درگاهش برآیی جهل و غفلت را زدایی
او ببخشد هر عطایی

۲- بارالها بی نیازی تو پناه و چاره سازی
عادل و بنده نوازی هم مبرا از مجازی
گمراهان را راهنمایی

۳- تو مسیحا مهربانی جمله ما را شبانی
بر دل ما حکم رانی مقصد ما را تو دانی
گر چه خود اندر سمایی

۴- گوش خود بر این دعا کن درد روح ما دوا کن
دین ما را خود عطا کن حاجت ما را روا کن
قادر قدرت نمایی

- ۱- اگر روز من اگر شب من صرف خدمت خداوند شود
غلام (کنیز) بی منفعت منم (۲)
- ۲- اگر جان من اگر مال من صرف خدمت خداوند شود
غلام (کنیز) بی منفعت منم (۲)
- ۳- اگر قوم من اگر خویش من مرا رد کنند مرا ترک کنند
غلام (کنیز) بی منفعت منم (۲)

۱-هان چه دوست است ما را عیسی	که برده رنج‌های ما
باید که طلب نماییم	هرچیز از حق در دعا
چه رنج و غم‌های زیاد	هجوم آورده بر ما
از آن رو که نمی‌خواهیم	هرچیز از حق در دعا
۲-اگر تجربیات داریم	اگر زحمت در هر جا
ما را چه دلتنگی بریم	جمله نزدش در دعا
آیا کسی باشد چو او	تا بردارد غم ما
عیسی بداند ضعف ما	آریم نزدش در دعا
۳-خسته ضعیفیم جملگی	در زیر بار فکرها
عیسی پناه ما بود	آریم نزدش در دعا
جواب ارچه تأخیر شود	اصرار می‌کن در دعا
در ظل رأفت او ما	بیاییم همی آرام را

پدر جان محبت تو	آنقدر عظیم است ندانم
بدون تو حیات چه بود	ای خداوندم
خواندی مرا فرزند خود	دهی هر روز محبتت
نکنی ترک خداوندم	چون تو پدر من هستی
(حمد بر نام قدوس باد تو پادشاه هستی)	تنها تویی ربّ الارباب) (۲)

۱- وقت دعا، وقت دعا	که سازد از دنیا جدا
دعوت کنادم بر پدر	تا حاجتم سازد روا
گر غرق درد و محنتم	راحت بود آن دم مرا
از امتحان گردهم رها	در وقتت ای وقت دعا
۲- وقت دعا، وقت دعا	عرضم رسد سوی سما
بر درگه ربّ ودود	توبه پذیر و رهنما
از او نمایم من طلب	تا فیض خود سازد عطا
راحت شوم از دردها	در وقتت ای وقت دعا
۳- وقت دعا، وقت دعا	باشی تسلی ده مرا
تا وقت آخر در رسد	یا منجی آید از سما
این جسم خاکی افکنم	فانی شود غرق بقا
اندر حضور قدس او	کامل شود وقت دعا

۲۰۰

سربازان عیسی به جنگیم	نیروهای شیطان را در هم کوبیم
پیش رویم هر روزه در ایمان	بر علیه قلعه‌های دشمنان
مشعل انجیل را برافرازیم	در دنیای تاریک نور بیافشانیم
ای برادر به پیش	تو ای خواهر به پیش
مشعل انجیل را برافرازیم	در دنیای تاریک نور بیافشانیم

- ۱- به نزد پاک یزدان شو تو خاموش
که تا جان تو را آرام بخشد
- ۲- چو طوفان بلای زندگانی
در آن دم در دعا می خوان خداوند
- ۳- دعا بخشد توان بر قلب ریشتم
شود اندوه و غم یکسر فراری
- ۴- ز مهر او چو دل سرشار گردد
اگر هستی به قید غم گرفتار
- ۵- سوی عیسی دعا کن تا که یابی
تو ای عیسی حیات جاودانی
- ۶- تو را حمد و سپاس بی عدد باد
به ما آموختی طرز دعا را
- نما دنیا و هستی را فراموش
دل غم دیده‌ات را کام بخشد
تو را سازد از این دنیا فغانی
ز جان و دل بدو بنمای پیوند
نماید شادمان قلب پریشتم
اگر یکدم به یزدان روی آری
همی آسان به دنیا کار گردد
دعا کن تا شود شادی پدیدار
از او شادی و اصل کامیابی
به جز در تو نباشد زندگانی
که جان ما ز محنت کردی آزاد
که بستاییم به نام تو خدا را

۲۰۲

- ۱- (عیسی منجی من، شبان نیکوی من حافظ جان من، تویی غمخوار من) (۲)
- (تویی یاور من، تو مددکار من، تویی آن صخره استوار من) (۲)
- ۲- (تو فروغ جهان، آب حیات و زمان تو آزلی هستی، ابدی، جاودان) (۲)
- (تویی یاور من، تو مددکار من، تویی آن صخره استوار من) (۲)

۲۰۳

۱- ای خداوند و معبود من قبله روح و مسجود من
جز تو نبود کسی کارساز جمله پیغام تو دلنواز

قوت از تست نصرت از تو

۲- تا به یاد تو در ساختم خانه از غیر پرداختم
دل همه ملک خاص تو شد جان به رهن سپاس تو شد

قوت از تست نصرت از تو

۳- فیض روحم ببخشا مدام یاریم کن به هر صبح و شام
دستم از هر گنه دور دار قانعم ساز و مسرور

قوت از تست نصرت از تو

۴- تا گذاریم این ما و من چون یکی روح در چند تن
بر بد و نیک یاور شویم مهربان چون برادر شویم

قوت از تست نصرت از تو

۲۰۴

۱- نخواهم یاری از کس چون که با تو
نترسم هیچ چیز و هیچ کس را
به دست تو همی محفوظ تر ز آن که
۲- نترسد از خطر فرزند ایزد
به تو ما سرنوست خویشتن را
نباشد راحت ما اتفافی
مرا کافی است کردن زندگانی
چرا که تو کنی بهرم شبانی
کند لشگر به دورم پاسبانی
در این دنیا به پیری و جوانی
سپاریم ای حیات جاودانی
تو ای شاه شاهان آرام جانی

۲۰۵

- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۱- ای خالق ارض و سما | وی در گهت دارالشفافا |
| بردی بسی رنج از وفا | منجی ما عیسی |
| ۲- گر با توأم عصیان کجا؟ | در نزد تو حرمان کجا؟ |
| با رحمتت نیران کجا؟ | منجی ما عیسی |
| ۳- در گوشهٔ ایوان تو | سرشار از پیمان تو |
| جمله طفیلِ خوان تو | منجی ما عیسی |
| ۴- دادی شفا هر کور را | بیچاره و رنجور را |
| خواندی به خود مهجور را | منجی ما عیسی |
| ۵- زنده ز تو شد جان من | موجود شد ارکان من |
| در نزد تو درمان من | منجی ما عیسی |
| ۶- نور جهان از روی تو | خرم بهشت از بوی تو |
| آب بقا در کوی تو | منجی ما عیسی |

۲۰۶

به قصرهای او داخل شو، خداوند را سجده کن

به قصرهای او داخل شو، جلال و شکوهش بین

به حضور قدوسش بیا، او را ستایش کن

به قصرهای او داخل شو، متبدل خواهی شد

۱- خداوندا دل ما شاد از تو
فروغ این جهان از شمع رویت
گر از لذات دنیا روی تابیم
۲- روان تشنگان در جستجوییت
تو تنها پایدار و جاودانی
ببخشی گمراهان را رستگاری
۳- چو از آب حیات بی‌زوالت
روان تشنه ما کام یابد
تو را جوید روان بی‌قرارم
۴- ز دیدارت درونم شاد گردد
خوشا آندم که باشم از دل و جان
مسیح ای جاودانی داور ما
۵- ز نورت ساز روشن جان ما را
ز تاریکی و نادانی پندار
جهان را از فروغت ساز روشن

گلستان بقا آباد از تو
حیات جاودان باشد به کویت
به درگاه پر از مهرت شتابیم
که نوشند آب زنده از سیویت
تو ما را اندرین دنیا شبانی
دهی مر پیروان را کامکاری
هم از سرچشمه آب زلالت
ز آرام جهان آرام یابد
بجز تو در جهان یاری ندارم
ز قید رنج و غم آزاد گردد
تو را خواهان به دنیای پریشان
ز رحمت باش دائم در بر ما
بکن ثابت به خود ایمان ما را
خدایا جان ما را برحذر دار
چنان روشن که گردد رشک گلشن

نزدیک شوم	۱- نزدیک شوم بر تو
مشکل راهم	هر چند بود بر تو
نزدیک شوم بر تو	باز حمد کنم بر تو
نزدیک شوم	نزدیک شوم بر تو
در دشت روم	۲- هرگاه چو آواره
بر سنگ نهم	سر را شب تیره
نزدیک شوم بر تو	در خواب رسم بر تو
نزدیک شوم	نزدیک شوم بر تو
بگذاشته‌اند	۳- بینم معراجی را
ایستاده‌اند	بسیار فرشته‌ها
نزدیک شوم بر تو	که خوانندم بر تو
نزدیک شوم	نزدیک شوم بر تو
شکر خدا	۴- چون صبح خیزم، کنم
یک بیت الله	باید بنا کنم
نزدیک شوم بر تو	آرد رویم بر تو
نزدیک شوم	نزدیک شوم بر تو
ره ساز کنم	۵- از شوق بر آرم پر
پرواز کنم	از ماه و خور برتر
نزدیک شوم بر تو	پس حمد کنم بر تو
نزدیک شوم	نزدیک شوم بر تو

- ۱- عیسی به تو محتاجم چون که گنهکارم
به منجی من محتاجم در تو پناه آرم
- ۲- عیسی به تو محتاجم امید به تو دارم
روح تو شود هادیم باشد مددکارم
- ۳- عیسی به تو محتاجم سنگین بود بارم
آرامی حقیقی بخشی امیدوارم
- غیر از تو نبود امید در تو امیدوارم
خون مقدس تو رفع عصیان کند
مسافر و غریبم جز تو کس ندارم
روشن نماید روحم راهم عیان کند
بار گناه خود را نزد صلیب آرم
هر کس شود ز تو دور دانم زبان کند

- ۱- عیسی محب جانم هم محیی روانم
گر از کشاکش دهر دائیم در امتحانم
- ۲- بر بحر زندگانی آرم چو کشتی رانی
شادم از آنکه دارم همچون تو پشتیبانی
- ۳- ای مصدر جلالت وی منبع عدالت
آواره بنده بودم گم گشته در جهالت
- غیر از تو در دو عالم نبود پناه جانم
با نام قدوس تو خود را از آن رهانم
آرامم گرچه آید طوفان ناگهانی
دانم که تو سلامت به بندرم رسانی
بر درگهت ندارم جز توبه و خجالت
لیکن مرا ز رحمت برهاندی از ضلالت

- | | |
|-----------------------|--------------------------|
| نورت ببرد ظلمت ز جان | ۱- ای منجی ای مهر جان |
| بر دیده ما بندگان | رویت فروغی داده خوش |
| روح تو ساکن در دلم | ۲- عشقت مْخمر در گِلم |
| نزدیک تو تا جاودان | شادم که باشد منزلم |
| برهاندی از درماندگی | ۳- ما را تو دادی زندگی |
| در نزد تو ای مهربان | شادم که هستم تا ابد |
| تا بد رُخت چون آفتاب | ۴- چون صبحدم خیزم ز خواب |
| تا گردد این دل شادمان | آیم به سویت با شتاب |

- | | |
|------------------------------|------------------------------|
| مسیح هادی شب دیجورم | ۱- مسیح حیات و مسیح است نورم |
| مسیح استاد و مسیح دلیم | مسیح کاهنم مسیح وکیلیم |
| مسیح است عدلم مسیح ناجیم | ۲- مسیح مصلحم مسیح هادیم |
| مسیح است راستی مسیح است راهم | مسیح پیغمبر، کاهن و شاهم |
| مسیح همدردم چون در ملالم | ۳- مسیح است تاجم مسیح جلالم |
| مسیح تسلی هرگاه در غمم | مسیح در سما گنج اعظمم |
| مسیح قسمتم مسیح مولایم | ۴- مسیح منجیم مسیح آقایم |
| مسیح شادی بی‌انتهایم | مسیح آرامم مسیح غذایم |
| مسیح از گناه دادم آزادی | ۵- مسیح بهر غم مسیح در شادی |
| در فاقه و فقر مسیح است غنا | بهر مرضم مسیح است شفا |

- | | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱- مسیح محبوبم مسیح است دوستم | مسیح پیوسته می گیرد دستم |
| من گوسفند و مسیح شبانم | مسیح خود بود حافظ جانم |
| ۲- مسیح سپهبد من سپاهیم | توفیق از پیش کرده راهیم |
| مسیح است قوت و مسیح غذایم | مسیح مظهر حب خدایم |
| ۳- مسیح محمودم قصد ثنایم | مسیح مونسیم هر گاه تنهایم |
| مسیح قداست مسیح حکمتم | مسیح است کمک چون در زحمتم |
| ۴- مسیح است کوهم مسیح پناهم | اوست رهنمای پای گمراهم |
| مسیح خون اقدسش بریخت | مسیح کفاره چون به دار آویخت |
| ۵- مسیح است راه وصول به حق | مسیح کلمهٔ بیان مطلق |
| مسیح کوکب منیر صبحم | مسیح است سرم با وی یک روحم |

او شبان نیکویم است در او حیات دارم
نزد آبها رهبرم است در او حیات دارم
دائم دائم در او حیات دارم
دائم دائم در او حیات دارم
او شبان نیکویم است در او حیات دارم
نزد آبها رهبرم است در او حیات دارم

۱- عیسی مسیح مولای من به هر دردی دواى من
تسلی‌ام در ابـتلا مفرحی به از شفا

چارهٔ هر بلای من

۲- فدا شدی به جای من خون تو خون بهای من
در این جهان پر خطر با سخت و تلخی سفر

روح تو رهنمای من

۳- در اندوه و هم بیماری در ذلت و هم در خواری
در ماتم و حنین زاری می‌دهیم تو دل‌داری

تو باشی غم‌زدای من

۴- کامل‌ترین مردمان ما جملگی جسم و تو جان
از دوریت دارم فغان بازای و گردآر مؤمنان

اموات و هم احیای من

۵- ای جان جانان زودتر برخی‌ز از تخت پدر
نابود کن این شور و شر از این جهان پر خطر

ای منجی و مولای من

(جشن عظیمی است باید سراییم سرودها بهر خداوند) (۲)

(حمدش کنیم سرودی تازه سراییم) (۲)

(هللویا هللویا هللویا هللویا هللویا هللویا) (۲)

ره سـوی تو آرم	۱- عیسی که تویی نورم
ایمان به تو دارم	جز تو نبود نوری
عصیان بی‌شمارم	نزد تو همی آرم
کلام بیان کند	نورت شود رهبرم
در تو امیدوارم	۲- عیسی که تویی نورم
چشم گنهکارم	در تو شود روشن
جان را به تو سپارم	از قلب رو به تو آرم
روح عطا کند	حیات جاودان را
آرام دل دارم	۳- عیسی که تویی نورم
در تو شفا دارم	در بیماری و سختی
دانم که زیان کارم	گر تو ندهی بارم
روح مدد کند	در فقر و بینوایی

خدای پدر نمی دانم چگونه توانسته‌ام تاکنون زنده بمانم بدون مهرت
ولی اکنون فرزندت می باشم در خانواده الهی هرگز تنها نمی باشم
زیرا که تو با من هستی
(تو را حمد خواهیم گفت) (۳) حال تا ابد
(تو را حمد خواهیم گفت) (۳) حال تا ابد

۱- ای مظهر قدرت خدایی
در ظلمت جهل و موت عصیان
عشاق تو منتظر که در دل
۲- نهری بود صاف و روان
شهر خدایی شادمان
ز آن رو که خلاق جهان
۳- آن را خدا یاری کند
اقوام عالم از حسد
صوتش چو آید می شود
۴- گوید کلام او چنین:
ساکن نماید جنگ و کین
این ربّ یعقوب است و هین

ای جاه و جلال کبریایی
تنها تو شها نجات مایی
باز آیی و جلوهای نمایی
کز شعبه های نیک آن
جنبش نخواهد خورد هان
در آن همی باشد مقیم
وقتی سپیده بر دمد
با هم نمایند ار مدد
دنیا گدازان مثل سیم
کآخر خداوند مبین
نیزه کمان بشکسته بین
اندر پناهش شو مقیم

۱- منما از خود جدا روح من ای خدا
با مهر خود تسخیرم کن تا جان کنم فدا
۲- تویی دلخواه من شستی گناه من
با نور خود منیرم کن ای نور و راه من
۳- مالم از آن توست جانم قربان توست
در قید خود اسیرم کن دل در فرمان توست
۴- هان ای خدای من نزد تو جای من
با روح خود بصیرم کن بشنو دعای من

- ۱- خداوند ای جان شبان من است
به چیزی ندارم دگر احتیاج
۲- بخواباندم در چمن‌های سبز
به آب گوارا کند رهبری
۳- به راه عدالت هدایت کند
چو در وادی سایهٔ موت راه
۴- نترسم ز شری چو تو در بری
ز روی محبت تو می‌گستری
۵- فرو ریختی روغنت بر سرم
نکویی و رحمت به فرخندگی
۶- به خانه خداوند یکسر روم
خداوند ای جان شبان من است
- به هر جا روم پاسبان من است
همه دردهایم کند او علاج
صدایش شناسم چه شیرین و نغز
دهد جان و تن را همی برتری
محبت همی بی‌نهایت کند
روم، هم ببینم صد افسوس و آه
عصایت نماید مرا رهبری
به پیش عدو بهر من سفره‌ای
چه لبریز گشته همی ساغرم
به من رو کند در همه زندگی
ابد مدت آن‌جای ساکن شوم
به هر جا روم پاسبان من است

جان من در دست توست، در آستان قدس توست
حیاتم در دست توست، ز توست و بهر توست
خداوند چه می‌خواهی، روم هر جا که خواهی
هرگز من نمی‌خواهم، غیر از آن‌چه تو خواهی

۲۲۳

- ۱- پروردگار مهربان دارم به دل عشقت نهان
نی بهر اجر آن جهان تنها تو را خواهان
۲- نی شهرت و جاه و جلال نی زندگی بی زوال
بل عشق تو ای بی مثال خواهم تو را از جان
۳- مهرم نه از بیم عقاب یا بهر امید ثواب
خواهم دهم مهرت جواب دادی مرا تاوان
۴- اول تو ای عیسی من، بخشیده‌ای جان جای من
شاهنشاه و خدای من مهر تو بی پایان
۵- من آگه از پایان خود تو با بهای جان خود
کردی مرا از آن خود دل‌داری و جانان
۶- دیدم محبت‌های تو دارم کنون سودای تو
من زنده‌ام برای تو مهر تو جاویدان

۲۲۴

- ۱- در تو جلال و در تو بقاست
تو ازلی و تو ابدی
۲- درگاه قدست پر از جلال
قدوس ای قدوس خدای پاک
۳- نور حقیقت باشد رخشان
بی‌نور تو ما در ظلمتیم
۴- ما مسکینان و گنهکاران
از بهر درمان آمده‌ایم
ای که پرستش بر تو سزااست
در تو بقا و بی‌تو فناست
نبیند نامت هرگز زوال
محبت تو بی‌انتهاست
از تو که هستی نور جهان
از تو منور دل‌های ماست
ما دردمندان و ما بی‌کسان
چونکه درگاہت دارالشفاست

بندگردان

ای دوست بیا راحت این قلب حزین باش تو نور جهانی به دلم جایگزین باش

۱- وقتی که به ظلمت گردیده گرفتار وقتی که مددکار عاجز شده از کار
وقتی که ز عصیان بر من شده دشوار باز آی و نجاتم ده و هم رهبر دین باش

بندگردان

۲- هستم به تو محتاج هرساعت و هرآن فیض تو بکاهد از قدرت شیطان
در تیرگی ابر در نور درخشان پیوسته به هر جای مرا یار و معین باش

بندگردان

۳- وقتی که تو شاها آیی به کنارم برکت ز تو یابم رحمت ز تو دارم
از خصم بد اندیش من بیم ندارم باز آی و بیا در برم ای شاه مکین باش

بندگردان

۴- آن دم که رسد عمر یکباره به آخر آن دم که تعیّش گردیده مکدر
آن دم که شود کون یکسر متغیر ای لایتغیر تو مرا حصنِ حصین باش

بندگردان

۵- آلام و شدائد بالمره ز بر رفت وز تلخی هر اشک یکباره اثر رفت
از موت بشد نیش از قبر ظفر رفت ای ناصر من در دل من صدرنشین باش

بندگردان

۶- تا نقش صلیبم در دیده نمایی تا از دل ظلمت رخشنده در آیی
درهای سماوات بر من بگشایی در من بگزین جای و مرا روح‌امین باش

بندگردان

۷- چون صبح سعادت طالع ز سما شد هر سایه عبث بود در نور فنا شد
پیدایش گیتی بر نور بنا شد ای نورحقیقی تو مرا نور یقین باش

بندگردان

۱- عمر من خاطی را	ای ربّ تو مصفا کن
هر لحظه و روزم را	با شکر تو گویا کن
۲- با قوت تو دستم	جنبد به رضای تو
پایم به ره خدمت	ساعی و توانا کن
۳- صوتم بسراید هان	تمدیح تو شاهم را
بر نشر پیام خود	اعطال لب دانا کن
۴- بر گنج و زر و سیم	با عزم و تصمیم
اینک من و عقل و جان	اجرای تجلی کن
۵- نیات مرا ای ربّ	از آن خودت گردان
امرت به سریر دل	شاهانه تو اجرا کن
۶- در پای تو می ریزم	هر عشق که من دارم
خود را به تو بسپارم	نورانی و احیا کن

این است روزی، این است روزی که خداوند ساخت، که خداوند ساخت
شادی کنیم، شادی کنیم و وجد نماییم، و وجد نماییم
این است روزی که خداوند ساخت، شادی کنیم و وجد نماییم
این است روزی، این است روزی، این است روزی، که خداوند ساخت

۱- عیسی مسیح شاه آسمان مدتی گرفت بر زمین مکان
تا ترا دهد از خطر امان با چه قیمتی؟ با بهای جان!

هان به پای خیز! هین به جهد روا!

۲- گویمت بیا در غمی چرا؟ شد زخون من دین تو ادا
کی گذارمت خوار و مبتلا؟ من ز بهر تو دیدم این جفا

هان به پای خیز! هین به جهد روا!

۳- ای خوشا به تو کآمدی برش صد هزار جان برخی رهش
جمله قدسیان خدام درش خیل خاکیان خاک درگهش

هان به پای خیز! هین به جهد روا!

۴- نقش این صلیب از زبان او در جماعت پیروان او
خواندت تو را در امان او تا شوی ز دل جان فشان او

هان به پای خیز! هین به جهد روا!

۵- مهر او به دل برقرار کن اعتراف او آشکار کن
عار از آن مدار افتخار کن در سپاس او جان نثار کن

هان به پای خیز! هین به جهد روا!

۶- راه عافیت سخت بسته بود سالک اندر آن زار و خسته بود
رشته امید ز آن گسسته بود ز آن مسیح ما دل شکسته بود

او گشاده ره از کمال جود

۱- محبوب من ای صورت تو صورت یزدان

معبود من ای قدرت تو قدرت یزدان

از فیض تو ای دوست، جهان گشته فروزان

از نور تو ای دوست رسد دست به یزدان

۲- ظاهر شده از سیرت تو حکمت یزدان

عیسی که تویی نور بشر وحدت یزدان

امید جهان بر تو بود ای شه خوبان

ای آن که تویی پور خدا رأفت یزدان

۳- بینا ز تو کوران و خرامان شده لنگان

در صورت تو نیک عیان رحمت یزدان

گر جان به فدای تو کنم ای شه نیکان

دانم که رسد از تو به من نعمت یزدان

۴- ایمان تو بخشد به من نور درخشان

عصیان ز دلم رفت و شدم درفش یزدان

در کوی تو هر لحظه همی شادم و شادان

دیو گناهام رفت شدم مسست ز یزدان

۱- پور خدا ای شه نیکوی من ای که تویی دلبر و دلجوی من
روح مرا خون تو طاهر بساخت جز تو نباید احدی سوی من
ای مسیح ای مسیح ای مسیح من

۲- روی تو اندر نظرم شد پدید ظلمت غم شد ز دلم ناپدید
مهر تو چون در دل من رخنه کرد نور رجا بر دل و جانم رسید
ای مسیح ای مسیح ای مسیح من

۳- نام تو را من به زبان آورم شکر تو را من به بیان آورم
فیض حیات تو چو بر من رسید مژده رحمت به جهان آورم
ای مسیح ای مسیح ای مسیح من

۴- مهر تو عصیان مرا در ربود دیو خطا را ز دل من زدود
میل گنه را ز دلم دور کرد عشق تو غم را ز دل من زدود
ای مسیح ای مسیح ای مسیح من

۱- خدایا ذهن و فکرم را فراگیر مرا یاری نما در فهم و تدبیر
درون چشم من باش و به راهم نگه کن ای خدا بر هر نگاهم
۲- خدایا لمس کن هر دو لبانم که هرگز بی تو نگشایم زبانم
خدایا در دلم باش و به صحبت مرا تعلیم ده طرز محبت

خداوندا تو در پایان من باش

زمان رفتنم با جان من باش

۱- باشد خداوندم شبان محتاج هیچ از این و آن
چیزی نخواهم بود و هان در مرتع سبز جهان

خواباندم آن ذوالوفا

۲- پس نزد آب راحتم رهبر شود از رحمتم
احیا کند از شفقتم در نام خود آن حضرتم

بنمایدم راه هدی

۳- در بر ظل مرگ اگر راهی شده آرام گذر
کی باشدم از بد حذر زیرا که در خوف و خطر

حفظم نمایی دائماً

۴- نیکو عصایت ای خدا وان چوبدستی‌ات مرا
هردم تسلی آردا در نزد خصمان سفره را

می‌گسترانی بهر ما

۵- وانگه سرم را از کرم تدهین نمودی ای شه‌م
شادان از آن تدهین شدم وز شفقت تو کاسه‌ام

لبریز شده، ای رهنما

۶- پس نیکویی درهر زَمَن هم رحمت اندر عمر من
اندر پی‌ام خواهد بُدن تا جاودان سکنای من

باشد همی بیت خدا

۲۳۳

- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۱- از جان و دل خواهم ترا | عیسی به قلب من درآ |
| باشد ترا آنجا سرا | کن رهبری مرا |
| ۲- غوغا و شور این جهان | نامت کند از دل نهان |
| لیکن تویی نیکو شبان | ظاهر کنی خود را |
| ۳- خودخواهی و کبر و غرور | از من نما یکباره دور |
| گردان تو قلبم پر سرور | خواهم از دل ترا |
| ۴- این روح سرگردان من | وین قلب نافرمان من |
| درآی و کن درمان من | فرمان برم جاننا |
| ۵- گر این دل از عیسی شود | هر چیز روح افزا شود |
| زشتی رود زیبا شود | تازه شود دنیا |
| ۶- سرتاسر قلبم اگر | از آن تو باشد دگر |
| چیزی نخواهم ای پدر | پس ای خدا بیا |

۲۳۴

- | | |
|----------------------------------|----------------------|
| ۱- عیسی خدایم، شاه و مولایم | ای پور خدا و انسان |
| ترا پرستم، ترا ستایم | ای شادی و راحت من |
| ۲- دشت و دمن بین، خرم چمن بین | پوشیده لباس زیبا |
| خلقت از عیسی است زیبا و شیرین | بزدوده غم دل ما |
| ۳- خورگرچه زیباست، ماهم دل آراست | مریخ و سهیل و پروین |
| مهر مسیحا بهتر ز آن هاست | گردون بنموده نورین |
| ۴- منجی دوران، سرور جهان | ای پور خدا و آدم |
| شکوه و عزت و فر فراوان | با نام تو در دو عالم |

- ۱- ای یار جان فشانم، امید زندگانی
عیسی محب جانم، همدرد و مهربانی
بی تاب و بی قرارم، جز تو کسی ندارم
ز آن ره سوی تو آرم، غمخوار بی کسانی
- ۲- آنکه که خسته باشم، یا دل شکسته باشم
از تو گسسته باشم، آغوش خود گشایی
آغوش تو پناهم، درمان اشک و آهم
بگذار تا بیایم، آرام جسم و جانی
- ۳- دریای زندگانی، طوفانی است دانی
لیکن نترسم آنی، چون تو بر آن روانی
این روح سرکش من، قلب مشوش من
وین طبع ناخوش من، درمان آن توانی
- ۴- نیروی ناتوانان، نوای بینوایان
امید نابینایان، تو نور این جهانی
ای راحت دل من، حلال مشکل من
قلب تو منزل من، در پیری و جوانی
- ۵- من عاجز و گنهکار، تو فیض بخش و غفار
پاکم نمابه یکبار، ای یار جاودانی
پروردگار و شاهم، هستی تو چون پناهم
چیزی دگر نخواهم، جز در تو زندگانی

۱- در آزمایش‌ها و تنگی، خارهای تیز زندگی
تنها بُود این فکر قوی، که به یادم هستی

بندگردان

تو به یادم هستی، تو به یادم هستی
از چه ترسم ای خداوند، تو به یادم هستی

۲- اندیشه‌های این جهان، در روح من کنند طغیان
چیره شوم بر هر غمی، چون به یادم هستی

بندگردان

۳- ابرهای تار آیند روند، تاریکی‌ها حمله کنند
نومید نگردم در سختی، چون به یادم هستی

بندگردان

به ما کردی خداوندا عنایت	۱- جهان را با چنین حسن و طراوت
ز گل افروختی کوه و دمن را	ز آبش تازه کردی هر چمن را
که خاک تیره را کردی بهشتی	چنان دلکش یکایک را سرشتی
ز شر دیو رهن، ایمنی ده	۲- ز نورت قلب ما را روشنی ده
که باشد تخت‌دل جایب شب و روز	روان ما ز فیض خود برافروز
به قلبم پرتویی افکن از آن نور	ز نور تو جهان گشته است پرشور

۲۳۸

۱- ای عیسی نزد من بیا! بهر من باش رهنما
دردست‌هایت این جانم، ای هادی نیکویم
بندگردان
(تشنه وجودتم، تشنه حضورتم!
درخواست کنم منجی ام، همیشه باش رهبرم) ۲
۲- قلبم را نگشایم، هیچکس را جا ندهم
تنها حضورت خواهم، ای عیسی مصلوبم
بندگردان
به تو توکل دارم، در هر چیز باش رهبرم
سلطنت کن در قلبم، ای مسیح محبوبم
بندگردان

۲۳۹

۱- خدایی که آفرید ارض و سما را
همان که نورها از جلوه اوست
۲- خدایی که آفرید خورشید و مه را
همان که گردش ایام از اوست
۳- خداوند خور و ماه و ستاره
به وقت تیرگی‌ها رهبرم اوست
۴- به وقت ناامیدی در جهانم
چو در اندیشه من باشد آن دوست
هوا، دریا، جهان باصفا را
به یاد من همیشه هست آن دوست
به نور اختران افروخت ره را
به یاد من همیشه هست آن دوست
که باشد حاکی از کارش همواره
به یاد من همیشه هست آن دوست
بود آرام‌بخش جسم و جانم
به یاد من همیشه هست آن دوست

۱- یک روز این دنیا برای من
رنگ سفیدش برای من
شکر عیسای محبوب من
نور او به قلب من تابید
دستم باشد در دست‌های او
وقتی بر صلیب رفت جان او
۲- پس کی می‌آیی شاه شاهان
تو وعده دادی برمی‌گردی
همین اکنون باش میان ما
آنکه بگوییم شکر عیسی
عیسای محبوب دوستت دارم
آرزوی من کنار دوستت
۳- همه مؤمنین دعا کنیم
عیسی را خوانیم در جمع خود
عیسی طیب دل‌های ماست
چرا نگوییم با یک صدا
عیسای محبوب دوستت دارم
آرزوی من کنار دوستت

تاریک‌تر از هر تاریکی بود
سیاه‌تر از هر سیاهی بود
که او صدای مرا شنید
مرا از چاه گناه کشید
گوشم دائم به فرمان او
عالمی گردید حیران او
تا ما آییم نزدت شتابان
پایان خواهی داد به هر دردی
تا همه بینیم در دل تو را
شکر که دادی نجات ما
بهر دیدنت بی‌قرارم
چون همه شادی‌ها مال دوست
دعا درگاه خدا کنیم
دل‌ها را از غم رها کنیم
عیسی شفای دردهای ماست
عیسی نجات همه قوم‌هاست
بهر دیدنت بی‌قرارم
چون همه شادی‌ها مال دوست

۲۴۱

۱- روح و جان من مشتاق تو است طالب حضور توام
تحت قدرت روحت ای پدر جسمم را مطیعت کنم
بندگردان

بشکن این پوستهٔ سخت من ای خدا به روح خود
تا شوم آزاد ز قید جسم بینمت در عمق وجود
۲- روزه و دعا می‌شکند مرا تا شوم شبیه عیسی
عطر معرفت و شناخت تو بخشد زندگی را صفا
بندگردان

۳- پیروزی بر جسم خواست روح توست اندر این نبرد درون
فیض عطا نما تا غالب شوم گردد این تن من زبون
بندگردان

۲۴۲

۱- وقتی غم این زندگی
دعا کنم نزد خدا
۲- بار قلبم فرو ریزد
چون آواز شیرین او
۳- آنگه ابر تیره رود
همچون عقاب پرواز کنم
پیش‌انم کند
روحش شادم کند (۲)
روحم سرود خواند
در گوش من آید (۲)
روحم بال بگیرد
دور از هر غم و درد (۲)

۱- ای که دعا می شنوی نزد تو دعا می کنم

صدای دعای مرا می شنوی، می شنوی (۲)

تو هستی خدا پدر یتیمان

تو داور همه بیگانه زنجان

تو هستی یار همه اسیران

تو هستی ملجأ برای بی کسان (۲)

۲- ای که دعا می شنوی نزد تو دعا می کنم

به حضور قدوس تو می شتابم، می شتابم (۲)

گر پدر و مادر مرا ترک کنند

دوست و دشمن مرا از خود رد کنند

چون آهوی تشنه برای نهرها

همچنان اشتیاق به تو دارم (۲)

۱- آه ای شبان نیکو بیا، ما گوسفندان مرتع تو

ما را ببر نزد چشمه ها، ما را تو شبانی بنما (۲)

۲- گوسفند گمراهی من بودم، در بیابان سرگردان بودم

آنکه صدایت بشنیدم، به سویت شتابان دویدم (۲)

۳- زین پس در حضور تو شادم، از هیچ چیز و هیچ کس نترسم

چون تو عیسی شبان منی، مرا از خطر می رهانی (۲)

۱- محبوبم از آن من است و من از آن وی هستم

چهره خود را بنما و آوازت را بشنوان

ای محبوب مؤمنان ای عیسی

بندگردان

(ای منجی آسمانی، هلولویا مسیح، تو تنها نور جهانی، هلولویا مسیح) (۲)

محبت تو بی انتهاست

۲- آواز محبوب من است در قلبم را می کوبد

با صدای دلنوازش مرا به نزدش می خواند

محبوبم عیسی از آن من است

بندگردان

۳- من از آن محبوبم و اشتیاق وی بر من است

محبوب من بر ترزهر محبوبی است در این جهان

محبوبم عیسی از آن من است

بندگردان

۴- مرا چون خاتم بر دل و نگین بر بازویت بگذار

زیرا که محبت تو تا ابد خاموش نشود

محبوبم عیسی از آن من است

بندگردان

۲۴۶

۱- ای خدا طالب بیداریم محو شده آرامی و شادیم
دائم جدا ز تو نیست قدرتی نه آرامش و نه هیچ محبتی

بندگردان

خداوند نورت را بر من بتاب حاضرم تا بشنوم هر نوع عتاب
منتظرم تا دهی مرا جواب

۲- ای مسیح تو دانی ضعف مرا پریشانی و هم درد مرا
روح پاکت مرا احیا کند بر وجودم همچو بادی می‌دمد

بندگردان

۳- آتش روح تو سوزد وجود بخشد هم در دلم صوت و سرود
پر نما این ظرف خاکی‌ام به روح تا کنم اعلام حقیقت را چو نوح

بندگردان

۲۴۷

بندگردان

(چنان که آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد)

همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد) ۲

۱- جان من تشنه‌ خداست تشنه‌ خدای حی

که کی بیایم به حضور خدا حاضر شوم

بندگردان

۲- برخدا امیددار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت(۲)

که نجات روی من و خدای من است(۲)

بندگردان

سرودنامه کلیسای ایران

۲۴۸

۱- مسیحا در تو جانم شادی کند تو را در تنگی می خوانم
هر روز سرودی تازه می سراییم، تویی امید حیاتم

بندگان

با من باش، با من باش، با من باش خداوند، جان را به دستت سپردم

۲- کجا گوسفندان را می چرانی، " اندر چمن محبت!"
به وادی مرگ چرا گریان باشم چون مسیح باشد شبانم

بندگان

۳- راه مسیح پُر از چشمه و آبشار، راهیست مستقیم و باریک
جوی های مهرش آن را سیراب کند، هر که تشنه است بیابد

بندگان

۴- صدایت به گوشم می رسد عیسی، چون خوانی مرا می آیم
دائم مرا در حضورت نگاه دار تا ابد تو را ستایم

بندگان

۲۴۹

او شایستهٔ حمد است	(با شادی نامش را سراییم
او شایستهٔ حمد است	دستک زنان او را سراییم
او شایستهٔ حمد است	شایسته است

هللویا، او شایستهٔ حمد است (۲

۱۴۳

۲۵۰

توبه می‌کنم ای خدا به گفتار و کردار
خدایا بپذیر مرا گناهم عفو فرما

بندگردان

ای خداوند چقدر پشیمانم
ای منجی ام به تو پناه آرم
حیاتم بخشا از خُلد برین

۲- در این دل تشنه من جاری ساز چشمهات
به قلبم بیا ای عیسی که باشد جایگاهت

بندگردان

۳- چه کس دیده یا شنیده چنین محبتی
که ظاهر کرد مسیح آن را با مرگ جلجتا

بندگردان

۲۵۱

جلال دهم نامت را عیسی نام عظیمت عیسی
چون از هر نامی برتر است نام تو
برافرازم نامت را عیسی نام زیبایت عیسی
چون از هر نامی برتر است نام تو

۲۵۲

۱- جز تو اندر سما محبوبم عیسی نباشدم کسی پور خدا
چهره‌ات را بنما نورت تابان فرما دائم تو را جویم رهت پویم

مسیح من خدای من

۲- مرا به میخانه بیاور عیسی از آن شراب روح مستم فرما
تا مهر خدایی، سوزد هر گناهی نماند به خرمن پر کاهی

مسیح من خدای من

۳- چون او شود پدید رویش خواهیم دید نور آفتاب و ماه شود تباه
چون جلال خدا ز چهره عیسی در فردوس برین شود قرین

مسیح من خدای من

۲۵۳

بندگردان

ای خداوند تویی منشاء حیات مؤمنان (۲)

۱- راه و راستی و حیاتم شفیع و مالک جانم
شبان اعظم گله خداوندم عیسی (۲)

بندگردان

۲- تویی تاک و ما شاخه‌ها ز تو یابیم فیض و شفا
تویی ساکن در قلب ما خداوندم عیسی (۲)

بندگردان

۳- ای داماد آسمانی ای سلطان جاودانی
عروس مشتاق دیدارت خداوندم عیسی (۲)

بندگردان

۴- تویی نان زندگانی کلام و روح خدایی
آب حیات بهر تشنه خداوندم عیسی (۲)

بندگردان

۱- عیسی تویی همه چیزم الف و یا، خداوندم

اولین و آخرین در زندگی‌ام

طوفان‌ها چون در می‌رسند حیاتم آشفته سازند

در آغوش گرم تو من پناه جویم

او را با شادی سراییم گر جفاها آیند سویم

شکنجه و درد و زحمت همه گیرم به خیریت

چون عیسی در زورقم آرمیده است

۲- صلیبم را برداشته‌ام انکار نفس نموده‌ام

بهر عیسی سودم زیان دانسته‌ام

روانم سوی جلجتا تا مصلوب کردم با عیسی

چون پس از مرگ در قیامش شریک کردم

کیست که ما را جدا سازد از محبت خداوند

خدا با ماست هلولیا کیست به ضد ایمان ما

چون عیسی سلطان قلب‌ها کنار ماست

۲۵۵

۱- عیسی تویی نان و هم چشمه حیات هادی به سوی حق و عاطی نجات
تویی فرزند جاودانی خدا تنها شفیع عاصیان اندر سما(۲)

بندگردان

تویی امید و زندگی ام ای عیسی تنها به فیض خود نگهداری مرا
در من نباشد هیچ صوابی جز خطا توبخشی درد جسم و روحم راشفا
آه محبوبم عیسی، عیسی فرزند خدا

۲- عیسی تویی نور و کلمه خدا برتر ز فوج ملائک و انبیاء
اینک قدرت آسمان در دست توست مرگ و حیات مافقط به خواست توست

بندگردان

۳- عیسی در انتظار بازگشت توام هر آن خواهان دیدار روی توام
خواهم که باشم در بهشت کنار تو دائم سرایم هر جا شکر و حمد تو

بندگردان

۲۵۶

وسیع تر از دریاها بلندتر از آسمانها
از دریا بی پایان تر مهر عیسی
گرچه نالایقیم ما فرزند خالقیم ما
کلامش می گوید که مهرش می رسد در هر جا

- ۱- خداوند! تو آگاهی
شناسی بنده خود را
(بود مهرت ز حد بیرون
چنین گفتی که آگاهی
۲- گه فرسودگی و غم
به درگاهت شتابانم
(در این دنیا تو را دارم
بود فخرم همه در تو
۳- تو را دارم چه خوشبختم
خوش آن روزی که پیوستم
(تو را دارم چه زیبایی
به نزدت دائم آرامم
۴- تو را دارم چه زیبایی
وفاداری و می‌آیی
(تو را دارم که را خواهیم؟
وجود خود به تو دادم
ز اندک آرزوی من
و دانی جمله خوی من
تو ای نیکو شبان من
ز دانه دانه موی من) ۲
زمان شادی و عزت
که باز است آن به‌سوی من
یگانه مهربان من
تو هستی آبروی من) ۲
همیشه شاد و خوش‌وقتم
به تو ای مهربان من
به هرجایی تو می‌آیی
تو ای نیکو شبان من) ۲
به هرجایی تو پیدایی
به دنبال روان من
تویی مقصود و هم‌راهم
تو ای عاشق به جان من) ۲

۱- اکنون در نور سالکم پر از جلال حیاتم مسیح خداوندم با من است
سفر زندگی را طی می‌کنم با عیسی هلولیا تسبیحش می‌خوانم

بندگردان

منجی‌ام حفظم کند، پیروزمندم می‌کند، وعدهٔ آسمانی داده است
از این رو بسی شادم، از هرگناه بیزارم، پیوسته می‌ستایم خدا را

۲- چون با عیسی مرده‌ام زیبا شده باطنم در مسیح شادمانم هلولیا
گناهانم محو شده بندهایم نیز گسیخته پیروزم بر فوج‌های شیطانی

بندگردان

۳- غذای آسمانی هم آب زندگانی از مسیح همی یابم هلولیا
به خورش مرا شسته تاجم را نیز آراسته راهی آسمانم کرده است

بندگردان

۴- ای کاش هرپریشان حال پیدا کن‌داین جلال که با صلیب عیسی دهد خدا
تا رهد از جهنم از مرگ جاودانی پیدا کند نجات آسمانی

بندگردان

۱- تنها عیسی باشد مالک دلم تنها عیسی آنجا ساکن شود
محبت او را مانند نباشد تنها نزد او راحت می‌یابم

بندگان

غمی ندارم گله نکنم خداوندم عیسی نزد من است
خود فرموده که دستم را می‌گیرد برد آنجا که دائم راحت است

۲- تنها عیسی کرد از گناهم آزاد تنها او در حق من احسان کرد
دلم را بشکافت با مهر عظیمش آنگه آرامی آسمانی داد

بندگان

۳- وقتی در نبرد ناتوان می‌شوم تنها عیسی به من نیرو بخشد
از چشمهٔ حیات او می‌نوشم دائم نیروی تازه می‌یابم

بندگان

۴- عیسی در این نبرد پیروزم کند مرا نزد خود آسمان برد
در آنجا همواره شادی خواهم کرد راحت و آرام در آغوش او

بندگان

۲۶۰

۱- اعتماد بر عیسی نیکوست هادی و امید ما
وعده‌های عالی از اوست در کلام او پیدا

بندگان

بر عیسی دارم اعتماد آزمودم وعده‌اش را
ای مسیح منجی عالم فیضت را عطا فرما
۲- اعتماد بر عیسی دارم بر آن خون پاک او
خون وی زدوده جرمم محض فیض و رحم او

بندگان

۳- اعتماد بر او شیرین است آزادم ز قید و بند
شادی و سرورم در اوست آن مسیح خداوند

بندگان

۴- ای امید و شادی جان دوست و منجی‌ام عیسی
نور تو به رویم تابان همدمم شوی هر جا

بندگان

۲۶۱

من دارم شادی، شادی، شادی، شادی
در قلب خود، در قلب خود، در قلب خود
من دارم، شادی، شادی، شادی، شادی
در قلب خود، در قلب خود دائم

۱- پر جلال است پیروی او که گشته منجی ام
شادی و سرور من در اوست
در طریق زندگی چون با عیسی به پیش روم
رهبری کند مرا چون دوست

بندگان

با او زیستن چه پر جلال است (۲)
مرا رهبری کند هر روز مرا رهاند
با او زیستن چه پر جلال است

۲- پر جلال است در حضورش زیستن دور ز ابر غم
با دعا و ذکر فیض او
در مسیر زندگی مسیحا باشد همدم
هادی و رهبرم از هرسو

بندگان

۳- عیسی با من باشد در شهر زرین سماوی
وہ چه پر جلال و بی‌همتا
در حضورش زندگی نمایم شادان هردمی
تا ابد سرایم شاهم را

بندگان

۲۶۳

۱- در طی سفر در نور سالکم بر اوج کوه‌ها یا دره‌ها
"ترکت نکنم" گوید مسیحا وعده‌ایست عالی از بهر ما

بندگردان

نور خدایی نور خدایی تابان در قلبم با جلالش
ها هلولویا مسرور و شادم خوانم من حمد منجی‌ام را

۲- چون تاریکی‌ها گیردم فرا منجی‌ام باشد هادی مرا
نور من اوست در وی ظلمتی نیست همواره کنم نزد او زیست

بندگردان

۳- با قلبی شادان در نوری تابان سوی آسمان باشم روان
با حمد و ثنا قلبم شادمان باشد هادی‌ام نور جهان

بندگردان

۲۶۴

عیسی، عیسی، عیسی مسیح خداوندم چقدر مرا دوست می‌داری
دوستت دارم، دوستت دارم

عیسی، عیسی، عیسی مسیح خداوندم چقدر مرا دوست می‌داری
دوستت دارم، دوستت دارم

۲۶۵

۱- در منجی‌ام شادان هستم فیضش را سراپیم هر دم
چون بر شیطان پیروز گشتم آزاد شدم از درد و غم

بندگردان

مقام من بس رفیع است برتر از فوج شریر است
در این نبرد روحانی فتح من بس نمایان است
منجی‌ام عیسی بهرم شد فدا بر صلیبی در جلجتا
پیروزی بخشید بر هوس‌هایم برداشت او ترس و هر گناهم را

۲- با منجی‌ام پیمان بستم او را جویم راهش پیویم
هر نوع شک را دور نمایم به لطف او پیروز مانم

بندگردان

۳- اسلحه تام خدا بخشد قوت در این دنیا
با تکیه بر وعده‌هایش کنم شیطان را مشوش

بندگردان

۲۶۶

شکر بر نام تو پدر، شکر بر نام تو پسر
به من تو مایل شدی، فریادم را شنیدی
پایه‌ایم بر صخره نهادی، گامم محکم نمودی
اینک فیض تو بُود کافی، روح تو بُود هادی
بهر رحم و نجات بی حد و بی حصر
از چاه هلاکت بروم آوردی
سرود تازه به کامم دادی
حضور تو بُود مرا شادی تا ابد

۲۶۷

۱- چون صدای منجی آید چون صدای منجی آید
چون صدای منجی آید صلیب خود بردار و بیا

بندگردان

هر جا رهبری کنم هر جا رهبری کندم
هر جا رهبری کندم با او روم، روم، همواره

۲- گر چه از دره بگذرم گر چه از دره بگذرم
گر چه از دره بگذرم با او روم، روم، همواره

بندگردان

۳- گر روم تا جتسیمانی گر روم تا جتسیمانی
گر روم تا جتسیمانی با او روم، روم، همواره

بندگردان

۴- او دهد فیض و جلالم او دهد فیض و جلالم
او دهد فیض و جلالم حفظم کند، کند، همواره

بندگردان

۲۶۸

شالوم ای مؤمنین شالوم شالوم، شالوم قوم خدا شالوم شالوم
با حمد و با تسبیح با شادی و سرود، به هم شالوم گوئیم شالوم شالوم
لالای لالای لالای لالای لالای لالای لالای لالای
لالای لالای لالای لالای لالای لالای لالای لالای

۲۶۹

۱- نجویم دیگر پناهی به جز خون و مهر عیسی
نخواهم من دیگر قولی اعتمادم هست بر عیسی

بندگردان

اعتمادم بر صخره‌ایست که هرگز جنبش نخورد

دیگر پایه‌ها باطل است

۲- چون تاریکی گیرد فرا فیضش بود هادی مرا
هر چند طوفانها برخیزد کشتی من محفوظ بود

بندگردان

۳- از بحر تار زندگی می گذرم به آرامی
بر باد رود امیدهایم ولی اوست مهر و امیدم

بندگردان

۴- چون وقت آخر در رسد از مرگ آزارم نرسد
با خون او عادل شده او را خواهم دید پیوسته

بندگردان

۲۷۰

آزادم کـــرد آزادم کـــرد عیسی آمد و مرا آزاد کرد
بارهایم افتاد نجاتم داد عیسی آمد و مرا آزاد کرد

۱- خدایا نور تو هر دم عیان است جهان در زیر فیضی رایگان است
گنه نزدت نموده بود خوارم مسیح منجی است اکنون حصارم

بندگردان

چرا راهش به منت نپویم چرا نامش به جرأت نگویم
غلامی او داد این آبرویم چو او آبه گشت من خاک اویم

۲- مسیحا آنکه نور این جهان بود کز او روشن زمین و آسمان بود
به ما فرمود تا خود نور باشیم نه در ظلمت شب دیجور باشیم

بندگردان

۳- سلاح تمام خدا را بیوشیم عزیزان در خدمتش بکوشیم
نه به قوت خود بلکه بیاپید چو گفت روح قدوسش بیاپیم

بندگردان

هللویا، هللویا، هللویا، هللویا، شکر خدا را
هللویا، هللویا، هللویا، هللویا، شکر خدا را
شکر خدا را هللویا، شکر خدا را هللویا
شکر خدا را هللویا، شکر خدا را

۲۷۳

۱- همه چیز ای منجی از توست از سوی تو و بهر توست
اموال من عطای توست جسم و جان و روح نیز از توست

بندگردان

خالق عالم تنها تو هستی مالک جانم تنها تو هستی (۲)

۲- تویی صاحب و من ناظر در همه جا هستی حاضر
امانتی است این جسم من هم ثروت و هم وقت من

بندگردان

۳- تویی شبان گوسفندان صاحب و مالک جهان
تو به من اموال داده‌ای از من حسابش خواسته‌ای

بندگردان

۲۷۴

حمدش کنید، حمدش کنید صبحگاه حمدش کنید در ظهر
حمدش کنید در شامگاه فریاد کنم چون رسولان
دوست دارم سرود خوانم دعا و وعظ کنم چون رسولان
خواهم چون قدیم سرود خوانم هر جا که روم، هر جا که روم
از منجی خود هر دم سخن می‌گویم روحم شاد، شاد، شاد می‌گردد
از منجی خود هر دم سخن می‌گویم

۲۷۵

۱- چون آواره در دنیا سرگردان نیست آرامی در این جهان
در سفر زندگی پیش روم اوست آرامی در این جهان
بندگردان

در انتظار آن روز جلال وقتی عمرم رود رو به زوال
چون آواز او به گوشم رسد روح و وجودم بس شادان شود

۲- دنیا پر از تلخی هاست بی گمان نیست آرامی در این جهان
ترک دوستان قدیم کنم باید نزد منجی روم
بندگردان

۳- پیش روم در صحرای بی پایان نیست آرامی در این جهان
طوفان و سختی حمله ور شود خون مسیح حفظم کند
بندگردان

۲۷۶

۱- از دل و جان نبرد کنیم بهر مسیحا(۲) جانها صید کنیم بهر مسیحا
از دل و جان نبرد کنیم بهر مسیحا از روح پر شویم قدرت بیابیم
۲- از روح پر شویم قدرت بیابیم از دل و جان نبرد کنیم بهر مسیحا
از دل و جان نبرد کنیم بهر مسیحا از دل و جان نبرد کنیم بهر مسیحا
۳- قدرت بیابیم شهادت دهیم از دل و جان نبرد کنیم بهر مسیحا

۱- پایدار بر وعده‌های شاهم عیسی تا ابد تمجیدش کنم در هر جا
همواره ستایش کنم خدا را بر وعده‌های خدا پایدار

بندگردان

پایدار، پایدار، پایدار پایدار بر وعده‌های منجی‌ام خدا
پایدار، پایدار، پایدار بر وعده‌های خداوند پایدار

۲- وعده‌هایش پایه‌ای محکم دارد چون طوفان شک و ترس هجوم آورد
کلام زنده‌اش پیروزی بخشد بر وعده‌های خدا پایدار

بندگردان

۳- از روی کلامش یقین می‌دانم خون عیسی پاک نموده گناهم
اکنون من در منجی خود آزادم بر وعده‌های خدا پایدار

بندگردان

۴- پایدار بر کلام خداوند عیسی محبت او مجذوب کرده مرا
با شمشیر روح پیروزم بر دنیا بر وعده‌های خدا پایدار

بندگردان

۵- پایدار بر کلام او ایستاده‌ام ندای روح او باشد هادی‌ام
در منجی خود آرامش می‌یابم بر وعده‌های خدا پایدار

بندگردان

- ۱- در پیشگاه تخت فیض مسیح سرود خوانیم (۲)
حضور خدا با ماست چون با دعاها رویم (۲)
- ۲- گر فقیریم یا غنی گر سالمیم یا بیمار (۲)
چون در دعا مُصریم حضورش شود آشکار (۲)
- ۳- چون غمهای زمانه فکرم پریشان سازد (۲)
هرگز مأیوس نگردم او به دادم می‌رسد (۲)
- ۴- در بلاها و سختی تنها او ملجایم است (۲)
هرگز ترکم نکرده در طریق و راه راست (۲)

تو تاک هستی ... ما ... شاخه‌های تو
ما را در خود نگهدار
عطا فرما تا میوه آوریم و آن میوه بماند
می‌رویم ... در نام تو ... می‌رویم ... با محبت
تا جهان ... بداند
که قدرت، نجات، شفا از آن توست
تو تاک هستی ... ما ... شاخه‌های تو
ما را در خود نگهدار
عطا فرما تا میوه آوریم و آن میوه بماند

۱- قلبم شاد است چون با عیسی راه روم

بر نامش جلال باد چون با وی همی روم

قلبم شاد است چون با عیسی راه روم

هر روزه با خداوند راه روم

بندگردان

هللویا با خداوند راه روم

بر نامش جلال باد چون با وی همی روم

هللویا با خداوند راه روم

هر روزه با خداوند راه روم

۲- شیطان مغلوب چون با عیسی راه روم

بر نامش جلال باد چون با وی همی روم

شیطان مغلوب چون با عیسی راه روم

هر روزه با خداوند راه روم

بندگردان

چه عجیب است عیسی منجی ام

چه عجیب است عیسی منجی ام

چه عجیب است عیسی منجی ام

ندیده نشنیده آن چه در کتاب خوانده

۲۸۲

بندگردان

آری ترک کردی بهرم آری ترک کردی بهرم

۱- ترک کردی جلال و شکوه سما تا آشتی بدهی مرا با خدا

بندگردان

۲- ترک کردی جان خود بر روی صلیب بخشیدی گناهم به دادی امید

بندگردان

۳- ترک کنم پدر و مادرم بهرت ترک کنم خواهر و برادر بهرت

بندگردان

۴- ترک کنم اموالم ترک کنم جانم ترک کنم هر آنچه در دنیا دارم

بندگردان

۲۸۳

۱- خواهم هر روز با تو راه روم، صدایت را بشنوم

مژده خوش نجاتت را، همه جا رسانم

بندگردان

مهر تو بی همتا

(سلطان قلبم تویی عیسی

صدایت بشنوم) (۲)

خواهم هر روز با تو راه روم

۲- چون اراده‌ات را نجویم، ببخش مرا مسیحم

خواهم سویت شتابان دوم، با تو راه روم

بندگردان

۱۶۳

۱- شادان هستیم در عیسی چون مهرش در ماست
با چهره‌ای درخشان چون مهرش در ماست
داریم در او اتحاد صلح و صفا در نهاد
سعادت‌ی حقیقی است چون مهرش در ماست
گر مهر او در ماست سعادت‌ی واقعی است

چون مهرش در ماست

۲- در کلبهٔ محقر چون مهرش در ماست
عشق مسیح است برتر چون مهرش در ماست
هر چیز گیرد رنگ و بو چون خلد برین نکو
زندگی در امان است چون مهرش در ماست
گر مهر او در ماست زندگی در امان است

چون مهرش در ماست

۳- مسیحا رحمت فرما چون مه‌رت در ماست
فیض و قدرت کن عطا چون مه‌رت در ماست
ای فروغ پر جلال نورت زداید ملال
روح تو هادی ماست چون مه‌رت در ماست
گر مهر تو در ماست روح تو هادی ماست

چون مه‌رت در ماست

۱- سخن گویم اگر با هر زبانی
وجود من بود بی سود و ناساز
اگر دانم علوم و هم نبوت
گر از ایمان کامل کوه‌ها را
برآید جمله گر اینها ز دستم
گر اموالم دهم جانم، بسوزم
۲- محبت بس حلیم و مهربان است
نه اطوار قبیح و نی غروری
نگیرد خشم و سوءظن ندارد
همه باور نماید صبردار است
نگردد ساقط هرگز این محبت
زبانها آخراً پایان پذیرد
۳- کنون علم و نبوت هردو جزئیست
زمان کودکی فکر و تعقل
همه گفتار من گفتار طفلان
کنون در آینه بینیم مبهم
شناسایی من جزئی است اینجا
بود باقی سه چیز الحال می‌دان
ولیکن اعظم اینها محبت

ولی در من نباشد مهربانی
فلزی پر صدا سنجی پرآواز
و گر آگاهم از اسرار خلقت
توانم منتقل کردن به هر جا
محبت گر نباشد هیچ هستم
نباشد مهربانی نیست سودم
حسد نشناسد، آن آرام جان است
نجوید نفع خود دارد سروری
ز کژی خوش نگردد راست آرد
تحمل می‌کند امیدوار است
ولی نابود گردد هر نبوت
علوم آخر زوال خویش گیرد
چون کامل سررسد جزئی شود نیست
چو کودک می‌نمودم بی تأمل
به مردی ترک کردم کار طفلان
در آنوقت آشکارا جمله با هم
شناسم بعد چون گشتم شناسا
امید است و محبت نیز ایمان
بکوش ای جان به دنیا با محبت

۲۸۶

۱- در طریق زندگی در این جهان سوی تو روم با قلب و روح و جان
راه تنگ تو بود مسیر من روح قدوست بود هادی من (۲)

بندگردان

ای مسیح، ای مسیح، مرکز امید و شادی ام تویی (۲)
در وجود من نباشد هیچ غمی، مرکز امید و شادی ام، ای مسیح
۲- شادی تو ای مسیح قوت ماست وعده‌های الهی ثروت ماست
تقدیمت کنم این روح و جسم و جان تا شوم شبیه ربّ عالمیان (۲)

بندگردان

۳- آتش روح قدوست ای مسیح شعله‌ور سازد وجود آدمی
جرأت و دلیری بخشد او به ما تا اعلام نماییم پیام خدا (۲)

بندگردان

۲۸۷

۱- ای خداوند مهربان مسیح من تویی در تو بود نور و حیات تویی شبان آسمانی

بندگردان

تنها ملجایم تو هستی حامی و راهم تو هستی
جز تو هیچ یاری ندارم مسیح من تویی
۲- باشتیاقی بس عظیم حضورت را خواهم با حمد و تسبیح و سرود اندر حضور تو سرایم

بندگردان

۳- ای خالق کل هستی تنها تو را جویم ای شفیع عالمیان مسیح من تنها تو هستی

بندگردان

۲۸۸

۱- از دل سرود حمد خوانم آرام و شادم چون دانم
در هر مکان در هر زمان هادی خداست، رهبرم اوست

بندگردان

رهبرم اوست، رهبرم اوست در هرتنگی رهبرم اوست
در پیرویش امین مانم مسرورم چون رهبرم اوست

۲- گر شاخ عمرم بشکند ور غم دل افزون شود
طوفان عمرم چون رسد آرامم چون رهبرم اوست

بندگردان

۳- در دست او این دست نهم هرگز گله‌ای نکنم
خشنودم چونکه می‌دانم قوتم اوست رهبرم اوست

بندگردان

۴- چون عمر من بسر آید با فیض او ظفر آید
از موج مرگ هراسم نیست با من خداست رهبرم اوست

بندگردان

۲۸۹

خدا راهی مهیا می‌کند او راهم را مهیا می‌کند
اگر با او راه روم با او زندگی کنم

او راهم را مهیا می‌کند

۲۹۰

۱- گرچه انجیرش کوفه نیاورد، هلوهللویا

میوه درموها یافت نشود، هلوهللویا

بندگردان

(هللویا، هللویا، هللویا، هلوهللویا)

۲- گر حاصل زیتون ضایع گردد، هلوهللویا

مزرعه‌ها آذوقه ندهند، هلوهللویا

بندگردان

۳- گله‌ها از آغل منقطع شوند، هلوهللویا

رمله‌ها در طویله‌ها نباشند، هلوهللویا

بندگردان

۴- لیکن درخداوند شادمان خواهم شد، هلوهللویا

درخدای خویش وجد خواهم نمود، هلوهللویا

بندگردان

۲۹۱

۱- ای منجی نزد که روم

تویی شادی اندر ماتم

۲- جهان تو را رد می‌کند

لیک چون مه‌رت چشیده‌ام

۳- پیرو توام تا پایان

تویی حیات، نیکو شبان

چون ترک مه‌رت کنم؟

چگونه ترکت کنم؟ (۲)

طریقت تحقیر کند

چگونه ترکت کنم؟ (۲)

هم نزدت در آسمان

چگونه ترکت کنم؟ (۲)

۱- وعده‌های عظیم خداوندم بخشد توان در تنگی و جفا
حضور روح قدوس خدا تجهیز نموده دل‌های ما
بندگردان

اندر جفاها و در تنگی‌ها مددکارم یافت شود در هر جا
همه چیز بهر خیریت ماست تا زندگی کنیم در راه راست
۲- فرشته خدا گرداگرد ماست تا رهاند ما را از خطرها
"مویی از سرتان گم نخواهد شد" اینست وعده خداوند عیسی
بندگردان

۳- کیست که ما را از محبت عیسی جدا سازد یا دور نماید
نه شکنجه یا قهر دشمنان، چون عیسی در وجود ما ماند
بندگردان

۱- دوستت دارم، دوستت دارم، دوستت دارم ای عیسی
هر روزه می‌بینم که بهر من چه نیکویی
با قلبی شادمان حمدت گویم نامت را برافرازم
تو را قلباً دوست می‌دارم
۲- زندگی‌ام، و روحم اینک در دستان توست
تو مرا خریدهای با مرگت در جلجتا
با قلبی شادمان حمدت گویم نامت را برافرازم
تو را قلباً دوست می‌دارم

- ۱- ایمان ما در زندگی، جنگی است دائم سربه‌سر
عیسی بود نیروی ما، نیکو بجنگ و کن گذر!
- ۲- چشمان بیفکن سوی او، در جستجوی روی او
قوت بگیر از کوی او، هم راه اوست هم راهبر!
- ۳- ترس هر چه باشد دور کن، ز عشقش سرت پرشور کن
دل را از او پرنور کن، گردد حیانت پر ثمر!
- ۴- هستی عزیز و مهربان، نزد مسیح آرام جان
پیوسته هر جا هر زمان، جز او نخواهی تو دگر!

- ۱- دارم در قلب خود سرودی سرود شادمانی
چون که عصیانم را بخشیدی حال در تو شادم
- بندگردان
- حال در تو شادم شادم حال در تو شادم
مسیحا چون آمدی به قلبم حال در تو شادم
- ۲- مهر عجیبت در دل دارم هرگز غم ندارم
در وادی تاریک نیز خوانم حال در تو شادم
- بندگردان

۲۹۶

۱- به که پناه برم چون غم‌ها در رسند

به که پناه برم چون قلبم بشکند

از بهر این حال زارم اکنون پناهی می‌جویم

در پی شادی می‌گردم اما اندوه آید سویم

بندگردان

عیسی بخشد نجات با خون پر بها

شفا و آزادی ز هر درد و جفا

نزدش رو با ایمان دور ز شک و عصیان

او تو را پذیرد بخشد روح و توان (۲)

۲- به که پناه برم چون در گناه افتم

به که پناه برم چون روحم زجر کشد

عدل و بخشش از که جویم پاکی و نور در وجودم

در پی شادی می‌گردم اما اندوه آید سویم

بندگردان

۲۹۷

زیرا تو ای خداوند خالق عالمیان برتر ز هر قدرتی در آسمان (۲)

جلال از توست جلال از توست جلال از توست عیسی (۲)

زیرا تو ای خداوند خالق عالمیان برتر ز هر قدرتی در آسمان (۲)

۲۹۸

۱- به لطف و به نرمی عیسی می خواند گوید نزد من بیا
بر در قلبت ایستاده می خواند گوید نزد من بیا
بندگان

بیا بیا ای پریشان دل بیا به لطف عظیمش عیسی می خواند
هان ای گنهکار بیا

۲- تأخیر روا نیست چون عیسی می خواند گوید نزد من بیا
رحمتش رد مکن تو را می جوید گوید نزد من بیا
بندگان

۳- فرصت می رود وقت تمام می شود گوید نزد من بیا
تاریکی می رسد هم مرگ بر در است عیسی گویدت بیا
بندگان

۴- به مهری بس عجیب وعده داده است بخشید گناهانت را
گرچه گنهکاری رحمت عظیم است بشوید قلب تو را
بندگان

۲۹۹

۱- گوییم هلولیا، شکرش هلولیا حمدش، هلولیا
ستایش کنیم نام عیسی را (۲)
۲- نجات داده است مرا، بخشیده گناهم را از روح پر کرده مرا
ستایش کنیم نام عیسی را (۲)
۳- من عیسی را دوست دارم عیسی مرا دوست دارد (۲)
ستایش کنیم نام عیسی را (۲)

سرودنامه کلیسای ایران

۳۰۰

۱- بشنو صدای عیسی را که می خواند تو را
نزد من بیا ای خسته آرامش دهم تو را
بندگان
بر در قلبت ایستاده در را هم می کوبد
"بگشا تا داخل شوم" می گویدت عیسی

۲- ای که مرده ای در گناه، عمرت گشته تباه
گشته از راه حق گمراه، می جویدت عیسی
بندگان

۳- "من راه و راستی و نورم"، "من نان حیاتم"
"من ناجی و من شفیعم"، "من آب زندگی ام"
بندگان

۴- هان روز نجات است الآن. برخیز از مردگان
به قلبت عیسی را بخوان کند تو را رخشان
بندگان

۳۰۱

ای مسیحا زود بیا (۳) مسیحا زود بیا
هر روز در دعا گویم (۳) مسیحا زود بیا

۱۷۳

۳۰۲

۱- ای خداوند قوت من تو را محبت می نمایم دلم بر تو توکل داشت و مدد یافته ام

بندگان

خداوند را در هر وقت متبارک خواهیم گفت نام او را با یکدیگر برافرازیم

۲- تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد بود چون از گناه مرا آزاد کرد هلولویا

بندگان

۳- پس سرودی تازه برای او با هم بسراییم چون جهان از رحمت خداوند پر است

بندگان

۳۰۳

۱- خوانیم سرود در وصف آن، کلمه حیات آگاهییم از شکوه آن، کلمه حیات

بندگان

ای پیام ابدی موجد ایمان تویی تویی کلمه خدا کلمه حیات (۲)

۲- خداوند مسیح است همان، کلمه حیات مژده بهر گنهکاران، کلمه حیات

بندگان

۳- الهام بخش دل های ماست، کلمه حیات بخشنده صلح و صفاست، کلمه حیات

بندگان

سرودنامه کلیسای ایران

۳۰۴

۱- یهوه هستی خدای خالق یهوه هستی خدای قادر
مسح کننده‌ای صخره‌ ابدی یهوه تویی شفا دهنده

بندگردان

گو هللویا، گو هللویا گو هللویا، گو هللویا
یهوه هستی محبوب جانم یهوه تویی شفا دهنده

۲- "من هستم" عظیم خدای ابراهیم یهوه شالوم خدای سلیم
خدای مؤمنان صخره‌ جاودان یهوه تویی شفا دهنده

بندگردان

۳- مهیا می‌کند "یهوه یایرا" نجات عظیم خداوند مسیحا
فرزند یگانه آشکار کرد او را یهوه تویی شفا دهنده

بندگردان

۳۰۵

۱- دنیا گمره بود در ظلمت عصیان نور جهان است عیسی
چه روشن نوری که به من است تابان نور جهان است عیسی

بندگردان

چه خوش نوری که باشد رخشان به آرامی به رویم تابان
کوری بـودم بینایم الآن نور جهان است عیسی

۲- ظلمت نداریم چون هستیم در عیسی نور جهان است عیسی
روشنیم چون پیرویم هادی‌مان را نور جهان است عیسی

بندگردان

۳- ای که در ظلمت گشته‌ایی نابینا نور جهان است عیسی
به نورش بنگر تا که گردی بینا نور جهان است عیسی

بندگردان

۳۰۶

۱- وه چه نواهای دلکش
آید به گوش گردد فزون
آواز شادی می دهند
دشت سالیم کوه سهیون

بندگردان

حمد و تجلیلش کنید
به هر سو ندا در دهید
هوشیعیانا هوشیعیانا
هوشیعیانا بره خدا

۲- سرایند اطفال کوچک
هوشیعیانا بر شاه شاهان
زیرا که شفا می بخشد
هم نجات بر گناهکاران

بندگردان

۳- اسم مسیح بخشد شادی
بر یهود و بر امتهها
ز آنکه خونش شوید هرکس
از هر گنه سازد رها

بندگردان

۳۰۷

۱- فرمان عیسی است باید درخشید
چون شمع روشن در شام تاریک
در جای خود ما هر جا که باشیم
فرمان عیسی است باید درخشید
۲- داند به خوبی ضعف من و تو
با این همه وی چشم انتظار است
فرمان عیسی است باید درخشید
فقیر و گناه و اندوه، یارا
۳- پس با من و دوست از روی ایمان
تابان به هر جا سوزان چو خورشید
باشیم در دهر نورانی و نیک
هر یک به قسمی باید درخشیم
با نور ایمان با مهر و امید
بیند که گاهی کم گشته پرتو
بیند که نور ما آشکار است
این احتیاج هر روز دنیا است
تاریک کرده دنیای ما را
هر یک به جایش باشد درخشان

سرودنامه کلیسای ایران

۳۰۸

- ۱- بر خاکیان بادا نوید، خیل بشر آگه کنید
هرسو ندایی در دهید، مژده ز حق مژده رسید
- ۲- عیسی مسیح از آسمان، کرده جمال خود عیان
در کسوت انسانیان، خلاق عالم شد پدید
- ۳- اندر پی گم‌گشتگان، چوپان نیکو شد روان
حتی به مرگ و بذل جان، آلام و زحمت را کشید
- ۴- عدل خدایی را نمود، عصیان مؤمن را زدود
ای عاصیان زود آییند زود، گنج عظیم دست آورید
- ۵- روز نجات است ای جوان، فرصت‌مده از کف تو هان
عیسی دهد خط امان، بر گفته‌اش تکیه کنید

۳۰۹

- ۱- (مسیح است نورم، مسیح حیاتم راه و راستی و هم نجاتم) ۲
بندگان
هللویا، هللویا، حیات عیسی افزون در ما (۲)
- ۲- (بیایید فیضش را بسراییم از دل و جان سرود بخوانیم) ۲
بندگان
- ۳- (اعلان نماییم، فیض عیسی را آن منجی و آن خداوند را) ۲
(تو پر جلالی، تو پادشاهی جلالت می‌دهیم ای عیسی) ۲
بندگان

۱۷۷

۳۱۰

گنه کرده نزدیک حق شرمسارم	۱- بر افلاک شد از گنه گر غبارم،
صلیب مسیح است اکنون حصارم	ولی از عقوبت دگر یاد نارم
اسیر طبیعت به قید گناهم	۲- چو دیدم مسیحا که در قعر چاهم
جز او نیست منجی و نبود الهم	بر آورد و بگذاشت درشاهراهم
چرا نام او را دهمادم نگویم؟	۳- چرا راه او را به منت نپویم؟
چو او آب من گشت من خاک اویم	غلامی او داد ایمن آبرویم
نه در رنج و محنت نه اندر ملالم	۴- گر از ضعف فرسوده همچو هلالم
شه لم یزل ملک لایزالم	چو دایم که بخشد چه زر یا سفالم
هم او تاج بخش و هم او افسر من	۵- مسیح است راه و مسیح رهبر من
نگه دارد از رهزان گوهر من	به مهر ایستاده است اندر بر من

۳۱۱

لطف خود را در کتاب کرد بیان	۱- بس شادم که پدرم از آسمان
که منجی ام عیسی دوست داردم	امری بس عجیب در انجیل بینم
بندگان	
دوست داردم، دوست داردم	شادم که عیسی دوست داردم
عیسی دوست داردم	شادم که عیسی دوست داردم
باز هم دوست داردم هر جا روم	۲- اگر او را فراموش می کنم
زود به پناهِش باز خواهم دوید	چو از محبتش دارم نوید
بندگان	
گرچه سرودی بیشتر ندارم	۳- وقتی که نزد خدا می ایستم
عجب که عیسی دوست دارد مرا	خوانم سرود جاوید آن سرود را
بندگان	

۳۱۲

۱- ای منجی من ای خدا ای قدرتت بی انتها
درد گنه کردی دوا ای درگهت دارالشفای
۲- از قبر خود کردی قیام کردی تو کار خود تمام
منجی تویی بر خاص و عام هم شافعی اندر سما
۳- ای کامل و حق و مبین ای نور و ای محیی دین
ما را با خود کردی قرین ای مونس و ای آشنا
۴- هم حافظی و هم شبان هم مالکی بر مؤمنان
نام خوشت ورد زبان اندر سرود و در دعا
۵- پایان نیابد رحمتت آخر ندارد قدرتت
باشد جلال و قوتت از حد برون و ز عد جدا

۳۱۳

۱- چو سرمست مسیح من ز درد سر چه اندیشم؟
چو آهوی مسیح من ز شیر نر چرا ترسم؟
ز شیر نر چرا ترسم من؟
بندگردان
تو عیسی خداوندی، خداوندی، خداوندی
چو موسی تو را دیدم، ز فرعون ها چرا ترسم من؟
ز فرعون ها چرا ترسم؟ ز فرعون ها چرا ترسم من؟
۲- چو منجی من او باشد به قید و بند چه اندیشم؟
چو شور و شوق او دارم ز شور و شر چرا ترسم؟
ز شور و شر چرا ترسم من؟
بندگردان

۳۱۴

۱- شکر خداوند کریم و غفور کرده چنین جمع همه را با سرور
شکر خدایی که همه شاد کرد خلق جهان از گنه آزاد کرد
بندگان

ما باید نور دهیم در جهان هم بدرخشیم بر دیگران
۲- نور جهان منجی کل بشر کن ز ره لطف تو بر ما نظر
بهر گناهان جهان جان فدا کردی، ای مظهر مهر و وفا
بندگان

۳- ما همه چون گله تو هستی شبان ما همه جسمیم تو روح و روان
هادی ما شو به همه کارها کن ز گناه و ز خطرمان رها
بندگان

۴- قلب من از مهر پر از نور کن هر چه گناه است ز من دور کن
روح قدوس را بنما در جهان راهنما بر همه گمراهان
بندگان

۳۱۵

کنون ما همه یکدل و یکزبان پرستش کنیم عیسی مهربان
خدا و خداوند و یار عزیز نخواهد به جز قلب ما هیچ چیز

- ۱- یاربّ تو ملجا بوده‌ای
امید آینده تویی
۲- در عین طوفان‌های سخت
زین جا چو بر بندیم رخت
۳- اندر پناه رحمتت
ما را بدار از شفقتت
۴- قبل از زمین و کوه و تل
تا انتهاها و از ازل
۵- نزدت هزاران سال‌ها
لکن دو روز عمر ما
۶- یاربّ تو ملجا بوده‌ای
هنگام سختی‌ها تویی
- در هر زمان ما را
مأوای جان ما را
هستی پناه جان
تو منزل جانان
یاران مصون بودند
فارغ ز هر گزند
پیش از جهان‌ها تو
هستی خدا یا تو
یک آن اندر نظر
چون باد و درگذر
در هر زمان ما را
مأوای جان ما را

- ۱- ز مهر خود ای آسمانی خدای
به آن‌ها که دورند و از ما جدا
۲- مسیحا تو در قلب‌شان گیر جای
به تنهایی و درد و سختی و آه
۳- تو روح‌القدس، ناامیدی زدای
که تا در تو پیوسته شادان زییم
- عزیزان ما را شبانی نمای
هماره تسلی بفرما عطا
خرامان به همراه‌شان رهنمای
تو شادی بده، می‌شود غم تباه
بنه فیض خود را به دل‌ها به‌جای
پر از مهر و امید و ایمان شویم

- ۱- گفت عیسی پادشاه ذوالجلال
ای خوشا بر حال مسکینان روح
ای خوشا بر حال زار خستگان
از نوای زندگی بگسستگان
در تسلی و خوشی پاینده‌اند
وارثان این زمینند آن زمان
رحمت حق‌دان که او را در پی است
ز اعتساف و جور این عالم بری است
مورد عدل است و سیراب از خداست
دولت دیدار حق او را سزاست
ز آنکه فرزندی حق را در خور است
ملک جاویدان دهد او را پدر
می‌دهند آزار زان باشید شاد
مر شما را حق دهد اجری عظیم
ناکسان هر لحظه کردند جفا
جهد در اجرای این فرمان کنیم
- ۲- در حیات دیگر آنان زنده‌اند
ای خوشا حال حلیمان جهان
ای خوشا آنکس که رحمت در وی است
۳- گر کسی جویای عدل ایزدی است
مژده باد او را که از عالم جداست
ای خوشا آن پاکدل کاو بی‌ریاست
۴- ای خوشا آنکس که صلحش در سر است
گر کسی را هست عدالت در نظر
گر ز بهر من شما را از عناد
۵- ز آنکه از هر تهمت و رنج الیم
همچنین بر انبیاء قبل از شما
فیض ده تا هرچه گویی آن کنیم

۳۱۹

۱- سپاس ای پدر، بهر آن فرزندت او که مرد و برخاست و ظاهر کردمهرت

بندگان

جلالت باد هلولیا، جلالت باد آمین جلالت باد هلولیا، ده فیضی نوین

۲- سپاست گوئیم روح پاک خدا ظاهر کردی مسیح را بهر ملت‌ها

بندگان

۳- سپاست گوئیم ای بره خدا گناهان را برداشتی پاک کردی ما را

بندگان

۴- ده فیضی نوین پر کن دل از مهرت هر جان افروخته به آتش روحت

بندگان

۳۲۰

۱- ای فرزندان نور گرد هم بیایید با شادی و سرور او را بسرایید

بندگان

اندر حضور وی دست‌ها برافرازید منجی عالم را شکرو سپاس گوئید (۲)

۲- ای قوم خاص او در روح قوی باشید پیروزی عیسی را از آن خود دانید

بندگان

۳- ای گله خدا نزد شبان آیید در هر غم و سختی عیسی را بخوانید

بندگان

۳۲۱

۱- شکر خدا را بهر کار عظیمش دنیا را دوست داشت و بخشید فرزندش
جانش را فدا کرد بهر گناهان راه حیات باز شد بهر همگان

بندگان

جلال باد بر نامش دنیا بیدار شود جلال باد بر نامش همه شادان شوند
همگی بسوی خداوند آیید شکر کنید از بهر کار عظیمش
۲- نجات کامل پاکی گناهان خداوند بخشیده به ایمانداران
گناهکارترین شخص تا توبه کند همان لحظه خدا او را می بخشد

بندگان

۳- خدا کارهای بس عظیمی کرده در عیسی هر گناهی را بخشیده
یک روز همه پر از جلال می گردیم ربوده می شویم تا او را بینیم

بندگان

۳۲۲

(مسیح صخره حوریب است که می جوشد

آب حیات است سلامتی بهر ما) ۲

بیا بنوش از عسل شیرین تر است آن

تا سیراب گردد وجود و روح و جان

(مسیح صخره حوریب است که می جوشد

آب حیات است سلامتی بهر ما) ۲

سرودنامه کلیسای ایران

۳۲۳

۱- خدا ملجاء و قوت من است
صخره قوی من اوست
سپر و شاخ نجاتم خداست
قلعه بلند من اوست
بندگان

شکر ای پدر، شکر ای پسر، شکر بر تو ای روح القدس (۲)

۲- بیایید خدا را بسراییم
آواز شادمانی دهیم
صخره نجات را بستاییم
در حضورش با حمد آییم
بندگان

۳- در نام قدوسش فخر نمایید
رویوش را دائم طلبید
کارهای عجیبش را ذکر کنید
نام بهوه را خوانید
بندگان

۴- تسبیح بخوانید تسبیح بخوانید
خدا را تسبیح بخوانید
جمیع لشگرهای خداوند
نام او را تسبیح خوانید
بندگان

۳۲۴

(نام مسیح پر جلال است بی نظیروبی همتاست
او است پر از محبت و فیض
دهد آرامی و سلامتی
اوست خدای تسلیات قادر است در تنگیها)
که احسان کند هر انسانی را
در طوفانها و در سختیها

اوست فقط صخره نجات ما

(چه پر جلالی، چه پر شکوهی
پر از محبت و راستی) ۲

۳۲۵

- ۱- ای مُجِبانِ خُدا با هم شادی کنیم
(با قلبی شاد سرود خوانیم) ۲ (به سوی خداوند) ۲

بندگان

- سوی سما رویم بهشت زیبا پر جلال
سوی بهشت سماوی شهر زیبای خدایی
۲- بگذار بی ایمانان او را حمد نگویند
(ولی فرزندان خدا) ۲ (نیکوست حمدش کنند) ۲

بندگان

- ۳- حال از شادی سما نصیبی می یابیم
(لیک چون به آسمان رسیم) ۲ (جلالش را بینیم) ۲

بندگان

- ۴- پس ما شادان باشیم هرگز غم نخوریم
(از زمین عمانوئیل) ۲ (به آسمان رویم) ۲

بندگان

۳۲۶

بندگردان

ستایش، حرمت، جلال و قوت از آن تخت نشین و بره تا ابدالاباد(۲)

۱- بره خدا جانش را در راه نجات مردم قربانی کرد

لایق است که او باشد صاحب جلال و قوت، حکمت و دولت

بندگردان

۲- لیاقت داری طومار را از پدرت بگیری مهرش باز کنی

لیاقت داری آن را بخوانی چون که جانت را قربانی کردی

بندگردان

۳- به خون خود مردم را از هر ملت خریده و آزاد کرده‌ای

ایشان را مثل هدیه‌ای زیبا به حضور وی تقدیم کرده‌ای

بندگردان

۴- ایشان را به سلطنت رساندی مثل کاهنان خدای ما

ستایش می‌کنیم نام تو را خداوند ما، خداوند ما

بندگردان

۱- ای فروغ جاودان ای مسیح نور جهان

خالق ارض و سما راحت و امید ما

بندگردان

در نور رویت آییم به سویت حمدت کنم بهر فیض عظیمت

تویی خدایم مهر و صفایم تویی نجاتم و تویی شفایم

۲- ای خورشید عالم تاب بر من مسکین بتاب

گرمی انوار تو بخشد مرا قلبی نو

بندگردان

۳- ای خداوند کریم پر ز احسان و رحیم

بشنو این دعایم را شکرت گویم در هر جا

بندگردان

(فرو ریخت، فرو ریخت، بار گناهان قلبم فرو ریخت) ۲

هر گناه پاک شده، با خونس بخشیده

هللویا فرو ریخت، فرو ریخت، بار گناهان قلبم فرو ریخت

۳۲۹

۱- خدایا چون باحیرت خیره شوم بر این عالم که تو خود ساخته‌ای
در اختران عظیم و رعد و برق قدرت خود نمایان کرده‌ای

بندگردان

آنگه ز جان و دل می‌سرایم چه عظیمی چه عظیمی
آنگه ز جان و دل می‌سرایم چه عظیمی چه عظیمی

۲- چو بینم درختان سبز و خرم نوای بلبل آید به گوشم
از فراز کوه بینم دشت و چمن هان صدای نهر، نسیم وطن

بندگردان

۳- چو فکر کنم خالقم فرزند خویش دریغ نداشت از آن مرگ پریش
که بر صلیب بهر من فدا گردید بار گناهان ز دوشم غلطید

بندگران

۴- چون مسیح آید با صدای شیپور سوی سما شوم زین جهان دور
به پایش افتم با سپاس و درود ز سر گیرم آنگه همین سرود

بندگران

۳۳۰

خداوند، خداوند، از مردگان برخاسته، خداوند
هر زانوویی خم شود، هر زبانی بگوید
عیسی خداوند است

- ۱- چه پر جلال و زیباست این طبیعت
گل‌های زیبا و سوسن‌الوان
۲- پس ما آدمیان که همشکل تو
سرشته شدیم تا سلطنت کنیم
بر تمامی این جلال و شکوه
همه به یکدل تو را ستاییم (۲)
۳- قابل ستایش تو هستی پدر
که بدادی به ما عیسای پسر
تا کامل شویم و مسرورت کنیم
همه به یکدل تو را ستاییم (۲)
۴- سپاس، سپاس، سپاس خدای قدوس
دوستت داریم تو را جهت فیضت
چون روح خود را نیز در ما دمیدی
جلال جلال باد بر تو ای قدوس (۲)

- ۱- عیسی مسیح آمد، بر صلیب جان بداد
خون پاکش بریخت، از گناه کرد آزاد
او را ستاییم، از دل سراییم، معبودم عیسی
۲- با دست مقدس، کوران را بینا ساخت
ابرصان را طاهر، مردگان را زنده
او را ستاییم، از دل سراییم، معبودم عیسی
۳- زندگیم عوض کرد، تولدی نو داد
روح‌القدس بخشید، از ظلمت رهانید
او را ستاییم، از دل سراییم، معبودم عیسی

سرودنامه کلیسای ایران

۳۳۳

۱- خدا محب و منجی جانم خدا محب و رهنمایم

بندگردان

پس باید سرایم، خدایم نیکوست خدایم نیکوست، دوستم دارد

۲- بسته بودم در قید اسارت بسته بودم در قید گناه

بندگردان

۳- خدای پدر او را فرستاد مسیحا آمد نجاتم داد

بندگردان

۴- عیسی محبوب جانم فدیه داد از هر گناهی کردم آزاد

بندگردان

۵- تمجیدت کنم مهر ابدی تنها معبود قلبم تویی

بندگردان

۳۳۴

به قدس‌های تو داخل شده‌ام تا بینم جمال چهره‌ات

با خون بره آمده‌ام پُر شوم ز آتش روحت

ای معبود من محبوب من (۲)

نام تو قدوس است قدوس یاه (۲)

با قلبی باز، با قلبی باز مشتاق ملاقات تو هستم

ای معبود من محبوب من (۲)

نام تو قدوس است قدوس یاه (۲)

۱- چون در گناه مرده بودم قلبم پیر از ظلمت
با کلامش روشنم کرد حال مسیح باشد در من

بندگان

مسیح باشد در من مسیح باشد در من
و چه نجاتی عظیم که مسیح باشد در من
۲- چون انوار آفتاب دهد حیات به هر گلی
دهد نور و مهر و حیات مسیح که باشد در من

بندگان

۳- حیات همه گل‌ها در تخم گیاه است
همان گونه روح خدا چون بذر باشد در من

بندگان

۴- خواهم چون او رفتار کنم چه شادی عظیم
روحم در من به وجد آید چون مسیح باشد در من

بندگان

(گر خواهی شادی، وجد حقیقی عیسی را در دل بپذیر) ۲
گناهت پاک سازد شبت را روز کند قلبت را نو سازد دائم با تو ماند
گر خواهی شادی وجد حقیقی عیسی را در دل بپذیر

۳۳۷

۱- شاه شاهان، مالک هستی جلال، هللویا

نور جهان، امید حیات جلال، هللویا

بندگردان

عیسی، خداوند قدیر، هللویا(۲)

۲- منجی عالم، شبان اعظم جلال، هللویا

شاخ نجات، شاهد امین جلال، هللویا

بندگردان

۳- عمانوئیل، خداوند با ما جلال، هللویا

آب حیات، الف و یا جلال، هللویا

بندگردان

۴- قدوس عظیم، شافی رحیم جلال، هللویا

زنده جاوید، نان سماوی جلال، هللویا

بندگردان

۳۳۸

باید سزایم تمجید نمایم نام عیسی منجی خود را

تا آخرین لحظه عمر باید تمجید کنم نام او را (۲)

۳۳۹

۱- ای خداوند، وعده‌های توجه‌عظیم‌است
بهر همه مؤمنین نور و یقین است
تو را خواهیم، تو را جوئیم، در اندرونم
تویی راهم، تویی نورم، تویی شبانم

بندگان

قلبم پر از حمد تو است، مسیح‌عیسی
جز تو کسی را نخواهم من در این دنیا
تو را خواهیم، تو را جوئیم، در اندرونم
تویی راهم، تویی نورم، تویی شبانم
۲- ای خالق کل هستی، اینک می‌آیم
با دعا و شکرگزاری، تو را می‌خوانم
جانم اکنون مشتاق توست، منجی دنیا
قلب مرا با حضورت مزین فرما

بندگان

۳۴۰

۱- در حضور خداوند، روح او درماست
شادان و مسروریم ما، روح او درماست
ما را از روح پرکرده، روح او درماست
از دل او را ستاییم، روح او درماست

بندگان

(هـ)، هـلویـا، روح او درماسـت(ت) ۲

۲- خداوندشبان‌ماست، روح او درماست
او راه و راستی ماست، روح او درماست
ما را نیز حفظ می‌کند، روح او درماست
هرجا ما را می‌برد، روح او درماست

بندگان

۳- اوشایسته‌حمداست، روح او درماست
تسبیحات او را سازاست، روح او درماست
با قوت خداوند، روح او درماست
نامش را برافرازیم، روح او درماست

بندگان

۱۹۴

سرودنامه کلیسای ایران

۳۴۱

۱- ایمان داریم ما به خدا، خالق ارض و سما
و به فرزند او عیسی، گشت ز باکره پیدا
ایمان داریم مرد بهر ما، مصلوب گشت به جای ما
با پیروزی برخاست عیسی، صعود کرد نزد خدا
بندگان

(عیسی، خداوند، خداوند!) ۲ (رفیع است نامت) ۲

۲- ایمان داریم ما به روحش، هدیه اش به کلیسا
بهر تائید کلامش، بخشد قوت و عطا
باز آید او در جلالش، هر کس را دهد جزا
هر زانو خم در حضورش، هر زبان کند ندا
بندگان

۳۴۲

۱- ندانم چرا خداوند فیضش را عیان کرد ندانم چرا مسیحا جانش را فدا کرد

بندگان

دانم به که ایمان آوردم یقین می دانم که او تواند
حفظ کند امانت را بهر آن روز عظیمیم

۲- ندانم چگونه ایمان را در قلبم دمید نور کلامش غم را زدود روشنی تابید

بندگان

۳- ندانم چون روح القدس ملزم کند دل را ندانم چون ظاهر کند خداوند عیسی را

بندگان

۱۹۵

۱- خواهم شبیهت گردم ای منجی آرزویم اینست هم دعایم
فدایت سازم گنجهای عالم تا که شبیه عیسی شوم

بندگردان

(شبیهت گردم، شبیهت گردم منجی عزیز پاکم بسازم
با مهرت بیا پر ساز قلبم را نقش کن صورتت در قلب من)

۲- شبیهت شوم پر از محبت عفو و شفقت مهر و الفت
کنم دستگیری بیچارگان را جویم آواره گمشده را

بندگردان

۳- شبیهت شوم حلیم و قدوس بی آزار و شجاع و صبور
کنم تحمل ظلم دشمنان بهر نجات گنهکاران

بندگردان

۴- نزدت می آیم شبیهت شوم مسیح روح را همی خواهم
نزدت آورم هر آنچه دارم عیسی همه را به تو دهم

بندگردان

۵- شبیهت شوم در حین دعا روح را به من عطا فرما
بهر سکونت هیکلم بساز در سما شوم با تو دمساز

بندگردان

۳۴۴

۱- آرامش و شادی یافته‌ام
نه ابری در آسمان، نه تیرگی در قلبم
روز و شب با محبت او
چشمه آب حیات، که می‌بخشد زندگی
در هر چیزی که می‌بینم شگفتی است
چون مسیح مرا محبت می‌کند
چشمه‌ای در قلب من شده جاری
پر از الفت و مهر منجی ما

بندگردان

در اوج شادی و پیروزی‌ام
مملو از قدرت الهی
در برابر هوسها
با روح پر جلالش
که بخشند توانایی
هوسهای زودگذر این دنیا

۲- راههای او چقدر عجیب است
کار عظیم او، بر صلیب جلجتا
امیدی که من به او دارم
تا ابد در حضورش، او را خواهم پرستید
نتوانم با کلمات بگویم
رهانید مرا از بند گناهان
چون پس از مرگ زنده شد از مردگان
به خاطر آن نجات عظیمش

بندگردان

۳۴۵

۱- خالق آسمان، زمین و این جهان
ملائک سرایند مهر و محبتت
آشکار شد جلالت در خلقت انسان
چون محبت تو زایل نگردد

بندگردان

می‌سرایم با تمام وجودم
بهرت خوانم زیباترین سرودم
ستایم تو را شاه‌شاهان عیسی
زددت زانو زخم سر فرود آورم

۲- خالق آسمان، زمین و این جهان
زددت دعا کنم بشنو تو صدایم
در قلب سیاهم نورت گشت تابان
چون بهر تو خوانم ای خداوندم

بندگردان

۳۴۶

- ۱- تسلیمت شوم خدا، در خود ندارم قوا
خسستهام از مقاومت ندارم اتکا
محبت شکست مرا، تا کی مانم نابینا
تا کی بندم دو گوشم را، گویی مرا بیبا(۲)
- ۲- می پرستیدم خود را، علاقه‌ام به دنیا
سرد و مایوس زار و مجروح به تو بی‌اعتنا
قوت گرفت آن صدا، تا کی مانی بی‌وفا
تا کی باشی از من جدا، خادم بی‌وفا(۲)
- ۳- شکر تو گویم مسیحا، لایق دانستی مرا
کنم خدمت، برم زحمت، بهر تو خدایا
چه بسا دارم ضعفها، نیندیشم به آنها
دانم تویی با من هرجا، خداوند عیسی (۲)

۳۴۷

- ۱- پدر دوستت دارم و تو را می‌ستایم، بر نامت جلال باد تا ابد
بر نامت جلال بر نامت جلال، بر نامت جلال باد تا ابد
- ۲- عیسی دوستت دارم و تو را می‌ستایم، بر نامت جلال باد تا ابد
بر نامت جلال بر نامت جلال، بر نامت جلال باد تا ابد
- ۳- روح‌القدس دوستت دارم و تو را می‌ستایم، بر نامت جلال باد تا ابد
بر نامت جلال بر نامت جلال، بر نامت جلال باد تا ابد

۳۴۸

۱- خداوند آسمانی، ای منشاء محبت

انوار مهر ابدی حاکی از لطف و رحمت

بندگان

ده مرا تعمیدی نو ز مهر و محبت

تا شوم شبیه تو کامل ز هر جهت (۲)

۲- رحمت تو ای خداوند، گیرد دست گمراهان

هرچند عدل آسمانی محکوم کند هر عصیان

بندگان

۳- در طوفان زندگانی، در ظلمت آسمان

خورشید محبت توست از پس ابرها عیان

بندگان

۴- بارش محبت تو، هرگز فانی نگردد

گرچه خلقت و جهان به امر تو معدوم شود

بندگان

۱- خداوند از راه فیضش آمرزید گناه ما

به عمق‌های دریا انداخته او هر جرم و خطا

بندگردان

منبع محبت اوست بس رحیم با خصم و دوست

تبرئه کند خاطی را شود به جایش فدا

۲- سرّ قدرت کلیسا در دعاست و اتحاد

رحم و بخشش مسیحی می‌رساند این مراد

بندگردان

۳- چون به‌سویش با دعاها رویم با حمد و ثنا

گوید او برگرد به آنجا که شکستی قلبی را

بندگردان

۴- گر نبخشیم از ته دل، خطایای مردمان

او نیامزد گناه را، در جهان بینیم زیان

بندگردان

- ۱- خدایا رهبری و دانش از توست
مرا از عقده‌ها آزاد گردان
- ۲- اصول کار تو سازندگی شد
دَم عیسی شفای دردمندان
- ۳- محبت‌های ما از خودپرستی است
به یاران شد مرا محدود یاری
- ۴- جدایی و تشّتت کار دنیا
نفاق و دشمنی را برکن از بُن
- ۵- بزرگی نزد ما زور است و ثروت
عطا فرما که تاراه تو بپوئیم
- ۶- خدایا رهبری و دانش از توست
ز روح خود تو ما را آفرین باز
- هم اسرار نهان را بینش از توست
دل افسرده‌ام را شاد گردان
- قبول مرگ بهر زندگی شد
به وجدان مقصر گشته درمان
- ولیکن مهر تو بنیاد هستی است
تو دشمن را به یکسان دوست داری
- تویی سرچشمه وحدت خدایا
اساس جنگ را زیر و زبر کن
- ولیکن نزد تو رحم و مروت
به شادی پای یکدیگر بشوئیم
- هم اسرار نهان را بینش از توست
نما سازندگی ما را ز نوساز

عیسی نامت چه زیباست، منجی عزیز ربّ جلال
عمانوئیل خدا با ماست ، ناجی رحیم ربّ قدیر

۳۵۲

۱- اکنون آمده ایم به حضورت عیسی مشتاق ملاقات هستیم
می خواهیم عیسی تو با ما بمانی منتظر هستیم، محبوب جان

بندگان

(مبارک نما ای عیسی محبوب همه وجود ما را) ۲

۲- برکت ندهی، نروم، نروم می مانم در حضور تو
می خواهیم با ایمان در ما ساکن شوی قوت را ظاهر نمایی

بندگان

۳- با ایمان آمده، به ایمان پذیرم برکت سماوی را
تشنه ام، تشنه حضور آسمان سیرابم نما چشمه جان

بندگان

۳۵۳

بندگان

در حضورت خدا، تسبیح می خوانم، محبت تو را تسبیح خوانم
در حضورت خدا، دست برافرازم، دست برافرازم ای خدا

۱- (خدا را دوست دارم، دوستش دارم دوستش دارم، خدا را دوست دارم) (۲)

بندگان

۲- (خدا را حمد گویم، حمدش گویم حمدش گویم، خدا را حمد گویم) (۲)

بندگان

۳- (او را می پرستم، می پرستم می پرستم، او را می پرستم) (۲)

بندگان

۳۵۴

از این دنیای مغموم و فانی فریاد کنم به سوی سما
روحم افسرده در زیر گناه خداوندا بر من رحم نما
بندگردان

این قلب نالان در پی شادی است تنهای تنها و بی‌نوا
قلبم شکسته پر درد و خسته خداوندا بر من رحم نما

این روح عاصی، آواره گشته در پی لذات، دور از خدا
در بیابان این عمر باطل خداوندا بر من رحم نما

بندگردان

دنیای مکار مرا فریب داد هستی‌ام رفت بر باد فنا
رانده ز هرجا، خسته ز دنیا خداوندا بر من رحم نما

بندگردان

توبه می‌کنم از گناهانم با اشک‌های تلخ کنم دعا
هرچند نالایق سویت می‌آیم خداوندا بر من رحم نما

بندگردان

۳۵۵

- ۱- یک شب تنهای تنها، غرق بودم درون غم؛ در این دنیای فانی، نبودم برایم همدم (آسمان دنیای من خورشیدی نداشت؛ شیطان در زمین قلبم تخم غم می‌کاشت) ۲
- ۲- بین آن تاریکی‌ها، چشم من نوری را دید؛ فریاد زدم ای خدا، او صدایم را شنید (او عیسی بود، او عیسی بود، نزد من آمد؛ با یک شادی آمد در قلب من بنشست) ۲
- ۳- چون نورش تابید، روشن شد دنیای من؛ شیطان تا عیسی را دید، تختش را برداشت گریخت (دیگر امروز آزادم، من از دام غم‌هایم؛ می‌سرایم هلولیا بر نام عیسی) ۲

۳۵۶

۱- (هوش_____یعانا، هوش_____یعانا،

هوش_____یعانا در اعلیٰ علیین) ۲

نامش بر افرازیم، با هم بسراییم

شکوه و جلال خدا را، هوشیعانا در اعلیٰ علیین

۲- (ج_____لال، ج_____لال،

جلال باد بر شاه شاهان) ۲

نامش بر افرازیم، با هم بسراییم

شکوه و جلال خدا را، جلال باد بر شاه شاهان

۳۵۷

او را آواز شادی دهید

۱- ای تمامی روی زمین

به صحن‌هایش با تسبیح

به خانه‌اش با حمد بیاید

بندگردان

شادی کنید در خالق ما

(شادی کنید در نجات خدا

شادی کنید در نور جهان) ۲

شادی کنید در قدیم‌الایام

زیرا خداوند نیکو است

۲- او را آواز شادی دهید

امانتش ثابت چون کوه است

رحمتش تا ابد‌الآباد

بندگردان

سرودنامه کلیسای ایران

۳۵۸

بندگردان

(خداوند راهی، بهرم مهیا سازد

در جایی که امیدی نیست، او راهی ایجاد کند

هادیم بود، هر دم همراه و همدم

با مهر خود قوت بخشد، مهیا سازد، راهی مهیا سازد) ۲

در راه زندگی بود هادیم

در صحرایان نه آب یابیم

هستی محو شود اما کلامش ماند

او کاری تازه کند امروز

بندگردان

۳۵۹

۱- فیض عظیم مسیحا نجات داده مرا

سرگردان و کوری بودم اکنون بینم او را

۲- فیض خدا رهایم کرد ز هر ترس و گناه

ظاهر بنمود در مسیحا محبت خود را

۳- فیض خدا در این دنیا هدایت کند

پاکم سازد ز هر خطا و روجم شادان شود

۴- فیض خدا در آسمان تابد بر روح و جان

سرود و حمدش سراییم، این فیض بیکران

۱- شادان باشید، ای عبادلان

در منجی و ربّ جهان

یأس و غم ز خود دور کنید

در فیض پیش روید با امید

بندگان

(شادان باشید، شادان باشید در خداوند) ۲

۲- شادان باشید، خدای ما، وان خالق ارض و سما

در جسم انسان گشت پدید، به خون خود ما را خرید

گر ظلمت نمایان شود، یا اندوه و غم در رسد

بر عیسی بدار اعتماد، آرامش دهد در نهاد

بندگان

۳- رنج و محنت این جهان

اندرک زمانی است بی گمان

و عده داده مسیح ما

آید با جلال خدا

بندگان

۱- چشمان خود را به سوی کوه‌ها برمی‌افرازم
که از آنجا اعانت من می‌آید
اعانت من از جانب خداوند است
که آسمان و زمین را آفرید
۲- او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد
او که حافظ تو است نخواهد خوابید
اینک او که حافظ اسرائیل است نمی‌خوابد
خداوند به دست راستت سایه تو است
۳- آفتاب در روز به تو اذیت نخواهد رسانید
و نه ماهتاب در شب او جان تو را حفظ خواهد کرد
خداوند تو را از هر بدی نگاه می‌دارد
خداوند خروج و دخولت را نگاه خواهد داشت

عیسی بـدو گفـت
من راه و راستی و حیات هستم
هیچ‌کس نزد پدر جز به‌وسیله من نمی‌آید
اگر چیزی به اسم من طلب کنید
من آن‌را به جا خواهم آورد

۳۶۳

۱- آیا از بهر عمر پر طوفان
وقت رعد و برق، باد و جزر و مد
محکم است لنگر و بادبان
آیا شود غرق، یا به پا ماند

بندگردان

امن و محکم است کشتی ما
داریم چون مسیح کشتیبانی
چه غم که دور است بندر ما
نترسیم از دریای طوفانی

۲- حال گشته برپا بادبان ما
چون باشد مسیح کشتی را رهبر
گرفته سکان کشتیبان ما
کی آن را شکست صاعقه شر

بندگردان

۳- از پس باد و امواج هائل
آنگاه با شادی افکنیم لنگر
پدیدار شود روزی ساحل
یابیم آزادی اندر آن بندر

بندگردان

۳۶۴

۱- (در خانه‌ام در خانه‌ام در خانه‌ام
(زندگی چقدر شیرین است) ۲
با محبت عیسی) ۲
با عیسی در خانه‌ام
(زندگی چقدر شیرین است) ۲
با عیسی در خانه‌ام
۲- (در خانه‌ام حین دعا در کلیسا
(زندگی چقدر شیرین است) ۲
با محبت عیسی) ۲
با عیسی در خانه‌ام
(زندگی چقدر شیرین است) ۲
با عیسی در خانه‌ام

۳۶۵

۱- در موکب ظفر مسیح پیش رویم با قوت خدا
عطر معرفتش افشانیم بین انسانهای بینوا

بندگردان

ای مسیح قوت ما ز توست با شهادت و با خون توست
تو به ما قدرت بخشیده‌ای بر شیطان تسلط داده‌ای
پیروزی حاضر کردی بهر مؤمنین (۲) ای مسیح در تو دارم یقین (۲)

۲- سراییم سرود پیروزی با شادی در حضور خدا
با ایمان بر دنیا پیروزیم تا رویم نزد منجی ما

بندگردان

۳- قلعه شیطان فرو ریزد چون آواز شادمانی خیزد
نه به قوت و نه به قدرت بلکه با روح او به جرأت

بندگردان

۳۶۶

بندگردان

شاد شادم سرود خوانم بهر عیسی خداوندم

۲- بهر عیسی بخوانم سرود شادمانی گر روم سوی پیری گر باشم در جوانی
چون جفاها بیاید در تنگی‌ها بمانم چون نام او بخوانم، نام عیساست در مانم

بندگردان

۳- دردها افزوده گردد در زندان‌ها بمانم چون موت به سویم آید بهر عیسی بخوانم
دشمن سنگسار نماید در طوفان‌ها بمانم در محنت و مشقت بهر عیسی بخوانم

بندگردان

۳۶۷

۱- اگر این دنیا همیشه آتش بی‌فروزد بر جان و دلم
نمی‌هراسم یک لحظه هرگز گرچه بماند خاکس‌ترم

بندگان

چون روحم با شادی و صفا پرواز خواهد کرد سوی عیسی (۲)

۲- اگر در عمق دریا اسیرم در دل صحرای سراسر گردانم
دست از منجی‌ام نکشم هرگز گرچه از کف برود جانم

بندگان

۳- مشعل نجات منجی ما همیشه باشد در دست من
چقدر شیرین است اگر یک روزی فدایش گردد این جان من

بندگان

۳۶۸

۱- خوش‌به‌حال آن کسان که فقر روح خود بدانند
(خوش‌به‌حال مردمی که مالکان آن جهانند) ۲

بندگان

(خوش‌به‌حال فروتنان، خوش‌به‌حال رحیمان، خوش‌به‌حال مسکینان، خوش‌به‌حال شما) ۲

۲- خوش‌به‌حال پاکدلان که، خوش‌به‌حال صالحان که

(او را بینند چون که آنان فرزندان خدا هستند) ۲

بندگان

۳- خوش‌به‌حال غمگساران، خوش‌به‌حال ماتم‌داران

(خوش‌به‌حال ما که دادیم قلب خود را به مسیحا) ۲

بندگان

۱- کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد
چون او همیشه و در هر جا ما را دوست می‌دارد
آن محبت عظیمی که مسیح به ما دارد
هیچ چیز نمی‌تواند ما را از آن محروم کند
آیا مصیبت یا نگرانی یا زجر یا گرسنگی
یا تهی‌دستی یا خطر یا شمشیر
می‌تواند ما را از مسیح جدا سازد

۲- مطمئن هستم نه مرگ نه زندگی نه فرشتگان
نه نیروها نه قدرت‌های فوق بشری
نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا
نه قدرت‌های آسمانی نه بلندی نه پستی
پس هیچ چیز در تمام آفرینش
نمی‌تواند ما را از محبتی که خدا
در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده جدا سازد

۳۷۰

۱- ای ساکنان ربع مسکون مسیح را بنگرید با شکوه و جلال
می‌آید تا ما را نیز برد به جایگاه آسمانی پدر

بندگردان

نزد من آبیید ای گرانباران من خود شما را آرامی خواهم بخشید
من راه و راستی و حیات هستم من منبع شادی الهی هستم

۲- بیایید خدا را حمد گوئیم زیرا جهان را این قدر محبت نمود
پسر یگانۀ خود را داد تا هر که ایمان آرد نجات یابد

بندگردان

۳- زیرا که با مرگش بر صلیب نجات همگی ما آماده شد
کافیست نام عیسی را خوانیم حیات جاودانی را از امروز یابیم

بندگردان

۳۷۱

۱- امروز چه روزیست روز شادی غم‌ها ز جان‌ها می‌گریزند
چون عیسی خود را کرده عیان دل‌ها ز مهر او لبریزند

بندگردان

عیسی امیدم امید جانم عیسی مونس شیرین زبانم (۲)

۲- عیسی سلطان مهر و وفا آمده از جانب خدا
امروز دعوت می‌کند تو را ای دوست بشنو صدای او را

بندگردان

۳- ای آنکه مرده‌ای در گناه برخیز و بیا نزد عیسی
بگو خداوند ببخش مرا به ایمان پاک و بی‌ریا

بندگردان

۱- چون ایمان آریم پیغام انجیل شیرین است
دیروز، امروز و تا ابد عیسی همان است
پاک نماید گناهان را هم دهد شفا
تسلی دهد گریان را جلال بر نامش
بندگردان
دیروز، امروز و تا ابد عیسی همان است
غیر از او همه چیز فانیهست جلال بر نامش
جلال بر نامش، جلال بر نامش
غیر از او همه چیز فانیهست جلال بر نامش

۲- دوست گناهکاران اکنون تو را می جوید
در حضورش شو فروتن تو را می پذیرد
"نکنم تو را محکوم دیگرگناه مکن"
گوید تو را با محبت پس قبولش کن
بندگردان

۳- با دست پر قدرتش داد شفا بیماران
درد و اندوه ما رود چون دهد فرمان
او که بخشید شفا محض لمس ردایش
هرکه ایمان آرد به او دهد شفایش
بندگردان

۴- سوی عموآس خرامید با دو شاگردش
هر روزه با ما خرامد بینیم جلالش
به زودی او را خواهیم دید زود آ مسیحا
همان عیسی خواهد آمد که رفت به سما
بندگردان

۳۷۳

۱- در پای صلیب منجی ام غرق در گناهان و عصیانم
خون مسیح پاک نمود قلبم جلال بر نامش
بندگردان

جلال بر نامش جلال بر نامش
خون مسیح پاک نمود قلبم جلال بر نامش

۲- بار گنه ز دوشم غلطید قلبم خانه مسیح گردید
شکر کنم و سراپم هر دم جلال بر نامش
بندگردان

۳- منبع رحم و کرم عیسی مدیون خود کرده است مرا
روح او هادی ام در هر جا جلال بر نامش
بندگردان

۳۷۴

۱- مرده بودم در گناه نمی دانستم عیسی گشته بهرم او فدا بر صلیب جلجتا
بندگردان

جانم را تو خریدی به خونت مرا شستی
قلبم را تازه کردی در من روحت نهادی

۲- ظاهر من نیکو بود لیکن قلبم سیه بود خونت مرا پاک نمود از صلیب جلجتا
بندگردان

۳- پس کنون حمدت کنم پیوسته می سراپم پاک نمایی اشک من شفا دهی درد من
بندگردان

۳۷۵

۱- نزد منجی آی دوست الان
میان ما حاضر است کنون
در کلامش راه گشته عیان
گوید تو را "بیا"

بندگان

چه شادی و وجد باشد آن دم
با دلی پاک و آزاد ز غم
چون گرد آییم نزد منجی مان
تا ابد در سما

۲- بگذارید بچه‌ها بیایند
آنگه ز شادی بسرایند
جمله مردم به وی گرایند
گوید تو را "بیا"

بندگان

۳- باشد او با ما یقین بدان
بشنو صدایش خواند الان
انجام دهیم چون دهد فرمان
گوید تو را "بیا"

بندگان

۳۷۶

۱- خدا فرستاد، پسرش عیسی را
او زیست و مرد تا آزادم سازد
با مهر شفا داد و عفو فرمود
قبر خالی گوید منجی ام زنده است

بندگان

چون زنده است از فردا نترسم
چون دایم آینده در دستهای اوست
چون زنده است ترسی ندارم
و زیستن ارزش دارد چون او زنده است

۲- به زودی عیسی به جهان باز آید
وقتی او آید ایمانداران را
ای عزیزان دانید وقت کم است
به حضور پر جلال پدر برد

بندگان

۳- روزی که من از نهر موت بگذرم
چون پس از مرگم آید پیروزی
رنجهایم به پایان می‌رسد
نور جهان گویدم منجی ام زنده است

بندگان

۳۷۷

۱- گر پشتت به بار گران خم گشته در سفر خسته‌ای بختت برگشته
دلیر باش و بشنو امر منجی‌ات عیسی داند ضعف‌ت او دهد جرأت

بندگردان

عیسی می‌داند راه‌هایش نیکوست تو را می‌خواند، آرامش در اوست
بسپار آینده‌ات به دست استاد گر شادی یا محزون عیسی می‌داند

۲- هر بار گران را او برمی‌دارد در غم و اندیشه تو را دوست دارد
در صحرای سوزان راه را می‌داند دلیر باش ای خسته عیسی می‌داند

بندگردان

۳- گر امتحانت آید عیسی داند مشکل زندگی را او حل کند
رو خدمتش کن هر جا می‌فرماید شک را از خود دور کن عیسی می‌داند

بندگردان

۴- آرامی بخشم تو را گوید عیسی گرچه دشوار گردد راهت در دنیا
بسپار آینده‌ات به دست استاد گر شادی یا محزون عیسی می‌داند

بندگردان

۳۷۸

عمانوئیل، عمانوئیل نام عیسی است عمانوئیل
او با ماست مکشوف در ما نام عیسی است عمانوئیل

۳۷۹

۱- گر خسته‌ای دلت پر ز اندوه به عیسی بگو به عیسی بگو
گرشادی و وجد گریخته از تو فقط به عیسی بگو

بندگردان

به عیسی بگو به عیسی بگو بهترین دوست تو اوست
نیست در جهان دوستی بهتر از او فقط به عیسی بگو

۲- گر ز چشمانت اشک غم جاریست به عیسی بگو به عیسی بگو
گر گناهایی در دلت مخفی است فقط به عیسی بگو

بندگردان

۳- از ابر تیره غم ترسانی به عیسی بگو به عیسی بگو
گر ز فردای خود هراسانی فقط به عیسی بگو

بندگردان

۴- گر از اندیشه مرگ لرزانی به عیسی بگو به عیسی بگو
گر بازگشت مسیح را خواهانی فقط به عیسی بگو

بندگردان

۳۸۰

(همه باید بدانند، همه باید بدانند همه باید بدانند، این عیسی کیست) ۲
اوست سوسن و ادیها، اوست ستاره رخشان اوست زیباتر از ده هزار، همه باید بدانند

۳۸۱

۱- اندر این جهان مملو از گناه
سرگردان و بی‌پناه و ناامید
دور ز آب حیات و راستی و راه
به انتظار که چاره‌ای گردد پدید

بندگردان

ای منجی‌ام تویی خدای من
ای رهبرم تویی امید من
ای سرورم تویی شفای من
مسیح ای تنها منجی جهان (۲)

۲- اینک از گناه و غم آزادم من
دائماً قلبم در جستجوی اوست
بین چگونه در حضورش شادم من
دانم که این همه از فیض و رحم اوست

بندگردان

۳- قلب تو ای دوست‌گر در فغان بود
در روح و وجودت حکمرانی کند
عیسی را بخوان تا شیطان دور شود
آرامش مسیح در تو پدید آید

بندگردان

۳۸۲

۱- وقتی دل شکسته گرانبار و خسته
به پای صلیبش افتادم پشیمان
در ظلمت گناه گم‌گشته
و ز آنجا تابید نور ایمان

بندگردان

مسیحا مسیحا نورت بر من تابید
مسیحا نگاهت آن مهر و صفایت
مرا از گناهان رهانید رهانید
مرا بخشید شادی و حیات

۲- گرچه مسکین و کور، لیکن پراز‌غرور
آنگه من به پای آن مصلوب افتادم
تا بار گناهم شد آشکار
آنجا از ظلمت کرد آزادم

بندگردان

۳- حال ظلمت رخت بسته بندهایم گسسته
مسیحا نگاهم به نور روی توست
طلوع کرده عیسی در قلبم
نجاتم ز فیض و رحم توست

بندگردان

۳۸۳

- ۱- نزد عیسی، نزد عیسی، نزد عیسی بیا
امروز نزد عیسی، نزد عیسی بیا
- ۲- قادر است او، حاضر است او، بخشدت او امروز
امروز بخشدت او، بخشدت او امروز
- ۳- جستجو کن، هان دعا کن، می پذیرد امروز
امروز می پذیرد، می پذیرد امروز
- ۴- می کند رحم، می کند عفو، می کند پاک امروز
امروز می کند پاک، می کند پاک امروز
- ۵- دوستت دارد، تو را خواهد، ردش مکن امروز
امروز ردش مکن، ردش مکن امروز

۳۸۴

- ۱- پیرو منجیات باش مطیع و غیور مانند دانیال نما، زندگی در نور
بندگردان
دانیال وار در نبرد به پیش بتاز با فیض مسیح از خود دانیالی بساز
- ۲- زور آوران بسیار سقوط کرده اند خدای دانیال را هرگز نشناخته اند
بندگردان
- ۳- در سنگر دعا باش تا پیروز شوی مانند دانیال بهر شهادت روی
بندگردان
- ۴- بشارت مسیح را به هر جا رسان شیطان را سرکوب نما با سعی و ایمان
بندگردان

۳۸۵

۱- گر از گناه آزادی می‌خواهی در خون عیسی این قدرت است
گر بر شیطان تسلط می‌خواهی در خون عیسی قدرت است

بندگان

قدرتی است بی‌حد معجز آسا در خون مسیحای
قدرتی است بی‌حد معجز آسا در خون بره‌خدا

۲- گر از غرور آزادی می‌خواهی در خون پاکش این قدرت است
از عادات زشت آزادی یابی در خون عیسی قدرت است

بندگان

۳- گر خواهی از برف سفیدتر شوی در خون عیسی این قدرت است
شفا از مرض‌هایت می‌خواهی در خون عیسی قدرت است

بندگان

۴- گر می‌خواهی او را خدمت کنی در خون پاکش این قدرت است
در زندگی‌ات تمجیدش کنی در خون عیسی قدرت است

بندگان

۳۸۶

۱- تو ای بنده‌جهل و در قید عصیان تو ای گمره از درگه عدل و احسان
در این ره نگرده تو را مشکل آسان ز من بشنو این پند پاکیزه از جان

بندگان

به‌جز در مسیحا حیاتی نداری به‌غیر از صلیبش نجاتی نداری
۲- کنون وقت کار است و گاه خلاصی توانی که یابی نجات از معاصی
اگر مضطرب از عذاب و قصاصی مسیحا بود منجی شخص عاصی

بندگان

۱- ای مصدر جلالیت! شاهنشیه عدالت!

آزاد ساز ما را، از قید هر جهالت!
خوشا حال آن کس که تو را نادیده ایمان آرد
ای نیکبخت آن کاو تو را نادیده ایمان آرد

۲- دیدی بسی جفا را، بردی به سر و فارا،

آنکه گفتی توما را، ای سست عهد یارا!
خوشا حال آن کس که تو را نادیده ایمان آرد
ای نیکبخت آن کاو تو را نادیده ایمان آرد

۳- بسستای آن خدا را، آن ذات کبریا را،

کز بهر جان ما ریخت، آن خون پربهارا
خوشا حال آن کس که تو را نادیده ایمان آرد
ای نیکبخت آن کاو تو را نادیده ایمان آرد

۴- خوش آن که با خدا شد، از هر گنه جدا شد

مهر تو در دل آموخت، هر درد را دوا شد
خوشا حال آن کس که تو را نادیده ایمان آرد
ای نیکبخت آن کاو تو را نادیده ایمان آرد

۵- جانم تو را طلبکار، تو واقفی به اسرار

باز آی تا که عالم، گلشن شود دگر بار
خوشا حال آن کس که تو را نادیده ایمان آرد
ای نیکبخت آن کاو تو را نادیده ایمان آرد

۳۸۸

۱- دشمن چو بنمود بر ما گذاری
ما را برانندند از قرب عزت
۲- حق رحمت آورد بر ما ضعیفان
تا هر که در وی ساکن بماند
۳- زان رو فرستاد فرزند خود را
تا هر که او را چون جان پذیرد
۴- مهرش بیفشاند آن گرد ذلت
پس واجب آمد شکر قدمش
۵- آن خالق جان سلطان رحمت
ما را چه اجر است گر جان نبازیم؟
از کینه انگیخت در جای شراری
بیرون فکندند با ذل و خواری
بخشود ما را محکم حصاری
لازم شمارد داد اعتباری
تا او زداید این سوگواری
برهاند او را زین ناگواری
لطفش بدر کرد آن بی‌قراری
احسان او را گر پاس‌داری
جان داد ما را در جان سپاری
یادآور ای دوست آن جان‌نثاری

۳۸۹

۱- چو تاریکی جهان را کرد دیجور
ز دل‌ها شد برون آرامی و نور
بشر شد از صفا و ایمنی دور
بشد هر دیده از جور و گنه‌کور

بندگردان

خدای مهربان از بهر چاره
۲- پسر را داد تا آن نور عالم
رہاندشان ز قید غصه و غم
ز رحمت کرد بر انسان نظاره
ز تاریکی درآرد نسل آدم
زند یکسر اساس جور برهم

بندگردان

۳- مسیح ای پادشاه ملک هستی
ز تو پیدا ره یزدان‌پرستی
مسیح ای موجد بالا و پستی
جهان چون بود اندر خواب مستی

بندگردان

۳۹۰

به عهد خود وفا کردی	۱- کلامت شاهد است عیسی
تو جان خود فدا کردی	برای ما گنهکاران
ز یکدیگر جدا کردی	۲- تو حق و باطل ای منجی
اسیران را رها کردی	در این دنیای پر ذلت
بود آثار هست تو	۳- زمین و آسمان یارب
بود دائم به دست تو	کلید قفل هر مشکل
خبر بر اهل این عالم	۴- تو در جمله کتب دادی
ششفیع آن بنی آدم	که عیسی می شود نزدت
بدو ایمان بیارد هم	۵- کز عصیان توبه بنماید
ز مهر آن خالق اعظم	نظر بر مؤمنان دارد

۳۹۱

سوی مسیحا بنگرید	۱- ای مجرمین و عاصیان
سوی مسیحا بنگرید	وی مؤمنین از روی جان
وی حامل بار خطا	۲- ای خستگان بی نوا
سوی مسیحا بنگرید	ماندن به بدبختی چرا؟
مؤمن شد و بگرفت تاج	۳- دزد ای عجب بالای دار
سوی مسیحا بنگرید	کمتر ز دزدی نیستی
بل خون شاهنشاه من	۴- نی اشک من نی آه من
سوی مسیحا بنگرید	کفاره گناه من

۱- ای مسیح ای نجات دو عالم
مانداریم جز تو پناهی
ای بشر ار خواهی نمایی زندگانی
در دو جهان یابی نشاط و شادمانی
رو پی راستی و دامن آن گیر
تارهند تو را از عذاب معاصی
رهنما بر بنی نوع آدم
از محبت فکن تو بر ما نگاهی
زنده اگر خواهی بمانی جاودانی
جمله تو را بدهد مسیحا رایگانی
دامن منجی کل جهان گیر
یابی رهایی از هر هراسی

ای مرد عاصی، بنما تو آخر، فکر اساسی

باید شناسی، عیسی

ما گنهکار و جمله پریشان
بر درگهت همچون گداییم
غرقه بحر غم شده‌ایم از جهالت
دل شده از کف با غم و رنج و ندامت
یاور و سرور و رهبر ما شو
تا ز مشکوة لطف تو ره را بیاییم
زار و حیران و سر در گریبان
نام تو را از دل کی شود زداییم
از ره تو گمره شده‌ایم از ضلالت
هادی ما شو از ره مهر و عدالت
منجی و هادی و داور ما شو
سویت شتابیم، حق را بیاییم

گوییم آنگه ما، دور از عذابیم، پیوسته کوشیم

تا خود بیاییم، عیسی

۳۹۳

۱- خداوندا نگاهم کن از توفیقت آگاهم کن
مغفور از هر گناهم کن پاک ساز گناهم را
رفع کن اندوهم را شاد گردان روحم را

ای عیسی!

۲- من نالایق و ناچیزم پر از خطا و لبریزم
از غصه دل مریضم پاک ساز گناهم را
رفع کن اندوهم را شاد گردان روحم را

ای عیسی!

۳- بودم گوسفند گمراهی سرگردان و بی پناهی
ناشایسته رو سیاهی پاک ساز گناهم را
رفع کن اندوهم را شاد گردان روحم را

ای عیسی!

۴- امیدم در کلام توست هم در مرگ و قیام توست
استدعایم به نام توست پاک ساز گناهم را
رفع کن اندوهم را شاد گردان روحم را

ای عیسی!

۳۹۴

عیسی مسیح سلطنت کند، سلطنت کند، سلطنت کند

بر روی دنیا بر قوم خدا بر قلب‌های ما، سلطنت کند(۲)

خداوند عیسی سلطان قلب‌ها (۲)

بر قوم خدا بر قلب‌های ما خداوند عیسی سلطنت کند(۲)

۱- دارم من عجب منجی راحت شده ز و جانم
و ز فدیه و عدل وی مشکل شده آسانم
گوید به من: ای مجرم، عصیان تو بخشیدم
شد همره تو دائم احسان فراوانم

۲- آیات بدیعم بین، رایات رفیعم بین
پیغمبر و هم شاهم افضل ز سلیمانم
ای جمله گمراهان در راه خدا آیید
من راهم و من حقم من مرکز ایمانم

۳- ای جان و دل تشنه، من آب حیات هستم
هر روح پریشان را دارویم و درمانم
من نان سماوی ام من امر خدایی ام
هم واسطه امرم هم امر فرمانم

۴- "مرموز ضمائر را مستور خواطر را
ناگفته همی دانم نشنیده همی خوانم
از ریشه داودی من اصلم و من نسلم
من تاک حقیقی ام من حافظ اغصانم

۳۹۶

۱- ای مؤمنین شما عالم را نورید! در این زمان تار و پر ظلمت
به انتشار این مژده مأمورید که خداوند پدری است پر رحمت
بندگان
دهید مژده سلامتی، مژده عیسی، نجات و آزادی!

۲- اینک اکنون صدها هزار نفر گمراه شده اسیر گناهان
افسوس که این اشخاص هم بی خبرند، که یکی هست منجی گمراهان
بندگان

۳- آگاه کنید هر قوم و هر ملت را که خداوند ایشان را دوست دارد
مخبر سازید هر شخص و هر امت را، که مسیح مرد تا هر کس زیست کند
بندگان

۴- اعزام دارید پس فرزندان خود را، اموال دهید برای این تلاش
فدا کنید در این راه جان خود را، مسیح شما را می دهد پاداش
بندگان

۳۹۷

۱- مسیح آن خدا و خداوند دین چنین گفت با ساکنان زمین
کسی کاو کند بازگشت از گناه
۲- همه عرشیان راست آندم نشاط که شد گمراهی داخل اندر حیات
پس امروز ما نیز شادان شویم که با قدسیان جمله یکسان شویم
۳- بخواهیم هر یک ز ما در دعا چراغ هدایت ز فیض خدا
ز سر جهل ما تا که بیرون کند همه روزه این عده افزون کند

۳۹۸

<p>وی ذات کبریــــــــــــــــی کردی تو رهنمائی یابند ره خلاصــــــــی با خون خود گناهم در نام خود پناهم رو سوی تو نمایم از مرگ و قتل و شمشیر برهاندم از شــــــــــــــــریر بینم جمال یزندان</p>	<p>۱- ای مظهر خــــــــــــــــدی از مهر و از محبت تا مجرمان عاصی ۲- شستی ز راه احسان دادی تو از عطفــــــــت تا دیدگان گشایم ۳- دیگر مرا چه باک است عیسی هست حافظ جان اکنون به چشم ایمان</p>
--	---

۳۹۹

<p>تاج جلالست مَهِینِ افسرت می رهد از رنج گنه پیکرت شسته شود لکه جرم و عقاب در بر شاهنشاهات عیسی بیبا! خواهی اگر سازدت احیاء بیبا! از پدر آمد به جهان این خطاب کرده عطا سلطنت و افسرش خیل مَلائک همه خاک درش اوست برازنده و مالک رِقاب واقف اسرار نهانی بُبود جوهر حق، سرّ معانی بُبود برتر از او نیست به عرش و تُراب.</p>	<p>۱- عشق مسیحا چو بود در سرت روح خدا چون که شود رهبرت تازه تولد بشوی کامیاب ۲- خیز جوان سوی کلیسا بیبا! جانب آن خالق یکتا بیبا! او کُندت زنده، رهی از عذاب ۳- لطف پدر ساخت مَهِینِ داورش جمله رُسلِ نادى و مِدتِ گرش کی به بشر می رسد این سانِ نِصاب؟ ۴- او به محبت همه بانی بُبود مُصلح هر رهزن و جانی بُبود اوست مَهِینِ منجی این خاک و آب!</p>
--	--

۱- مژده باد آن را که جوید نام تو آن زبان که می‌هد پیغام تو
زنده جاوید باد آن کاو مدام بر صلاهی فیض تو دارد قیام
مژده باد آن را که هم در تو گریخت رشته الفت ز غیر تو گسیخت
۲- ای که هستی بر خداوندان امیر ای طبیب اعظم ما دستگیر
در طفیل تو همه دلداری است بی تو سلطانی سراسر خواری است
اینک آن آبی که می‌بخشد حیات اینک آن بخشنده گر خواهی نجات
۳- زد صدای رحمتش بر ما ندا کای گرانبهار گنه نزد من آ
من ز قید ذلت آزادی دهم در درون جانانت آرامی نهم
یوغ من باری خفیف و از و داد تار و پودش بسته است از اتحاد
۴- غیر راه او مپو که راه نیست غیر او سلطان در این خرگاه نیست
از محبت بود شه چون بی‌قرار جان سپاری کردنی از اضطرار
جان و تن بخشد در راه شما تا نباشد غیر او تان ملتجا
حق آن سلطان جان نشناختی لاجرم میدان که جان در باختی

برای جهان قشنگ و عظیم برای غذایی که ما می‌خوریم
و هم بهر مرغان آوازه خوان سپاس ای خداوند از قلب و جان

۴۰۲

۱- باد نوروز وزید، روز فیروز رسید، صبح امید دمید

مژده آن را که در این سال حیات نو یافت

نیّر نور مسیحاش پرستار آمد

۲- ای همه خلق جهان، وی همه پاکدلان، شکر ایزد به زبان

همه گوید و سرایید به نام سبحان

کایت رحمت نو باز پدیدار آمد

۳- تازه گردید جهان، در و دشت است جوان، گل نو گشته عیان

به تسلی دل غمزدگان روح القدس

به مداوای تن خسته بیمار آمد

۴- در فراق شب عید، دیده گر گشت سپید، هاتفم داد نوید

که هوا روح فزایست و نسیم عنبرسای

ابر نیسان به چمن باز گوهر بار آمد

۵- از چه در کنج خمول؟ بی نوایی و ملول؟ سوی حق باش عجول!

دیده از خواب فرو شوی که گویی یکسر

بوی مشک از ختن و خطه تاتار آمد

۶- دور آزادی ماست، نوبت شادی ماست، وقت آبادی ماست

باد پیوسته به ما فیض اب و ابن و روح

یکی است این سه و یک در سه ز اسرار آمد

۴۰۳

۱- مژده دهید که شد نو جهان
به چه زیبا گشته آسمان
در این فصل زیبای بهار
ای مسیحا نورت را بتاب
۲- ای عیسی امید ما به تو است
همراه ما باش این سال نو
طبیعت از نو زنده شده
هم در زمین و در آسمان
۳- دور کن ز ما هر شر و گناه
ای مسیحا ای پور خدا
در این سال نوین ای خدا
آتشی در این دل‌های ما

بیدار گشت عالم از خواب گران
حمت گویم ما از دل و جان
ما را مسیح است تکیه و یار
بر این دل‌های تیره و تار
روح و روان مان از آن تو است
عطا فرما یک ایمان نو
نور خدا تابنده شده
فیض او بماند جاودان
پاک نما روح چه رعیت چه شاه
بزدا اشک و ظلم و جفا
نزدت آریم این دعای ما
بیفروز ای مسیح ای خدا

۴۰۴

۱- به وقت ورودم به سال جدید
بگفتم که ای مهربان استاد
۲- بود راه تاریک و مجهول و دور
که تا سالم و مطمئن راه خویش
۳- مرا گفت کای تازه کار جوان
برون شو به تاریکی و شک مدار
که آن بهتر از راه معلوم و نور

دم در مرا پیر دانا بدید
همه روز تو همچو نوروز باد
ز رحمت فرا راه من دار نور
در این زندگانی بگیرم به پیش
چنان رو که رفتند ره، رهروان
بنه دست در دست پروردگار
اگر مرد راهی تو می‌کن عبور

۴۰۵

راهنما باش برای کسان!
در ره مقصود فداکار باش
با بدی و جهل نما تو نبرد
غیرت و همت به جهان یار تو
جان به کف دست و تو جانانه رو
ضعف بینداز و شر و شور کن
حیف اگر چرت زنانی روان
جمله هوسها همه خاموش کن
عین جوانی است چو پیران مباش
پیرو عیسی شو و آزاد زی!
در ره او هستی خود کن نثار
ریشه سستی بکن از بیخ و بن!

۱- راه بجو، شاد بزی، بعد از آن
گر همه خوابند تو بیدار باش!
با سر پر شور و دلی پر ز درد
مردی و از خودگذری کار تو
۲- در پی مقصود دلیرانه رو
سستی و غم را تو زخود دور کن
زندگی است این نه که خواب گران،
هرچه گذشته است فراموش کن
۳- کار کن الان و تو حیران مباش
قلب قوی دار و کنون شاد زی
پیروی او همه جا کن شعار
بهر شناسایی او سعی کن

۴۰۶

در همه اوقات تو یاری نما
روح تکبر همه بر باد ده
قلب پریشی دل بشکسته‌ای
زخم ورا شویم و مرهم نهم
بهره برند از نعماتت چنان
رخت ببندد برود از میان
موقع دشواری و درماندگی
یاور و فرمانده و هم رهبر است
کرده مسیحا ز همین ره عبور
در پی او جمله روانیم ما

۱- در سفر عمر خدایا مرا
درس توکل تو به من یاد ده
۲- بینم اگر همسفر خسته‌ای
دست ورا گیرم و قوت دهم
۳- فیض عطا کن که همه رهروان
تا که دگر کینه و جنگ از جهان
۴- در ره پر پیچ و خم زندگی
مهر خداوند مرا در بر است
۵- راه اگر تیره و تار است و دور
رهبر دیگر شناسیم ما

۴۰۷

- ۱- هر باغ که خرم است و آباد
آباد ز نعمت خدا داد
باشد به مثل چو زندگانی
حیران منشین در آن زمانی
- ۲- با همت و پایداری و کار
از ریشه برآر هر خس و خار
بیدار نشین، مباش در خواب
تا باغ شود مفید و شاداب
- ۳- از آب بود صفای بُستان
بی آب، خراب هر گلستان
عیسی است صفای زندگانی
هم راهنمای زندگانی
- ۴- گل‌های معطر پر از رنگ
از خاطر آدمی برد زنگ
زیبایی و عطر زندگانی
ظاهر شود ار در او بهمانی
- ۵- گر باغ نداد میوه، عیب است
ز آن باغ، خوشی نمی‌دهد دست
ما نیز اگر ثمر نیاریم
شادی و خوشی به بر نیاریم
- ۶- بر ماست که باغ زندگی را
عیسی است چو باغبان و استاد
در باغ گر اوست گردد آباد
پر میوه کنیم و هم مصفا

۴۰۸

- خدایا بزرگی و هم مهربان
تشکر تو را بهر این آب و نان
ز توست ای خداوند ما را غذا
عطا کن به ما نان روزانه را

سوال: راستی شما کی هستید؟	که این قدر خوشبختید
خندان و دست تو دستید	می خوانید و می رقصید
جواب: ماها مسیحی هستیم	عیسی را می پرستیم
پدر ما هست خدا	تو هم بیا جزو ما
سوال: چه کتابی است می خوانید؟	آن را حفظ می نمایید
چه چیز از آن دیده اید؟	که دل به آن داده اید
جواب: راه و رسم زندگی	چاره درماندگی
در این انجیل می یابیم	تو هم بیا بخوانیم
سوال: علامتی که دارد	هرجا با خود می برید
دور گردن یا در دست	مقصود از آن چه هست؟
جواب: جواب این مشکل است	سر و کارش با دل است
صلیب دارد افتخار	تو هم آن را دوست بدار
سوال: دست جفت و چشمان بسته	حرف می زنیید آهسته
مگر کسی می بیند؟	که با او حرف می زنیید؟
جواب: این حالت دعا هست	گفتگو با خدا هست
راز و نیاز با اوست	تو هم بکن که نیکوست

۴۱۰

۱- عیسی یار مهربان! منجی و آرام جان!
هر دم از دستهای او سر زد بس کار نیکو

بندگردان

بیماران را شفا داد؛ اسیران را کرد آزاد
بچه‌ها را نوازش؛ خستگان را آرامش

۲- با دست خود کرد او، پای کسان شستشو
دست افتادگان را، بگرفت و داشت بر پا

بندگردان

۳- این دست‌های مرا قوت بده ای خدا
تا چون دو دست عیسی خدمت کند به دنیا

بندگردان

۴- ما را آزاد گردان آرام و شاد گردان
تا که کنیم ای خدا از دل پرستش تو را

بندگردان

۴۱۱

۱- دارم دو چشم کوچکی
دارم دو گوش کوچکی
۲- دارم دو پای کوچکی
دارم دو لب شیرین و ریز
۳- دارم دو دست کوچکی
دارم چرا یک قلب من
۴- چون که نباید باشد آن
از جان شوم تسلیم وی
بی‌نم رخ زیبای او
تا بشنوم ندای او
تا که روم هم‌پای او
تا که کنم ثنای او
به کار برم برای او
از بخششش والای او
جای کسی جز جای او
بی‌نم محبت‌های او

۴۱۲

۱- ای یسار مهر بانم	عیسی نکو شوبانم
بشنو تو این دعایم	به درگهت نمایم
۲- از بهر خواب شیرین	چون سر نهم به بالین
حاضر تو در کنارم	امید بر تو دارم
۳- امروز گاه و بی گاه	بودی مرا تو همراه
بهر خوراک و منزل	شکرت کنم من از دل
۴- آنان که دوست دارم	در دست تو سپارم
در هر کجا که باشند	پهلوی تو بمانند
۵- بخشا گناهان من	تقدیس کن جان من
در راه تیره و تار	باشی مرا نگهدار
۶- آخر که من ز دنیا	سویت شوم خدایا
نزد تو جا بگیرم	از لطف خود پذیرم

۴۱۳

دانا خانه روی صخره کرد بنا (۳)	و باران بسیار بارید!
باران بارید و سیلاب شد (۳)	و خانه اش ماند برقرار!
نادان خانه روی ماسه کرد بنا (۳)	و باران بسیار بارید!
باران بارید و سیلاب شد (۳)	و خانه اش ویران شد!

۱- ای صالحان، در خدا شادی نمایند
ای عادلان، او را تسبیح بخوانید
با بربط و عود، بهرش سرود بخوانید
چون جهان از رحمت خداوند پر است

۲- ای صالحان، بر او توکل دارید
ای عادلان، رحمتش را دوست بدارید
خوش به حال صالحان، خوشا به حال عادلان
خوشا به حال آنان که مسیح است خداوندشان

۳- چشمان خداوند بر صالحان می‌نگرد
گوش‌های وی آنها را می‌شنود
صالحان را کمی نیست، صالحان را غمی نیست
صالحان را کمی نیست، صالحان را غمی نیست

۴- ای صالحان، منتظرش بمانید
ای عادلان، بازگشت او را خواهید
خوش به حال صالحان، خوشا به حال عادلان
خوشا به حال آنان که مکتوب است نامشان

۱- چون بر او می‌نگرم با اشک و آه
او که گفت: منم حیات و راستی و راه
برصلیبش برداشست ان‌دوه و درد
به زخم‌هایش شفا بخشید، ز عصیان آزادم کرد
بندگردان
ای دوست بهر تو او جانش فدیه کرد
تا آزادی بخشد تو را از چنگ غم و درد
گناهت، گناهت، بشکست قلبش را
خون و آب جاری شد بهر پاکی و شفا

۲- چون بر او می‌نگرم با اشک و آه
او که مرد بهر انسان گرچه بی‌گناه
تاج خار بر سر و مضروب و زار
ترک شده از انسان و مطرود و هم‌خوار
بندگردان

۳- چون بر او می‌نگرم با اشک و آه
آن خالق این دنیا و آفتاب و ماه
در برابر فیضی این چنین
تنها معبود قلبم باشد عیسی به یقین
بندگردان

۴۱۶

۱- مهر مسیح را سراییم فیضش را اعلان کنیم
بهر مکان پر جلال که خداوند بنا کرد

بندگان

چه روز پر جلالی است وقتی رخس را روبه‌رو بینیم
با شادی حمدش کنیم آهنگ ظفر را بخوانیم

۲- گرچه راه‌های ما تنگ است راه صلیب و زحمت
لیک مسیح همدم ما است تا آن روز پر جلال

بندگان

۳- دردهای زمان حاضر محو شود در جلالش
لبخند زیبای مسیح قلب‌ها را تسکین دهد

بندگان

۴- دروازه‌های آسمان به روی ما گشوده
شاه شاهان در جلالش ما را سوی خود خواند

بندگان

۴۱۷

مسیح برآرد هر آرزویم را مسیح برآرد نیازم را
او دهد نجات، تعمید و شفا آه هلولیا کافیت مرا

۴۱۸

۱- لبیک ای خداوند مرا هم بفرست تا آوارگان را هدایت کنم
آب حیات به تشنگان رسانم در تاریکی‌ها نیز درخشان باشم

بندگان

صدایت را می‌شنوم مرا خوانی که بروم
فرمان برم مرا بفرست ای خداوند مرا، مرا

ای منجی عزیز من

۲- لبیک ای خداوند مرا هم بفرست بهرحصاد پیش از غروب آفتاب
یک روز رود خورشید زندگی‌ام سویت پرواز کنم رویت ببینم

بندگان

۳- لبیک ای خداوند مرا هم بفرست تا نیروی ظلمت در هم بشکنم
مرا با زرهات یکسر بیوشان چشمه کلامت از دلم جوشان

بندگان

۴۱۹

۱- دلی پریشان داشتم دور از خدا گناهان زشتم کرده بود جدا
از لجن فریاد کردم سوی خدا از چاهم درآورد از عمق فنا

بندگان

از گل و لجن نجاتم داد روی صخره جاودانی نهاد
در دلم سرودی تازه گذارد بر نام خداوند شکر و سپاس باد

۲- اکنون بر روی صخره ایستاده‌ام به مسیح محبوب این دل داده‌ام
از بیم و هراس و شک آزاده‌ام به لطف او دل از جهان کنده‌ام

بندگان

۳- پس بیاید خداوند را سراپیم صخره نجات خود را ستاییم
به حضور او با حمد نزدیک شویم با مزامیر آواز شادمانی دهیم

بندگان

سرودنامه کلیسای ایران

۴۲۰

- ۱- زرهی که خدا مهیا ساخته برای ما
زرهی که خدا مهیا ساخته برای ما
کیست که تواند در برابرش بایستد؟ (۲)
۲- کمر ما، کمر بند ما، حقیقت و راستی است
جوشن ما، جوشن ما، عدالت و نیکی است
کیست که تواند در برابرش بایستد؟ (۲)
۳- نعلین ما، نعلین ما، صلح و سلامتی است
کلاهخود ما، کلاهخود ما، آن نجات عظیم است
کیست که تواند در برابرش بایستد؟ (۲)
۴- شمشیر ما، شمشیر ما، کلام خداوند است
سپر ما، سپر ما، ایمان به مسیح است
کیست که تواند در برابرش بایستد؟ (۲)

۴۲۱

- ۱- (نان حیات هستم، نان حیات هستم
بندگردان
پیش از تولد ابـــــراهیم
من بودم و هستم) ۲
۲- (نور جهان هستم، نور جهان هستم
بندگردان
۳- (راه و راستی هستم، راه و راستی هستم
بندگردان
۴- (قیامت و حیات هستم، قیامت و حیات هستم
بندگردان
به من ایمان بیاورید) ۲
به من ایمان بیاورید) ۲
به من ایمان بیاورید) ۲
به من ایمان بیاورید) ۲

۲۴۱

۴۲۲

۱- چیست علاج گناهم؟ خون آن بره خدا

چیست درمان امراضم؟ خون آن بره خدا

بندگردان

ای نهر پر بها طاهر کردی مرا

قدرتی است بی همتا خون آن بره خدا

۲- چیست طهارت جانم؟ خون آن بره خدا

تنها راه نجاتم؟ خون آن بره خدا

بندگردان

۳- چیست سر ظفر ما؟ خون آن بره خدا

پیروزی بر هر گناه؟ خون آن بره خدا

بندگردان

۴- چیست رمز قدرت ما؟ خون آن بره خدا

شفیع ما در سما؟ خون آن بره خدا

بندگردان

۴۲۳

خدا نیکوست، خدا نیکوست، خدا نیکوست

او نیکوست بهر من

- ۱- می‌خوام آواز بخونم، از این نجات که دارم
با خون پاکش عیسی، رهانید از گناهم
با آن فرشتگانش، می‌خوام حمدش بگویم
که از آن وادی موت، رهانیده خدایم
انسان غافل، مسیح چه خوبه، چون که منجی ماست
مسیحا باشد، امروز همدمم، تا ابدالاباد
- ۲- مسیح آمد به قلبم، بخشید حیات به جانم
روح خود را به من داد، تولدی نوام داد
حالا که من چشیدم، محبت خدا را
می‌خوام شاهد عیسی، بمانم تا بیاید
انسان غافل، مسیح چه خوبه، چون که منجی ماست
مسیحا باشد، امروز همدمم، تا ابدالاباد
- ۳- می‌خوام دوبال در آرم، پرواز کنم به‌سویش
استقبالش بکنم، در آنجا بین ابرها
می‌خوام با ساز و آواز، در جشن او سیرایم
در جمع ایمانداران، "بره" را بستایم
انسان غافل، مسیح چه خوبه، چون که منجی ماست
مسیحا باشد، امروز همدمم، تا ابدالاباد

۱- وقتی چون گنهکاری به پایش افتادم
در زیر بار گناه عیسی صدا دادم
منجی شنید فریادم از بند کرد آزادم
چون عیسی برداشت بارم مرا شادی بخشید

بندگردان

آری او برداشت بارم بار گناه را
آری او برداشت بارم با مهر بی‌همتا
عیسی شنید فریادم از بند کرد آزادم
چون عیسی برداشت بارم مرا شادی بخشید

۲- وقتی در غم و اندوه مأیوس و سرگردان
با ضعف و دل شکسته در رنج بی‌پایان
صدای منجی آمد من با توام دائم
آنگاه او برداشت بارم مرا شادی بخشید

بندگردان

۳- راه حیات جاوید فقط عیسی داند
اوست رهنما و هادی در قلب من ماند
وقتی به سما رسم با حمد سرود خوانم
گویم او برداشت بارم مرا شادی بخشید

بندگردان

سرودنامه کلیسای ایران

۴۲۶

۱- بر منجیات عیسی اطمینان داری، لذت زندگی با او را دانی
پیرو او هستی کلامش خوانی، روح القدس آید گر در او مانی
بندگان

(حیات جاوید، حیات جاوید او بخشد به تو این حیات جاوید) ۲

۲- از ره محبت، بره امین، ترک کرد آسمان را آمد به زمین
با خون پاکش نجاتم تضمین کرد، حمدش را سراپم فارغ از هر درد
بندگان

۳- دعوتش را بشنو با ایمان بیا، خود را تسلیمش کن بی مکر و ریا
منجی عالیشان تو را پذیرد، حیات جاوید و نعمت‌ها بخشد
بندگان

۴۲۷

۱- یک روز اندر وادی تاریک نومید و سرگردان
نور امیدى به قلبم تابید از روی مسیح رخشان (۲)
۲- صدایی به گوشم رسید، ای درمانده نالان
نزد من بیامی رهمت از بار سنگین گناهان (۲)
۳- چرایى تو اندوهگین و هم بیمار و هراسان
نزد من بیا تو را می‌بخشم شادی و آرامی جان (۲)
۴- چون صدایش بشنیدم نزدش رفتم پریشان
چهره‌اش دیدم، مهرش چشیدم، گفتمش ای خدای من (۲)
۵- سویم آمد مسیحا با آغوش بازش دوان
مرا تازه شد دل پریشان و تن و روان و هم جان (۲)

۲۴۵

۱- یادمه اون قدیما که غرق بودم توی گناه

چه روزهای تاریکی می لولیدم توی گناه

(اما عیسی آمد در دل مرا صدا کرد

زنجیرهای غم را از دست و پام رهاکرد) ۲

دیگر امروز تنها، خدا را می پرستم

من این همه شادی را مدیون عیسی هستم

عیسی سلطان من، سلطان مهر و وفاست

عیسی نجات من، نجات همه قومهاست

۲- می خوام اکنون او مرا با روح خود لبریز کند

این دل شکسته را با مهر خود شفا دهد

(اکنون در آسمان فرشتهها خوشحال اند

برای این لحظه جشن بزرگی دارند) ۲

چرا من نکشم، دست از کارهای دنیا

چرا من نباشم، شریک این خوشیها

باران محبت بر قلب من می بارد

چه امید شادی به ارمغان می آرد

۴۲۹

۱- آه چه زیباست، که شوند جمع مقدسین یکدل با هم
در حضور خدای ما در خانه پدر ما

بندگردان

ای گنهگار تو نیز بیا به کلبه ما کلیسا ای گنهگار تو نیز بیا به خانه ما کلیسا
۲- آه چه زیباست خانه ما مسیح ما میان ما
پدر ما در آسمان پر از مهر است کلبه ما

بندگردان

۳- آه چه زیباست آن کلیسا که سر آن بود عیسی
اعضای آن مقدسین خانواده پاک خدا

بندگردان

۴- آه چه زیباست مسکن ما به ز قصرهای این دنیا
گرچه حقیر است این کلبه لیکن عیسی باشد آنجا

بندگردان

۴۳۰

سخنان زبانه و تفکر دلم منظور نظر تو باشد
ای خداوند، صخره من و نجات من صخره و نجات من

۴۳۱

۱- عمرم در گناه سپری شد فکر نکردم او برایم مرد
فقط برای من بر صلیب بر جلجتا

بندگردان

مهر و محبت بی حد بخشید همه گناهم را آمرزید
آزاد شدم بارم فرو ریخت در جلجتا

۲- از کلام خدا دانستم که شخصی پر از گناه هستم
آنگاه با دعا نگریستم به جلجتا

بندگردان

۳- حال هر چیز را به او سپردم اوست پادشاهم و سلطانم
از دل هلولیایا می خوانم بر جلجتا

بندگردان

۴- بنگر محبت خدا را فیضی که بخشیده عیسی را
با صلیبش آزاد ساخت ما را در جلجتا

بندگردان

۴۳۲

(فدیه شدگان خداوند) (۳) نجات او را اعلام کنید

(خداوند گفت مرا آزاد شو) (۳) آزادم آزادم شکر بر او

سرودنامه کلیسای ایران

۴۳۳

۱- محبت خدا در صلیب عیسی
بهر ما شد عیان مهر روی در جهان
وقتی او را فدا کرد تا بهرم بمیرد

بندگردان

جلال بر نامش برای فیضش
آنقدر دوست داشت جهان را که بخشید فرزندش (۲)
۲- بر روی جلجتا وقتی او ندا کرد
همه چیز تمام شد نجاتم تضمین شد
نقشۀ الهی اش در وجودم مهر شد

بندگردان

۴۳۴

بندگردان

(عشقی تازه در قلبم، ایجاد کن خداوندا!

تا تو را دائماً در کنارم ببینم) ۲

۱- شوقی تازه، شوری تازه، آوازی نو، حیاتی نو،

روحی تازه، قلبی تازه، قوتی نو، خدمتی نو،

بندگردان

۲- مسحی تازه، سری تازه، از گنج تو، رویایی نو،

لمسی تازه، مهری تازه، از دست تو، عطایی نو

بندگردان

۲۴۹

۴۳۵

۱- از مهر مسیح جدا نشوم، گرچه جفاها تهدیدم کند
رنج و محنت را از جان پذیرم تا ایمان پاکم را حفظ کنم
بندگردان
(ایمانم را حفظ کنم، منجی را ترک نکنم
صلیب بر دوش می‌روم، تا به مسیح برسیم)(۲)

۲- در قعر زندان، در غل و زنجیر، زخم‌های بسیار، بدن مجروح
با خون ریخته می‌نویسم من ترکت نکنم ای خداوندم
بندگردان

۳- نه مرگ نه حیات نه هیچ قدرتی نه چیزهای حال و نه آینده
نه هیچ بلندی و نه هیچ پستی، مرا از تو جدا نسازد
بندگردان

۴- تا به آخرین قطره‌های خون، وفادارانه اقرارت کنم
عمر و نفسم به پایان رسد، مسیح محبوب ترکت نکنم
بندگردان

۴۳۶

با دست‌هایی باز، دهانی پر از حمد با قلبی شکرگزار تو را می‌ستایم
تو را می‌ستایم، تو را می‌ستایم با قلبی شکرگزار، تو را می‌ستایم

۴۳۷

۱- ای برادر، ای خواهرم، توئی عضو خداوندم

توئی فخر و شادی من، توئی دوست و یاور من

(دوستت می‌دارم برادر، باشم هر دم به یادت

دوستت می‌دارم ای خواهر باشی تو افتخارم) ۲

۲- اتحاد من و پدر، از خون مسیح عیسی است

اتحاد من و تو نیز همانا از مهر عیسی است

(این است حکم اول، آخر، محبت کنیم یکدیگر

دهیم جلال نام پدر، آنگه شویم چون پسر) ۲

۳- دست در دست هم گذاریم، یکدل و یک‌زبان باشیم

ابلیس را مجال ندهیم، عیسی را همی خوانیم

(گوییم هلولیا پدر، بهر خواهر، برادر

گوییم سلطنت پدر همی تا ابد پایدار) ۲

۴۳۸

(در قلب من باشد جشن و شادی) ۲ آزادم کرد مسیح باشد مرا هادی

در قلب من باشد جشن و شادی

۴۳۹

تو را از دل همی خواهم	۱- صلیبم را برداشته‌ام
با فقر و محنت می‌آیم	ترک این جهان می‌گویم
خواهش و امید و علمم	نابود شود خودخواهیم
تنها تویی ای مسیحا	گنج عظیمم در سما
دوست و دشمن تحقیر کند	۲- بگذار جهان ترکم کند
مهرت قلبم بی‌فروزد	گرچه طوفانها برخیزد
دهی مهر و علم و حکمت	ای مسیحا با نگاهت
رخت دلم روشن سازد	گرچه دشمن کینه ورزد
ز آغوشت شفا جویم	۳- من از جهان جفا بینم
آرد به‌رم آزرده‌گی	بحران‌های این زندگی
تا ابد تویی مأنوسم	لیک چون به آسمان رسم
چون مهرت گیردم فرا	غمی نیازارد مرا

۴۴۰

در زمین ساکن باش و از امانت پرورده‌شو	بر خداوند توکل نما
پس مسئلت دل تو را به تو خواهد داد	در خداوند تمتع ببر
بر وی توکل کن که آنرا انجام خواهد داد	طریق خود را به خداوند بسپار

۱- می بینم، من، افتادن شیطان را جلال بر خدا، جلال بر نام عیسی

می بینم، من، افتادن شیطان را جلال بر خدا آمین

می نگرم سوی راست، شیطان سقوط نموده

می نگرم سوی چپ، شیطان سقوط نموده

می نگرم سوی پیش، شیطان سقوط نموده

می نگرم پشت سر، شیطان سقوط نموده

هللویا، هللویا، هللویا، هللویا هللویا، هللویا، هللویا، هللویا

۲- می بینم، من، پیروزی عیسی را جلال بر خدا، جلال بر نام عیسی

می بینم، من، پیروزی عیسی را جلال بر خدا آمین

می نگرم سوی راست، عیسای من پیروز است

می نگرم سوی چپ، عیسای من پیروز است

می نگرم سوی پیش، عیسای من پیروز است

می نگرم پشت سر، عیسای من پیروز است

هللویا، هللویا، هللویا، هللویا هللویا، هللویا، هللویا، هللویا

۳- شکر شیطان مغلوب است (۲) شکر عیسی پیروز است (۲)

هللویا، هللویا، هللویا، هللویا هللویا، هللویا، هللویا، هللویا

۴۴۲

- ۱- اینک چه زیباست پایهای مبشران
که هر جا ندا کنند
انجیل سلامتی را مژده دهند
- گویند خداست اوست سلطان
(اوست سلطان) (۳) خداوند
- ۲- به سبب گناهان ما کوفته شد
مجروح و هم خوار گردید
انجیل سلامتی را مژده دهند
- با زخم‌هایش شفا داد
(اوست سلطان) (۳) خداوند
- ۳- روز سوم از مردگان قیام فرمود
او زنده است او زنده است
اینک دلیل محبت را بنگرید
- بر دست‌ها و پای‌هایش
(اوست سلطان) (۳) خداوند

۴۴۳

- ۱- ما همه متحدیم در مسیح یک هستیم (۲)
دست در دست هم دهیم و کارش را پیش بریم
بندگان
و دنیا خواهد دانست ما مسیحی هستیم
اگر محبتش را ظاهر سازیم
- ۲- در یک سنگر بجنگیم پشتیبان هم باشیم (۲)
اسلحه کلام را با هم بکار ببریم
بندگان
- ۳- به یکدل می‌خواهیم برای او کار کنیم (۲)
و هر جا اعلام کنیم که نجات یافته‌ایم
بندگان

۴۴۴

- ۱- کلامش می‌گوید دوستی هست از برادر چسبنده‌تر
نورش در تاریکی از هر ستاره‌ای درخشنده‌تر
روی دوست خود را با پند و اندرزها تیز می‌سازد او
با راه حلهایش عطریست دل و جان را شاد می‌سازد او
- ۲- حین افتادن‌ها فوراً دست گیرد و بر خیزاند او
ای دوست عزیزم دانی عیسی باشد آن یار نیکو
روی دوست خود را با پند و اندرزها تیز می‌سازد او
با راه حلهایش عطریست دل و جان را شاد می‌سازد او
(عطریست دل و جان را شاد می‌سازد او) (۲)

۴۴۵

- ۱- (مواظب باش چشم‌های کوچک چه می‌بینی؟) ۲ چرا؟
- چون پدر ما خدا از بالا کند نگاه مواظب باش چشم‌های کوچک چه می‌بینی؟
- ۲- (مواظب باش گوش‌های کوچک چه می‌شنوی؟) ۲ چرا؟
- ۳- (مواظب باش زبان کوچک چه می‌گویی؟) ۲ چرا؟
- ۴- (مواظب باش دست‌های کوچک چه می‌کنی؟) ۲ چرا؟
- ۵- (مواظب باش پاهای کوچک کجا می‌روی؟) ۲ چرا؟

۴۴۶

۱- ای اورشلیم ای شهر سماوی خانه جاودان انسان
آنکه نامش در دفتر عیسی است باشد آنجا شاد و خندان

بندگان

ای اورشلیم آسمانی تو ای شهر خدایی
در تو مأوا گزینند پیروان نور سماوی (۲)

۲- چونکه منجی ام وعده داده است جایی بهرم حاضر کند
آمده مرا نزد خود برد عمر جاودان عطا کند

بندگان

۳- در تو نیست اشکی، نی غم و دردی ترس و خشم و جنگ و فغان
زیرا شرارت از تو به دور است نور و شکوهات بیکران

بندگان

۴- ای شهر پاکان، حضور خدا مرکز مهر، صلح و صفا
اندر حضور خالق عالم تا ابد سرایم عیسی را

بندگان

۴۴۷

(می آیم تا در حضور تو بینم رویت روبه‌رو) (۲)

(زانو زخم در حضورت فیضت را می‌طلبم) (۲)

قدوس قادر پر جلال خداوند

۴۴۸

۱- به پیش ای سرباز مسیح بهر جنگ در این کارزار نباشد روا درنگ
پرچم عیسی را بین در اهتزاز به نیروی روحش بر دشمن بتاز
بندگردان
بسوی پیشوای ایمانت بنگر به قدرت روحش شوی پیروزگر

۲- به خون بره شو بر دشمن پیروز به کلام شهادت خود هر روز
با همقطارانت یکدل و یکجان در سنگر دعا نامش را بخوان
بندگردان

۳- نیروهای جهان زوال پذیرند قدرتهای گوناگون فرو ریزند
لیکن بر کلیسا نشود چیره درهای جهنم بر خون بره
بندگردان

۴- چون شیپور فرشته کند صدا شاه آسمانی گردد هویدا
به پیشوازش رویم همه در فضا در آنجا ببینیم جلال خدا
بندگردان

۴۴۹

تقدیم نمایم خود را با حمد ای روح خدا شکر که هدیه نمودی عیسی را به ما
ملجا و صخره من پدر ای سرور من شکر که هدیه نمودی عیسی را به ما
ضعیف گوید قوی هستم در فقر غنی هستم اینست طریق خدای زنده (۲)

۴۵۰

- ۱- ما سربازان خداوند آسمان و زمینیم
بهر نام خداوند عیسی از پا نمی نشینیم
سردار لشکر آسمانی خدا هم با ماست
با فرمان او می گوئیم هلوویا هلوویا (۲)
پیروزیم با نام خداوندمان عیسی
پیروزیم با نام شاهمان عیسی (۲)
۲- ما ایلچیان خداوند آسمان و زمینیم
سخنان پدرمان را به گوشه‌ها می‌رسانیم
می‌خواهیم او در میان ما همیشه جلال یابد
ناجیان را خداوند عیسی برای خود بیابد (۲)
فرو می‌ریزیم قلعه‌های شیطان را
پیروزیم با نام خداوند عیسی (۲)

۴۵۱

- تسخیر کن قلب ما و تمام فکر ما را رها کن تو ما را از بندها
آن زمان که هستیم در دعا
تبدیل کن زندگی ما را روحی تازه تو عطا فرما
(هرکس در هر زمان در هر جا بییوندد به ما در دعا) (۲)

۲۵۸

۴۵۲

در او مسکن گزینم	۱- پناهم شد آن صخره
ز پهلووی منجمیم	خون و آب جاری گشته
بشست قلب سیاهم	گناهم را گشت چاره
نسازد طاهر قلبم	۲- احسان و خیر و ثواب
روز و شب ریزد اشکم	گرچه ریاضت کشم
تنها تویی چاره‌ام	هیچ یک نشوید مرا
به صلیب می‌نگرم	۳- کنون نزدت می‌آیم
تو بیوشان این تنم	عریان ز نیکوویی‌ام
ز دایم هر لک‌هام	چشمه پهلووی تو
مرگ ببندد چشمانم	۴- چون دم آخر رسد
تو را بر تخت ببینم	پرواز کنم به سما
در تو مسکن گزینم	پناهم شوی آنگه

۴۵۳

روشنی خورشیدی زیبایی رویاها	آرامی دل‌هایی سازنده دریاها
من قایق پوسیده تو رهبر این سکان	از تو امنیت دارم در کشمکش طوفان
نعمت نجاتم را از فیض تو می‌دانم (۲)	(تا مقصد آزادی سرباز تو می‌مانم

۴۵۴

۱- نزد مسیح رفتی که پاکت کند؟ با خون بره شسته شدی؟
امید کامل به فیض او داری؟ با خون بره شسته شدی؟

بندگردان

با خونش پاک شدی؟ با خون شفا بخش مسیح؟
رخت خود را چون برف سفید کرده‌ای؟ با خون بره شسته شدی؟

۲- هرروز با منجیات راه می‌پیمایی؟ با خون بره شسته شدی؟
در عیسای مصلوب آرامش یافتی؟ با خون بره شسته شدی؟

بندگردان

۳- رخت گناه‌آلود از خود دور افکن با خون بره خود را بشوی
چشمهٔ سرخ فام برای تو جاریست با خون بره خود را بشوی
با خونش پاک شوی با خون شفا بخش مسیح
رخت‌هایت از برف سفیدتر خواهند شد با خون بره خود را بشوی

بندگردان

۴۵۵

سر سفرهٔ غذا، هستیم مهمان عیسی

پس شکر کنیم خدا، به خاطر نعمت‌ها

۴۵۶

۱- حمد او همیشه بر زبان من است دهانم نیز پر از ذکر اوست
فروتنان شنوند صدای او را او محزونان را چو من شاد کند

بندگردان

آیید نام او را افرازیم، ستاییم با هم نام او تا ابدالآباد سراییم
او که آزاد کرد ما را از ترسها، از ضعفها با هم نام او را بسراییم

۲- فرشتگانش گرد ترسندگان او تا رهاندشان از خطرها
حتی شیربچگان نیز گرسنه می‌مانند اما محبانش را کمی نیست

بندگردان

۳- آیید شنوید از من از وعده‌های او که عجیب است و چه پر جلال
باید بدارید حکمش، آنچه را که گفته تا بشنود خداوند فریادت

بندگردان

۴۵۷

نبرد ما با جسم و خون نیست، نبردی است با نیروهای ظلمت
نبرد ما با انسانها نیست، نبردی است با دشمن خلقت
من ایستاده‌ام با شمشیر روحش من ایستاده‌ام با سپر ایمان
من ایستاده‌ام تا فریاد سر دهم، به نام عیسی دورشو ای شیطان
(عیسی شاه شاهان عیسی رب‌الارباب، عیسی سرور آسمان) (۲)

۴۵۸

۱- ای سالک و ای هالکِ در گناه سرگردان و پریشان و بی پناه
بیا بشنو بشارتِ عیسی را که در خونش نجات بخشد شما را
بندگان
اوست حیات و اوست نجات و اوست هم نور
اوست کریم و اوست رحیم و اوست غفور

۲- گرچه این یگانه خدا بُود در راه ما بهر گناه فدا شد
ترک کرد تختش با جلالش در سما بهر ما موت را چشید و مدفون شد
بندگان
۳- ابن وحید شاه شهید، مصلوب شد بالای دار چون خطاکار مصلوب شد
دست و پایش با پهلویش مجروح گشت حُبِ جانش ز دشمنان برنگشت
بندگان

۴۵۹

۱- بهر فردا نیاندیشم امروز با او راه روم آینده‌ام در دست اوست هرروز با او شاد شوم
غم فردا را نخورم چون به او ایمان دارم حیاتم باشد در عیسی او داند آینده‌ام
بندگان
ترسی از فردا ندارم گرچه درکش نکنم لیکن یک چیز را میدانم اوست صاحب فردایم (۲)
۲- هر قدم که برمیدارم دانم فردایم زیباست بارها از دوشم می‌غلطند آفتاب در پس ابرهاست
در نور آن شمس تابان اشکهایم پایان یابد چون زندگیم سر رسد سما روم تا ابد
بندگان
۳- بهر فردا نیاندیشم شاید فقر آید سویم او که سیر کند مخلوقش می‌بخشد آرزویم
گر کشتی زندگیم بگذرد از طوفانها دانم که امن و امان است او با من است در هر جا
بندگان

سرودنامه کلیسای ایران

۴۶۰

۱- چون سرگردان من همچو باد، چون موج شن در بیابان
جسم و روح من بی پناه، مانده ام در گناه
ندانسته چه می کردم، فرمان از شیطان می بردم
من در این دنیای فانی، امیدی نداشتم

بندگان

(اما یک قدرتی درونم دیده شد
روح قدوس خدا در قلبم ظاهر شد) (۲)

۲- شد رستگار این جان من، سما گشته مکان من
با خون پُر بهای خود، شسته گناه من
یأس های من امید گشته، غمم به شادی برگشته
عیسی مسیح محبوبم، در قلبم نشسته

بندگان

۴۶۱

۱- منجی ام عیسی آن فرزند خدا آمد در این جهان آن خالق یکتا
او مرد بر صلیب برای انسان ها پاک کند گناهان با خون خود ما را
بندگان

روحش را در ما دمید، با خورش ما را خرید
حیات به ما بخشید دوهزار سال پیش (۲)

۲- محض فیض او ما نجات یافته ایم
او را ستاییم زیرا که نیکوست
نامش را بخوانیم در اعلی علیین
حمدش را بخوانیم زیرا که قدوس است

بندگان

۲۶۳

۴۶۲

بندگردان

آه خداوند شبان من است محتاج به هیچ چیزی نخواهم بود
تا ابد در خانه خداوند ساکن خواهم بود، ساکن خواهم بود

۱- در مرتع‌های سبز می‌خواباند سوی آب‌های آرام می‌برد
او جان مرا تازه گرداند آه خداوند شبان من است

بندگردان

۲- به خاطر نام پر جلالش به راه‌های راست هدایت کند
هرگز از بدی نخواهم ترسید حتی در وادی سایه موت

بندگردان

۳- چون تو با منی نمی‌هراسم با آن عصای آهنین تو
با قوت تو، با قدرت تو تسلی دارم، تسلی دارم

بندگردان

۴- در برابر چشم دشمنان سفره‌ای بهرم گسترانیدی
مرا چون مهمان پذیرفته‌ای و جام مرا لبریز کرده‌ای

بندگردان

۵- آه خداوند شبان من است نیکویی و رحمت همه عمر
همراه من است همراه من است آه خداوند شبان من است

بندگردان

۴۶۳

۱- جلال بر تو باد خدای پدر بهر فیض عظیم تو
ما را بخشیدی، عادل شمردی در پناه خون عیسی
بندگردان

شکر ای پدر، شکر ای پسر، شکر بر تو ای روح القدس (۲)

۲- سپاس گوئیم بهر فیض تو که بر صلیب نشان دادی
آنقدر ما را محبت نمودی که در راه ما جان دادی
بندگردان

۳- تمجیدت کنیم بهر قدرتت ما را دگرگون کرده‌ای
تولدی نو به ما بخشیدی با روح در ما ساکن شدی

بندگردان

۴- حمدت سراپیم چون تو نیکویی بهر همه مؤمنین
هیچ چیز نیکو دریغ نکردی برکاتت را بخشیدی

بندگردان

۴۶۴

در جلال عبادتش کنید، جلال و اکرام باد بر نام عیسی
جلال و قدرت و برکات، جاریست ز تخت رحمت بهر مؤمنین
جلال دهید سراپید نام عیسی را، ستایید نام مسیح شاه شاهان
در جلال عبادتش کنید، او را که مرد قیام فرمود شاه شاهان

۱- مُلک سما، مُلک سعید
محل تمجیدات
عالم الغیب و ناپدید
محل تسبیحات

بندگردان

مسیح آنجا پادشاه است (۲)
بر تخت جلال، با تاج جلال، پادشاه ذوالجلال
صاحب جمال، مالک کمال، قدوس و متعال

۲- مُلک سما چه مجید است
مسکن نورانی
آن زندگی جدید است
مسکن روحانی

بندگردان

۳- هزار هزار فرشتگان،
کرور کرور مقدسان،
همه سفید پوشند
در مجدش مدهوشند

بندگردان

۴- مُلک سما، مُلک سعید
ساکنانش شادمان
کل ملائکان نور
قدوس قدوس خوانان

بندگردان

۴۶۶

۱- اینجا غم است و محنت، اینجا رنج و مصیبت، در آسمان دردی نیست

بندگان

ای آن وقت شادی شادی، شادی، شادی

ای آن وقت شادی که دیگر موت نخواهد بود

۲- عیسی منزل می‌دهد، به هر که او را دوست دارد، مکانی در آسمان

بندگان

۳- پس از محبان خود، باز جدا نخواهیم شد، گر نجات یافتند

بندگان

۴- بچه‌های کوچک نیز، عیسی را داشتند عزیز، در آنجا ساکنند

بندگان

۵- آنجا تسبیح خواهیم خواند، نزد عیسی خواهیم ماند، تا ابدالابد

بندگان

۴۶۷

با گناهانم به سوی تو آییم با قلبی شکسته به سوی تو آییم

دانم که اینک قلبم را نیک می‌بینی قلب شکسته و گناه‌کار مرا

با گناهانم به سوی تو آییم با قلبی شکسته به سوی تو آییم

۴۶۸

۱- (اگر شادمان هستی دست بزن) (۲) اگر شادمان هستی و غمی نداری

اگر شادمان هستی دست بزن

۲- (اگر شادمان هستی پا بکوب) (۲) اگر شادمان هستی و غمی نداری

اگر شادمان هستی پا بکوب

۳- (اگر شادمان هستی بشکن بزن) (۲) اگر شادمان هستی و غمی نداری

اگر شادمان هستی بشکن بزن

۴- (اگر شادمان هستی بگو آمین) (۲) اگر شادمان هستی و غمی نداری

اگر شادمان هستی بگو آمین

۵- (اگر شادمان هستی همه با هم) (۲) اگر شادمان هستی و غمی نداری

اگر شادمان هستی همه با هم

۴۶۹

در نام عیسی، در نام عیسی، همیشه پیروزیم

از نام عیسی، از نام عیسی، شیطان می‌گریزد

کیست که تواند در برابر نام قادرش بایستد

چونکه در نام اوست که ظفر و پیروزی یافته‌ایم

۲۶۸

۴۷۰

۱- چون شرارت و گناه کرده دنیا را تباه
زندگی آدمی گشته بی نور و سیاه

بندگردان

مظهر ذات خدا ترک نمود جلال خود را
در میان مردمان چون انسانی شد عیان
بار سنگین گناه را عیسی برداشته ز ما
صلح و آشتی داده ما را با خالق ما خدا

۲- روح او در مؤمنین بخشید ایمان و یقین
هر خطای نهان را پاک کند از قلب ما

بندگردان

۳- حمد و تسبیحش کنیم فیضش را بسراییم
اوست امید این جهان تنها راه آسمان

بندگردان

۴۷۱

(ساکن است، ساکن است، ساکن است، هلولویا، ساکن است در من) ۲
شب و روز، من مسرورم گرچه تنگ بود راهم
چون روح او ساکن است در من

- ۱- بشد روز و اینک شب آید کنار
کنون آسمان گردد از سایه تار
فزاید بر آن سایه هر دم چنان
که ظاهر شود طلعت اختران
جهان جمله آرام و ساکت شود
که شب وقت آسایش جان بود
۲- در این وقت مرغان و گلها به ناز
بخوابند در رحمت کار ساز
تو ای عیسی پاک روشن روان
ببخشای آرامش خستگان
به نیکوترین لطف وجود و کرم
ز رحمت بنه پلک چشمم به هم
۳- به فرما به اطفال خوابی عطا
به رو یا ببینند روی تو را
به کشتی نشینان دریانورد
به مرضای مستغرق بحر درد
ببخش آن چنان گآن سزاوار توست
تسلی و بخشندگی کار توست
۴- بهر پاس از شب مرا هست امید
فرشته سرشتان سیما سفید
به بالینم از عرش ره بسپرنند
به روی اندرم بال و پر گسترند
به حفظم بکوشند تا بامداد
که برخیزم از بستر خویش شاد
۵- پدر را خدایی و فر و کمال
پسر را بزرگی و جاه و جلال
تو ای روح فرخنده بی همال
که باشد تو را قوتی بی مثال
ببخشا که با سادگی بی گناه
بیابم به فیض حضور تو راه

۴۷۳

- | | |
|---------------------------|----------------------|
| ۱- به فرمان تو ای یزدان | بشد روز و شب آمد هان |
| سرود و حمدت ای جانان | گراید دل فزاید جان |
| ۲- اگر چه این شبی تار است | کلیسای تو بیدار است |
| نگر نورش پدیدار است | همیشه در پی کار است |
| ۳- چو در هر بوم و هر کشور | سحر آید بکوبد در |
| شود سوی خدا هر سر | ثنا خوان و نیاز آور |
| ۴- ز ما گر خور گریزان شد | به دیگر دره تابان شد |
| زبان هر دم هزاران شد | مسیحا را ثنا خوان شد |
| ۵- خدایا فر تو تنها | بباید اندرین دنیا |
| بود ملک تو پابرجا | فزون مهر تو در دلها |

۴۷۴

- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۱- وقف تو این کودک کنیم | ای ربّ رحمان و رحیم |
| کن حفظش از جرم و گناه | مهرش ببخشا ای کریم |
| ۲- سالک شود بی خوف و بیم | در شاهراه مستقیم |
| گردد عفاف و راستی | همواره اندر وی مقیم |
| ۳- ما هم که در نزد تویم | وقف تو این کودک کنیم |
| با مهر و با شکر و سپاس | عهدت همی تازه کنیم |
| ۴- با قلب حق جوی و سلیم | سوی خدا ره بسپریم |
| با عزم و جزم ثابتی | ره چون مسیحیان رویم |

۴۷۵

۱- چون بنگرم بر صلیب بینم آن فیض عظیمت
بر رنج‌ها و زخم‌های تو بر پیروزی مهیبت
از فیض تو که جاری شد از خون و جسم تو عیسی
شفا دادی از زخم‌هایت این روح سرگردانم را

بندگردان

صلیب تو تخت تو شد تا بر آن نشینی پادشاه
تا آشکار سازی عشقت را بر روی کوه جلجتا
پادشاهان جان می‌گیرند تا سلطان عالم شوند
شاه من جان خود بداد تا سلطان قلبم شود

۲- عاشقانه می‌سرایم چون دانم شاه من تویی

فخرم تویی عشقم تویی عیسی محبوبم تویی
برتر ز هر قدرت تویی اول تویی آخر تویی
نور تاریکی‌های من عیسی مصلوبم تویی

بندگردان

۴۷۶

خدا نگهدار شما است رحمتش پیش روی توست
برای تو دعا خواهیم کرد پس الآن خداحافظ